

سنگ بنی است

محرم الحرام یادآور قیام شکوهمند و تاریخی حضرت امام حسین (ع) علیه حکومت جور زمانه‌اش است. عوام و خواص عکس‌العمل‌های متفاوتی را در مقابل این حادثه بسیار مهم از خود نشان داده و می‌دهند. معمولاً عوام‌الناس در برابر این حادثه تنها به ابراز تأسف، ماتم و زاری پرداخته‌اند؛ اما خواص که عمدتاً متشکل از متفکران و برجستگان عالم اسلامند، از دیرباز به تأمل و تفکر در باب این حادثه پرداخته‌اند و مواضع مختلفی را در باب قیام عاشورا اتخاذ کرده‌اند.

فلسفه و علت قیام اباعبدالله (ع) علیه حکومت یزید و این‌که آن امام همام (ع) اصولاً به خاطر چه امری قیام کردند؟ محل و مرجع تشخیص سکوت، اطاعت و یا قیام علیه حکومت به ظاهر اسلامی؛ مسأله علم امام (ع)، بدین صورت که آیا ایشان از همان ابتدا از پایان این سفر باخبر بودند و یا خیر؟ و ... همواره محل تأمل بسیاری از برجسته‌ترین عقول جهان اسلام بوده است.

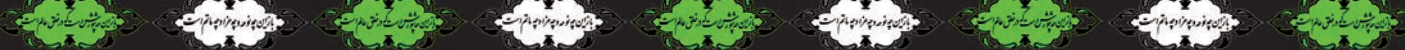
در مورد علت قیام اباعبدالله (ع) عمده نظریات بدین شرح است: ۱. نظریه «سید مرتضی»، «شیخ طوسی» و از معاصران، مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و همفکران‌شان که معتقدند امام حسین (ع) در مکه تصمیم گرفتند با پشتیبانی انبوه نیروهای داوطلب در کوفه تشکیل حکومت دهند. اما پس از آن‌که در محاصره نظامی واقع شدند و رابطه آن حضرت با نیروهایش قطع شد، تصمیم گرفتند برگردند و در این مرحله کوشش فراوانی کردند که از جنگ جلوگیری کنند، ولی دشمن نپذیرفت و جنگ را بر امام تحمیل کرد که ایشان به حکم اضطرار به دفاع پرداختند و در راه دفاع، شهید شدند. ۲. نظر ابن طاووس و همفکران او و از معاصران، مرحوم دکتر علی شریعتی که می‌گویند امام حسین (ع) از ابتدا به قصد کشته شدن در راه

اعتلای دین جدشان حضرت رسول الله (ص) حرکت کردند و تا پایان کار همین قصد را دنبال کردند تا به هدفشان رسیدند. ۳. نظر استاد شهید مرتضی مطهری که تلفیقی از دو نظر سابق محسوب می‌شود که استاد معتقد است امام حسین (ع) که از مکه حرکت کردند، قصد تشکیل حکومت در کوفه را داشتند، ولی از وقتی که خبر قتل سفیرشان، مسلم بن عقیل به ایشان رسید، تصمیم گرفتند کشته شوند تا با ریختن خون ایشان و یارانشان، نهضت امام (ع) انعکاس و گسترش بیشتری پیدا کند. کاوش و تحقیق در نظریات سه‌گانه فوق، می‌تواند به همه مسلمانان و آزادی‌خواهان در راه‌یابی و سنجش مسیرهای مبارزه اسلامی مساعدت بسیار کند. در باب محل و مرجع تشخیص سکوت، اطاعت و یا قیام علیه حکومت ظاهراً اسلامی؛ امثال ابن خلدون امام حسین (ع) را در تشخیص‌شان صائب نمی‌دانستند و معتقد بودند که ایشان نباید علیه حکومت به اصطلاح اسلامی یزید قیام می‌کردند. اینان بنیان‌گذاری این تفکر را از جانب جد آن امام عزیز؛ یعنی پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند. پاسخ تشیع اما به این نظریه، مستلزم بررسی همه جانبه رهیافت‌های مختلف کلامی و تاریخی است. مسأله علم امام هم کاملاً با قضیه عاشورا پیوند دارد. آیا امام از ابتدا از عواقب قیام و سفرشان آگاه بودند؟ آیا اصولاً علم امام نامتناهی است؟ و ... لذا سرویس اندیشه و علم ایکننا بر آن شد تا در این ایام، این مباحث و پرسش‌ها را با بزرگان و صاحب‌نظران این مسائل در میان نهد تا شاید گامی هر چند کوتاه در مسیر توسعه و تعمیق تفکر اسلامی و فهم صحیح از قیام جاوید خامس آل عبا (ع) برداشته باشد.

غلامرضا حسین‌پور

دبیر سرویس اندیشه و علم

خبرگزاری قرآنی ایران (ایکننا)



انگیزه و هدف قیام ابا عبد الله (ع)

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی:

رفتار امام حسین (ع) در جذب و دفع نیروها، ناقض انگیزه تشکیل حکومت است



بحث جمع این شقوق، وجه جمع و تلفیق به گونه‌ای است که مرحوم مطهری معتقد است یا شق دیگری هم مطرح است.

مؤلف «هنر استدلال» تصریح کرد: من معتقدم که هدف امام حسین (ع) هم به انگیزه رسیدن به حکومت بوده و هم رسیدن به شهادت و آن هم نه به صورت تفکیک زمانی، چنان‌که مرحوم مطهری می‌اندیشیده و زمان قبل از شهادت «مسلم بن عقیل» را با انگیزه حکومت و زمان بعد از شهادت او را با انگیزه شهادت می‌نگریسته است. به عقیده من در تمام لحظات قیام امام (ع) این دو امر با هم قابل جمع بوده است و بدیهی است که این اعتقاد ما باید مدلل باشد که من برای این مهم، چند مثال نقض در باب دیدگاه مرحوم صالحی نجف‌آبادی می‌زنم.

دکتر ذکیانی با اشاره به این که با دیدگاه مرحوم صالحی نجف‌آبادی که علت قیام را حکومت می‌دانسته است، چند اتفاق مهم را که مسلم است و محل تردید نیست، نمی‌توان توجیه کرد، گفت: یکی از آن فقدان توجیهات، جاودانگی قیام عاشورا است؛ چرا که قیام عاشورا به طرز بی‌بدیلی تا به امروز جاودان بقی مانده است و هر روز هم بر آثار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی‌اش افزوده می‌شود. ماقیام‌های مشابه بسیاری را با قیام عاشورا داشتیم، حتی جنگ‌های خود پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را که هیچ‌کدام مانند قیام عاشورا باقی نمانده است. پس در قیام عاشورا اتفاقی افتاده است که در دیگر جریانات تاریخی نیفتاده است و لذا تحلیل مرحوم صالحی عاجز از تبیین این واقعیت (جاودانگی یام عاشورا) است. اگر امام حسین (ع) تنها برای حکومت قیام می‌کرد و انگیزه‌اشان هم شهادت نبود، جاودانگی قیام عاشورا حاصل نمی‌شد. ابعاد گسترده قیام عاشورا به اندازه‌ای است که این قیام را جاودانه کرده است که با تبیین مرحوم صالحی این مهم به سامان نمی‌رسد.

دکتر ذکیانی در ادامه این گفت‌وگو، در پاسخ به این پرسش که به نظر شما اگر انگیزه امام حسین (ع) تشکیل حکومت بود و نه شهادت، آیا بدین وسیله جاودانگی قیام عاشورا تبیین نمی‌شد؟، گفت: نه، چرا که ما در جاهای دیگر هم این انگیزه‌ها را می‌بایم و اگر چنین امری در باب انگیزه امام حسین (ع) هم صادق بود، تنها اختلاف درجه می‌داشتند. اما آثار قیام عاشورا به اختلاف درجه باز نمی‌گردد، بلکه اختلاف کاملاً نوعی است.

آثار و نتایج قیام عاشورا و رفتار امام حسین (ع) در جذب و دفع نیروها از مثال‌های نقضی است که برای انگیزه تشکیل حکومت توسط ایشان می‌توان برشمرد.



«غلامرضا ذکیانی»، عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه علامه طباطبائی و محقق و صاحب‌نظر در مباحثی هم‌چون منطق، فلسفه و کلام اسلامی و صاحب مقالات و کتبی در این حوزه‌ها، از جمله کتاب «هنر استدلال» است. با وی در باب رویکردهای عقلی و نقلی به قیام اباعبدالله‌الحسین (ع) به گفت‌وگو نشستیم.

دکتر ذکیانی در پاسخ به این پرسش که چه تحلیلی می‌توان برای تبیین نظرات مرحومان مطهری و صالحی نجف‌آبادی، در باب علت قیام عاشورا ذکر کرد؟، گفت: از آن‌جا که محل بحث ما بررسی دیدگاه مرحوم مطهری و نقد مرحوم صالحی نجف‌آبادی به ایشان است، باید بگوییم که انصافاً این دو بزرگوار با تمام عنایتی که به هم داشتند، در مسائل علمی به هیچ وجه کوتاه نیامدند و علم را فدای شخصیت و دوستی‌شان نکردند. این سنت حسنه نقد در آثار این دو بزرگوار برای ما بسیار درس‌آموز است. هم‌چنین باید خاطر نشان کنم که قضاوت در مورد نظرات این بزرگان هم به صورت فصل‌الخطاب، شاید امکان تحقق نداشته باشد و تنها نام اجتهادی دیگر را بتوان بر آن نهاد.

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در خصوص تحلیل قیام عاشورا گفت: در اصل ماجرای تحلیل قیام عاشورا به صورت خاص و تحلیل عملکرد همه معصومین (ع) به صورت عام، یک پیش‌فرض مطرح می‌شود و آن این‌که وقتی ما عملکرد این بزرگواران را تحلیل می‌کنیم، خود همین امر نشان‌دهنده به رسمیت شناختن جایگاه عقل در شناخت آن بزرگواران است. نتیجه این تحلیل هم آن است که بحث الگوگیری و پیروی از معصومین (ع) را باید به گونه‌ای دیگر بفهمیم و آن این‌که الگو بودن ظاهراً تجسمی عملی از مباحث نظری است. مرحوم صالحی نجف‌آبادی به تفکیک دقیق شقوق سه‌گانه (شهادت، حکومت و تلفیق آن دو) قائل است که از نظر روش‌شناسی، این تفکیک محل بحث است که اصولاً آیا این شقوق قابل جمع نیست؟ و یا امکان جمع این شقوق وجود دارد؟ و آیا در



امام علی (ع) را که موجب ماندگاری دین خداست، می‌بینیم که با تبیین‌های صرفاً سیاسی، مادی و این‌دنیایی قابل فهم نیستند.

دکتر ذکیانی در ادامه، در پاسخ به این پرسش که آیا طرح حکومت تنها مسئله‌ای سیاسی و دنیایی است؟ و اگر کسی برای تشکیل حکومت، انگیزه الهی داشته باشد، آیا این امر نمی‌تواند اخروی باشد و دنیایی نباشد؟، گفت: اگر به صورت کلی به این ماجرا نگاه کنیم، سخن شما صحیح است؛ یعنی خود کسب قدرت و حکومت الهی مشروع است که البته این امر موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد. اما در مورد موضوع خاص قیام عاشورا، مسئله متفاوت است. وقتی ما می‌بینیم که عوامل دیگری وجود دارند که بیش از انگیزه تشکیل حکومت و خیلی قوی‌تر از ابعاد سیاسی و حکومتی توجیه کننده این ماجراست، به نظر من توجه نکردن به این عوامل، همانا جفا به امام حسین (ع) است.

عضوهیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در خصوص این مورد

تصریح کرد: فقدان توجه به دیگر عوامل قیام عاشورا، در واقع نشانختن این قیام است و این امر هیچ منافاتی با انگیزه کسب قدرت و حکومت الهی ندارد؛ چرا که امام حسین (ع) به دنبال این امر هم بوده است، ولی اگر بگوییم که قیام عاشورا تنها برای تشکیل حکومت الهی بوده است، این قیام را تماماً تبیین نمی‌کند. می‌توان برای این قضیه که قیام امام حسین (ع) فقط به انگیزه تشکیل حکومت بوده است، مثال نقض امروزی زد و آن همانا شهادت شهید آیت‌الله علامه «سیدمحمدباقر صدر» است. من کسی را سراغ ندارم که مانند شهید صدر، صددرصد به استقبال شهادت رفته باشد، با وجود صددرصد امکان رهایی که برای ایشان وجود داشته است. ایشان درس بسیار بزرگی هم از قیام عاشورا گرفته و هم درس بزرگی به ما داده است. مؤلف «هنر استدلال» تأکید کرد: با توجه به نکات فوق، باید قیام عاشورا را از این دید نگاه کنیم و لذا بعد دیگر این است که نشان دهیم آیا در شهادت اباعبدالله الحسین (ع) اهدافی قرار داشته و دارد یا تنها «ان‌الله شاء ان یراک قتیلاً» بوده است؟ یعنی آیا اثر وضعی داشته یا نداشته است؟ تصور من این است که نه، اتفاقاً قیام برای شهادت، حتی آثار دنیایی اش هم کمتر از قیام برای حکومت و سیاست نبوده و این‌جا یک حلقه مفقوده‌ای وجود دارد که معمولاً یا اصلاً به آن پرداخته نمی‌شود یا خیلی کم به آن پرداخته

نحوه شهادت امام حسین (ع) و این‌که ایشان برای شهادت برنامه‌ریزی کرده بودند، دال بر همین امر است. اتفاقی هم که در عاشورا افتاده، اگر با نیت تشکیل حکومت و سیاسی می‌بود، این همه آثار را در پی نمی‌داشت؛ چرا که این آثار غیر عادی است و این غیر عادی بودن در اختلاف درجه نیست، بلکه از لحاظ نوعی بدیلی ندارد.

عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی گفت: مگر امام علی (ع) کم مظلومیت کشیده بودند و آیا مصیبت‌های امام علی (ع) اندک بود؟ اما این ابعاد گسترده قیام عاشورا است که نمی‌تواند با انگیزه تشکیل حکومت سازگاری داشته باشد. یکی دیگر از این مثال‌های نقض برای انگیزه تشکیل حکومت، در خود رفتارهای امام حسین (ع) است که مرحوم صالحی نجف‌آبادی هم در کتاب «نگاهی به حماسه حسینی»، بر آن تأکید داشته است و آن رفتار امام (ع) در جذب و دفع نیروهاست.

مؤلف «هنر استدلال» با اشاره به امر فوق، تصریح کرد: در برخی موارد امام حسین (ع) سخن از برداشتن

بیعت از برخی می‌کند و یا برخی را برای حضور در این جهاد نمی‌پذیرد و در برخی موارد، حتی در شب و روز تاسوعا و عاشورا، واقعا به دنبال جذب نیرو بوده است. باید توجه داشت کسی که به دنبال تشکیل حکومت و پیروزی است، رها کردن و برداشتن بیعت برای او چه معنایی دارد؟ بنابراین برداشتن بیعت بدین صورت اصلاً قابل توجیه نیست. اما با انگیزه شهادت است که جذب و دفع نیروها معنا پیدا می‌کند تا هر چه بیشتر ناخالص‌ها بروند و خالص‌ها بیایند و بمانند.

این استاد دانشگاه با برشمردن رفتار امام علی (ع) با معاویه، به عنوان مثال نقض دیگری در باب انگیزه تشکیل حکومت توسط امام حسین (ع)، گفت: این دلیل هم از دیگر دلایل برگزیدن شهادت، توسط امام حسین (ع) است. از نظرگاه اهل معاش و سیاست، رفتار امام علی (ع) در همان روزهای نخستین حکومت، در عزل معاویه توجیه ندارد که حتی برخی از دوستان امیرالمؤمنین (ع) را واداشت تا نزد ایشان آمده و درخواست کردند تا امام (ع) در تا زمان کوتاهی هم که شده، معاویه را تأیید کند تا در زمان مناسب عزلش کند. اما امام علی (ع) به این امر راضی نشدند و همه اتفاقات و مصائب زمان ایشان، از جنگ جمل تا نهروان و تا شهادت امام علی (ع)، همه در اثر کارشکنی‌های معاویه بوده است. شاید این امر از منظر سیاست این دنیایی، امری مقبول نباشد، اما امروز آثار رفتار صحیح و فوق عقلانی



ان‌الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه



حسین (ع) واقعیت این را داشته که پیروز بشود، اما بیش از پیروزی و بیش از دستیابی به حکومت که شاید از نظر محاسباتی کمتر از ۱۰ درصد می شد روی آن حساب کرد، موضوع مشهور نهی از منکر بوده است. بزرگترین منکر همانا بدعت‌ها و انحرافات بود که معاویه ایجاد کرده بود و نهی از منکر هم بستگی به بزرگی منکر دارد که ناهی از منکر باید در مورد آن اقدام کند. وقتی ما می‌بینیم که امام معصوم ما از بالاترین امکاناتش که جان و فرزندان و اصحابش باشند، با این وضع فجیع می‌گذرد. کمترین اثر قیام امام (ع) این است که اسلام را زنده کند و به ما این درس را می‌دهد که بفهمیم نهی از منکر تا چه حدود و وسعتی می‌تواند پیش برود. اگر معاویه و انحرافاتش خوب شناخته شوند، هم امروز درس بزرگی به ما می‌دهد و هم دیدگاه‌های اموی امروز را می‌شناسیم. من بر آنم که اولاً یک تقویم کلی از معاویه را ارائه دهم و سپس خطرات معاویه را در دو بخش نظری و عملی بیان کنم. ترویج اندیشه تقلید کورکورانه و تسلیم محض در مقابل حاکمان بودن، از لحاظ بعد نظری، بزرگ‌ترین خطر معاویه است و از بعد عملی، جامه عمل پوشاندن به همان دیدگاه نظری و جایگزینی سلطنت به جای خلافت است. ذکیانی در ادامه این گفت‌وگو، با اشاره به تقویم کلی از شخصیت معاویه و تقسیم‌بندی خطرات معاویه، به دو بخش نظری و عملی، گفت: معاویه در رفتارها و اعمالش بسیار زیرک ظاهرالصلاح بود که خلیفه دوم که ظاهراً نسبت به همه امرا سخت‌گیر بود، همه آنان به جز معاویه را که حاکم شام بود، تغییر داد. معاویه چنان انحرافی در اسلام به وجود آورد که تنها

می‌شود و آن هم شناخت شخصیت «معاویه بن ابوسفیان» است. خطری معاویه و انحرافاتش که ایجاد کرده است، معمولاً در مقابل امام علی (ع) گفته و شمرده می‌شود، ولی از نظر من معاویه فردی است که رفتارهای احياناً متعارض امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را کاملاً توضیح می‌دهد و توجیه می‌کند. شناختن تأثیر اعمال و انحرافات معاویه، از جمله در علل قیام امام حسین (ع) که محل بحث ماست و معمولاً از آن غفلت می‌شود، اهمیت بسیاری دارد؛ چرا که معمولاً امام حسین (ع) را در مقابل «یزید بن معاویه» مطرح می‌کنند که این قضیه ابتر می‌ماند. دکتر ذکیانی در ادامه، با اشاره به اهمیت شناخت تأثیر اعمال و انحرافات معاویه، در فهم علل قیام امام حسین (ع)، گفت: اگر خطرهای معاویه را بشناسیم و بدانیم که چه بدعت‌هایی را در اسلام به وجود آورده است، علت قیام ابوعبدالله‌الحسین (ع) را هم خواهیم شناخت. با این شناخت از معاویه، خواهیم دید که به علت عمق و وسعت آن انحرافات و نفوذ بسیار معاویه و زیرکی او؛ دیگر با یک بیانی، سخنرانی یا با یک اعتراض زبانی و حتی شورش خیابانی، برای جلوگیری از خطرات و انحرافات او دیگر میسر نبوده است. حقیقتاً انحرافات آن قدر زیاد و وسیع بوده که برای از بین بردن آن‌ها، نیاز به حماسه رثاگونه بود؛ یعنی هم حماسه و هم رثا مورد نیاز بوده که قیام عاشورا هر دو امر را با هم داشته و توأم بودن این دو امر، علت ماندگاری و اهمیت پرنفوذی است که عاشورا دارد که ما امروز آثارش را می‌بینیم. وی تصریح کرد: پس خلاصه فرضیه من این است که تصور می‌کنم امام



وی افزود: تصور من این است که در تحلیل قیام عاشورا، می‌توانیم معتقد باشیم که امام حسین (ع) واقعا برای اصلاح دین، امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند و در این کار هدفشان تنها برای این‌که شهادت دستور محض الهی بوده و راه دیگری وجود نداشته، نبود، بلکه واقعا برای اصلاح دین قدم برداشتند، البته با همان روش‌ها و راه‌هایی که در این دنیا مرسوم است. بدین ترتیب است که می‌توانیم بفهمیم شهادت چقدر اثر داشته است؟

این محقق و استاد دانشگاه، در پاسخ به این سؤال که آیا مسأله علم امام هم با این حساب حل می‌شود؟، اظهار کرد: بله، البته نه لزوماً به این معنا که امام ساعت و زمان دقیق این واقعه را هم بدانند، بلکه اجمالا خدا آن چه را که لازم باشد، به پیامبر و ائمه گفته و داده است. به نظر من مطرح کردن مباحث علم امام و پررنگ کردن آن، در واقع بحث را از مسیر اصلی‌اش خارج کردن است؛ چرا که مسلماً امام می‌دانست، اما باید بگوییم به دلیل این‌که علوم پیامبر و امام، سبب انجام کارهای دنیایشان نشده است، ما امروز می‌توانیم کارهای دنیایشان را تحلیل و بررسی کنیم.

وی با اشاره به این مطلب که تحلیل ما از امور، نشان‌دهنده این است که ما عقلمان را ملاک قرار می‌دهیم، گفت: مدلول این کلام آن است که اگر کسی شاخص اصلی را علم امام بدانند، نباید اصلاً دست به تحلیل بزنند، اما ما دست به تحلیل می‌زنیم؛ چرا که ائمه (ع) با قواعد این دنیا زندگی و رفتار می‌کردند و این دستور خاص که امام بروند تا شهید شوند، آن را از الگو بودن و مقتدا بودن خارج می‌کند.

عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر این نکته که تحلیل من بیشتر به تحلیل مرحوم استاد مطهری از حادثه عاشورا نزدیک است، گفت: البته من منافاتی هم میان رؤیای صادق امام و رفتارهای عادی زندگی نمی‌بینم. رؤیای صادق امام، دستور و حکم خاص خدا نیست؛ چرا که قیام را با این همه آثارش از الگو بودن ساقط می‌کند. این‌که امام حسین (ع) بداند شهید خواهد شد، هیچ منافاتی با این مسئله ندارد که امام تا آن جایی که بتواند خود را از تیغ کوفیان در امان دارد، اما مرحوم صالحی نجف‌آبادی ظاهراً نمی‌تواند میان شهادت و خود را به کشتن دادن فرقی قائل شود.

این محقق کلام و فلسفه اسلامی، نقدهای مرحوم صالحی نجف‌آبادی به مرحوم استاد مطهری را بسیار خوب ارزیابی کرد و کتاب «نگاهی به حماسه حسینی» مرحوم صالحی را نمونه کامل کتابی نقدی دانست و تأکید کرد: مرحوم صالحی در چهار عنوان: برداشت‌های ابتدایی، تناقضات، اشتباهات تاریخی و اعتماد به منابع بی‌اعتبار، حماسه حسینی مرحوم مطهری را بسیار عالمانه نقد می‌کند. مرحوم صالحی نجف‌آبادی با دقت وارد حوزه نقد می‌شود، اما این امر دلیل آن نیست که تمام نقدها و حرف‌های ایشان هم دقیق و درست باشد. همان‌طور که صالحی نجف‌آبادی، استاد مطهری را نقد می‌کند، حرف‌های صالحی هم مسلماً قابل نقد است.

قیامی مانند عاشورای توانست در مقابل آن قد علم کند و ماهیت آن را افشا کند. اولین انحرافی که توسط او به وجود آمد، ایجاد نظام طبقاتی‌ای بود که از سقیفه شروع شده بود، مخصوصاً از خلیفه ثانی به بعد که معاویه بدان کاملاً رسمیت بخشید. ایجاد نظام طبقاتی، تقابل با اساسی‌ترین هدف حکومت اسلامی است که عدل است و با اقدامات معاویه، نظام طبقاتی جانشین آن شد و عرب با عجم، مهاجر با انصار و... با هم فاصله پیدا کردند. به هر حال، فاصله نظام طبقاتی، نقطه شروع سیاسی‌ای بود که او جش را در معاویه می‌بینیم. معاویه در ادامه ایجاد انحرافات، اندیشه جبر و جبرگرایی را دامن زد و حتی در مقابل عایشه هم از این حربه استفاده کرد تا او را مجاب کند. وی هم چنین جعل حدیث را به اوج خود رساند و انحرافات که از بابت جعل حدیث دامن‌گیر مسلمین شد، هنوز هم جوامع روایی شیعه و سنی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است.

مؤلف «هنر استدلال»، در ادامه، سبب کردن و دشنام دادن به امیرالمؤمنین علی (ع) را یکی از بدترین اعمال معاویه دانست و گفت: البته سبب مولا علی (ع) زمانی صورت گرفت که آن امام همام به شهادت رسیده بود و دیگر علی (ع) نیست و معاویه رقیب ندارد؛ چرا که امام حسن (ع) خانه‌نشین شده و امام حسین (ع) هم که امام نیست. او سبب علی (ع) را آن چنان موجه کرد که ظاهراً هفتاد هزار منبر قریبه‌الی‌الله آن امام مظلوم را سبب می‌کردند.

وی در باب موروثی شدن خلافت توسط معاویه هم تأکید کرد: زمانی‌که عده‌ای از صحابه به عنوان اعتراض به جانشینی یزید نزد او آمدند، با این استدلال که خلفای پیشین هم به گونه‌ای در امر خلافت دست به نوآوری زدند، آنان را مجاب کرد و گفت که من هم در این باب به سنت خلفای پیشین که نمی‌خواستند به سبک رایج عمل کنند، اقتدا کرده‌ام.

این استاد دانشگاه، با اشاره به این‌که ایجاد فرقه و اندیشه‌ای به نام خوارج هم از نتایج اقدامات معاویه بود، خاطر نشان کرد: انحرافات که معاویه چه از بعد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام به وجود آورده بود، امام حسین (ع) را واداشت که صبر کند تا معاویه از دنیا برود و بهترین موقعیت برای قیام به وجود آید. برای جلوگیری از منکرات معاویه که بسیار عظیم بود، احتیاج به واقعه‌ای مانند عاشورا بود که برای آن امام حسین (ع) لازم دید که افراد خالصی را دست‌چین کند تا صحنه‌ای بیافریند که هم در آن حماسه بود و هم رثا و هم شهادت و هم معرفت و هم اخلاص و فداکاری و... و خلاصه هر چیزی که برای بقا لازم بود، در آن قیام جاودانه وجود داشت.

دکتر ذکیانی در ادامه، با اشاره به این‌که برای جلوگیری از منکرات معاویه، احتیاج به واقعه‌ای مانند قیام عاشورا بود، گفت: تصور من این است که امام حسین (ع) برای شهادت رفته بود، البته نه برای شهادتی که فقط دستور و حکم خداست، بلکه واقعا برای شهادتی قیام کرد که حتی تشکیل حکومت هم مانند آن پاسخ نمی‌داد، خصوصاً که احتمال تشکیل حکومت هم بسیار ضعیف بود.

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع):

تشکیل حکومت، هدف اصلی سیدالشهدا (ع) از قیام نبود



طبیعتاً تشکیل حکومت زمینه‌های بهتری را برای آن چه امام حسین (ع) مدنظر داشت ایجاد می‌کرد، اما غرض اصلی سیدالشهدا (ع) از قیام، تشکیل حکومت نبود.

«علی‌رضا واسعی» متولد ۱۳۴۳ که بعد از گذراندن تحصیلات حوزوی، دکترای تاریخ تمدن و ملل اسلامی اخذ کرده و هم اکنون مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) و استاد دانشگاه علم و صنعت ایران است. از جمله تألیفات وی می‌توان به «نگاهی نو به جریان عاشورا»، «روش‌های تبلیغی ائمه (ع)» و «جانشینان پیامبر (ص) در پرتو شرح ابن ابی‌الحدیث» اشاره کرد، هم‌چنین مقالاتی از وی در مجلات پژوهشی با عناوین «جریان‌شناسی سخن امام علی (ع)»، «بررسی جامعه‌شناختی عصر امام حسین (ع)»، «حکمت و حکومت امام خمینی (ره) بر اساس سیره رسول خدا (ص)»، «صلح امام حسن (ع)»، «شارح معتزلی و شرح کتاب شیعی» و «در آستانه رحلت پیامبر (ص)» به چاپ رسیده است.

واسعی در مورد علت قیام اباعبدالله (ع)، گفت: درباره علت قیام امام حسین (ع) از دیرباز بین اهل تحقیق گفت‌وگو‌هایی درگرفته است و هر کس از منظری به این پدیده بزرگ تاریخ اسلام نگاه کرده است، به گمان من، شهید مطهری بیش از دیگر محققان به جست‌وجو در این باره پرداخته و علت‌های آن را به خوبی کاویده است. به نظر می‌رسد اگر بخواهیم به صورت روشن در خصوص علت قیام امام حسین (ع) صحبت کنیم، بهترین منبع و مأخذ، سخنان خود امام حسین (ع) است، بی‌تردید امام حسین (ع) از آن حیث که پیشوایی جامعه اسلامی را بر عهده داشت برای اصلاح جامعه انسانی که طبعاً با تشکیل حکومت گره خورده، باید گامی بردارد و نمی‌توان گفت که اصلاً تشکیل حکومت در ذهن امام حسین (ع) نبوده است.

وی با اشاره به این‌که امام حسین (ع) امری فراتر از این را جست‌وجو می‌کرد که به این امر در لابه‌لای سخن امام (ع) و مکان‌های مختلفی به آن پرداخته و تصریح شده است، گفت: امام (ع) در آغازین روزهای حرکتش وقتی با اصرار «ولید» به بیعت با «یزید» مواجه می‌شود پاسخی را به او می‌دهد که به نظر مهم است، مضمون آن جمله این است که «یزید» شارب خمر است، به ظاهر فسق و فجور انجام می‌دهد، نفس‌های محترمه را

می‌کشد و از بین می‌برد، چنین انسانی صلاحیت حکومت را ندارد. واسعی با بیان این مطلب که امام حسین (ع) می‌فرماید: «و مثلی لایبایع مثله؛ یک انسانی چون من (وابسته به خاندان رسول خدا (ص) و عدل قرآن) هرگز با فردی چون او بیعت نمی‌کند»، افزود: امام (ع) با این جمله خط سیر یک انسان مؤمن را معین می‌کند و نشان می‌دهد که انسان صرفاً برای زیستن بر روی زمین خاکی نیامده است بلکه وظایفی دارد که از جمله آن‌ها در نظر داشتن جامعه و اصلاح آن است و همین سخن را امام (ع) به بیانی دیگر در نامه‌ای که در وصیت خود به محمدبن حنفیه می‌نویسد می‌فرماید: «من به خاطر ستمگری، حکومت و قدرت قیام نکرده‌ام بلکه من خروج کرده‌ام تا اصل اساسی و مهم اسلامی؛ امر به معروف و نهی از منکر را احیا کنم، من با این قیام خود بر آن هستم تا سنت رسول خدا (ص) و حضرت امیر (ع) را زنده کرده و راه و روش آن‌ها را پیش گیرم.» از مجموعه این سخنان که محکم‌ترین راه برای شناخت هدف امام حسین (ع) است، ما به این نتیجه می‌رسیم که غرض اصلی و عمده امام (ع) آن بود که جامعه را به سمت و سوی اصلاح و فلاح بکشاند و معروف را که در جامعه مورد انکار قرار گرفته و منکر را که در جامعه به معروف تبدیل شده است و مردم قدرت تشخیص حق و باطل را ندارند، به مردم بشناساند.

وی با اشاره‌ای به سطح مردم زمان اباعبدالله (ع) تصریح کرد: باید به این نکته توجه داشت که مردمی که در این زمان زندگی می‌کنند، عموماً کسانی هستند که زمان پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده بودند؛ یعنی قشر فعال زمان امام حسین (ع) که مجموعاً بین ۳۰ تا ۴۰ سال داشتند، کسانی بودند که پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده بودند و کسانی که بالای ۵۰ و ۶۰ سال داشتند و پیامبر اسلام (ص) را دیده بودند، عملاً از فعالیت‌های زمان خود کنار رفته و داخل در امور زمانه نمی‌شدند. از طرف دیگر شامیان تربیت‌یافته امویان بودند و توانایی تشخیص حقیقت را نداشتند در این زمان امام (ع) لازم می‌داند تا مردم را آگاه کند، بنابراین هدف قیام امام (ع) اصلاح جامعه اسلامی و شناساندن و معرفی دینی هم‌چون زمان رسول خدا (ص) و حضرت امیر (ع) بود و غرض اصلی امام (ع) این بود که جامعه منحرف شده را به اصل خود برگرداند.

نویسنده مقاله «بررسی جامعه‌شناختی عصر امام حسین (ع)» با عنوان این مطلب که این سخن با این‌که اگر امام (ع) در این راه به توفیقاتی



می‌رسید به حکومت فکر می‌کرد یا نه؟ منافاتی ندارد، افزود: قطعاً امام حسین (ع) در صورت توفیق یافتن، حکومت تشکیل می‌داد و طبیعتاً تشکیل حکومت زمینه‌های بهتری را برای آن چه امام (ع) مدنظر داشت ایجاد می‌کرد، اما غرض اصلی سیدالشهدا (ع) تشکیل حکومت نبود. استاد دانشگاه علم و صنعت ایران با بیان این سؤال که آیا امام حسین (ع) به دنبال شهادت بوده یا نه؟ گفت:

در میان نظراتی که مطرح شده است کسی را نمی‌بینیم که غرض اصلی را شهادت معرفی کرده باشد و از سخنان امام (ع) هم این امر شناخته نمی‌شود، گرچه در کتاب مرحوم سید بن طاووس یک روایتی از زبان امام (ع) آمده است که مبتنی بر خوابی است که امام (ع) ذکر می‌کند که من جدم رسول خدا (ص) را در خواب دیدم که با من حرف می‌زد و فرمود: «من دوست دارم شما و خانواده شما را شهید ببینم.» این روایات از اساس و پایه چندان استواری برخوردار نیست و به همین



اسلامی بود و امام (ع) در این راه حتی جان خود را فدا کرد. وی در ادامه به بررسی نظریات مشهور پرداخت و گفت: درباره این که امام علم جزئی بر جزئیات حرکت خود داشته یا نه، محل گفت‌وگوست، در دوره معاصر مرحوم «صالحی نجف‌آبادی» در کتاب «شهید جاوید» به طرح این نظریه پرداخت که امام حسین (ع) به تمام جزئیات فرجام حرکت خود علم آتی و فعلی نداشته است، به عبارتی امام (ع) دقیقاً به صورت جزئی بداند این حرکت او فردا به کجا می‌رسد و

چه پیش می‌آید و نهایتاً گشته می‌شود، این گونه نبوده است، بلکه امام (ع) مأمور الهی بود، هم چون پیامبر (ص) و امامان (ع) قبل خودشان به دنبال انجام مأموریت و هدایت بشر بود، در مقابل این دیدگاه آیت الله «صافی گلپایگانی» به ارائه تئوری دیگر پرداختند، در کتاب «شهید آگاه» ایشان نقطه مقابل نظریه اول را بیان می‌کنند.

مدیر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) در رابطه با این که علیه

حاکم دینی می‌توان خروج کرد یا نه گفت: اهل سنت معتقدند که چون امیر یا حاکم مشروعیت الهی دارد و به نحوی از سوی دین مورد تأیید است، خروج و قیام علیه او جایز نیست حتی اگر فجوری از او

سرزند و از مسیر دین خارج شود، برای مثال «ابوبکر باقلانی» معتزلی، به این اعتقاد که حاکم اگر از دین خارج شود و به انحراف کشیده شود نمی‌توان علیه او قیام کرد و با او به ستیزه پرداخت؛ زیرا که خداوند در قرآن ما را به اطاعت از اولوالاامر فرمان داده است. غزالی بر همین اساس به توجیح عمل «یزید» دست می‌زند و به نحوی با عمل او همراهی می‌کند که به

اهل سنت معتقدند که چون امیر یا حاکم مشروعیت الهی دارد و به نحوی از سوی دین مورد تأیید است، خروج و قیام علیه او جایز نیست حتی اگر فجوری از او سرزند و از مسیر دین خارج شود

این باور می‌رسد که «یزید» به عنوان خلیفه باید با هر شورشی برخورد کند در مقابل بیشتر علما و اهل فن و تحقیق بر این باورند که اگر خلیفه مسلمانان اتصاف به وصف مسلمانی را از دست بدهد، دیگر نمی‌تواند بر مسلمانان حاکمیت داشته باشد، شاید آیه «نفي سبيل» را به توان در اینجا مورد توجه قرار داد که خداوند می‌فرماید: «کافرین بر مسلمانان هیچ راهی ندارد.» در هر حال اگر حاکم از مسیر دین خارج شود دین داری حکم می‌کند در مقابل او ایستاد و جلوی انحرافش گرفته شود؛ لذا امام حسین (ع) عدم بیعت و قیام خود را به این جهت می‌برد و می‌فرماید که «یزید» به مبانی دین پایبند نیست و فسق و فجور می‌کند، امام (ع) با این گفته قیام خود را دینی نشان داد و به مردم گفت که خلیفه تازمانی که از مسیر اسلامی خارج نشد اطاعت از او لازم است و در غیر این صورت باید مقابل او ایستاد.

جهت نظریه پردازان کمتر این را به عنوان یک نظریه مطرح کرده‌اند، بنابراین نمی‌توان غرض قیام امام (ع) را شهادت دانست، شهادت در تفکر اسلامی یک هدف نیست، بلکه راهی است برای دست یافتن به امری بالاتر و آن احیای دین و گستراندن دستورات دینی در جامعه اسلامی است.

نویسنده مقاله «بررسی جامعه‌شناختی عصر امام حسین (ع)» با بیان این مطلب که شهادت امام (ع) موجب شکوفایی دین و رسوایی حکومت زمانه شده است و این که امام نسبت به آن چه که پیش آمده است، آگاهی داشته است محل بحث نیست بلکه غرض آن است که امام (ع) به قصد شهادت رفته بود یا نه، تصریح کرد: این که حرکت امام حسین (ع) به شهادت انجامید و شهادت امام (ع) دین را شکوفا کرده و از زیر خرافات بیرون کشید بحثی ندارد و این که امام هم از سخنان پیش‌گویانه رسول اکرم (ص) می‌دانست که نتیجه کار او به اینجا می‌انجامد محل بحث نیست، بلکه موضوع آن است که امام حسین (ع) اصلاً حرکت کرده است تا به شهادت برسد یا نه، برای احیای دین حرکت کرده است و برای دست یافتن به این هدف حتی از جان خود گذشته است و این‌ها دو مقوله جدایند. این سخن نه علم غیب امام (ع) را نفی می‌کند و نه تأثیرگذاری شهادت ایشان را، بلکه غرض آن است که نشان دهیم هدف اصلی سیدالشهدا (ع) رسیدن به شهادت نبوده بلکه غرض ساختن جامعه

حجت الاسلام صحتی سردرودی:

شهادت و حکومت، اهداف قیام امام حسین (ع) نبود

هدف از قیام امام حسین (ع)، بیعت نکردن و افشای ماهیت بنی امیه بود و دو هدف منقول دیگر؛ یعنی شهادت یا حکومت، از اهداف سیدالشهدا (ع) نبود.



حجت الاسلام والمسلمین «محمد صحتی سردرودی» متولد ۱۳۴۳ در شهر تبریز است، وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی حوزه در تبریز نزد سید «مهدی مرعشی» و «ابراهیم وثوقی» به بناب رفته و از محضر «عبدالمجید بنایی» و استاد «آتش زر» استفاده برد. پس از تحصیل در بناب رخت بر بسته به شهر قم رفت و در آن جا سطوح را نزد آیت الله «پایانی» و «اعتمادی»، تفسیر را نزد آیت الله «جوادی آملی»، اصول را نزد آیت الله «مکارم شیرازی» گذراند، هم چنین وی «مصباح الانس» را نزد و آیت الله «حسن زاده آملی» فرا گرفت و در فقه شاگرد شیخ «جوادی تبریزی» بود. از وی تا به حال سی اثر به چاپ رسیده است که عنوان آن در رابطه با سیدالشهدا (ع) است که می توان به «شهادت فاتیح در آئینه اندیشه»، «تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)»، «مقتل الحسین (ع)» به روایت شیخ صدوق»، «عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)» و... اشاره کرد.

حجت الاسلام صحتی سردرودی در مورد هدف شناسی قیام امام حسین (ع) پنج قول را بیان کرد و گفت: قول اول آن است که هدف امام (ع) بیعت نکردن با یزید بود یعنی هدف ایشان امری سلبی بود. دومین قول در این باب، تشکیل حکومت عدل علوی از سوی سیدالشهدا (ع) است. اما قول سوم آن است که شهادت هدف امام (ع) بوده است؛ یعنی امام (ع) می دانست به شهادت می رسد و می رفت تا به لقاء الله بپیوندد. قول چهارم آن است که هدف امام حسین (ع) آن بود که چهره واقعی بنی امیه را به مسلمانان نشان دهد. بنی امیه آن روز منافقانی بودند که خود را به عنوان خلفای رسول خدا (ص) غالب کرده بودند، مخصوصاً معاویه و یزید، در حالی که در دل، هیچ اعتقادی به خدا، رسول و دین اسلام نداشتند، اما این را مردم نمی دانستند، بنی امیه اسلام را استخدام و استثمار کرده بودند تا به اهداف قبیله ای خود برسند، امام حسین (ع) می خواست این چهره را نمایان کند و حساب بنی امیه را از اسلام جدا کند.

مسئول سابق گروه فرهنگ و ادب دائرة المعارف امام حسین (ع) با منسوخ خواندن قول آخر گفت: قول آخر آن بود که امام (ع) کشته شد تا کفاره گناهان امت شود، تا روز محشر بتواند از مسلمانان گنهگار شفاعت کند، این قول از جمله نصرایات است؛ یعنی از نصرانی ها کپی برداری شده است و چنین چیزی در اسلام نیست. دو قول تشکیل حکومت و شهادت، هدف امام حسین (ع) نبود بلکه هر کدام هدف دیگران بود و ممکن بود هر کدام را شرایط آن زمان پیش آورد، اما هدف امام (ع) یکی بیعت نکردن بود و هرگز از

این هدف برنگشت تا آن جایی که به شهادت رسیدند و بر این امر بسیار تأکید داشتند و این در حالی بود که یزید هم به کمتر از بیعت قانع نبود. دومین هدف سیدالشهدا (ع) آن بود که چهره بنی امیه را نشان دهد و به این هدف هم رسید، اما آن دو قول دیگر که ممکن بود توسط شرایط پیش آید؛ یکی شهادت بود و دیگری حکومت، امام حسین (ع) برای هر دو خود را آماده می کرد و احتمال می داد هر کدام از این ها پیش آید و این در حالی بود که هیچ کدام هدف امام را تشکیل نمی دادند، بلکه کشته شده امام هدف یزید بود و تشکیل حکومت عدل علوی هدف کسانی بود که به امام (ع) نام نوشته بودند، امام (ع) برای هر دو امر خود را آماده می کرد و ممکن بود هر کدام پیش آید.

نویسنده کتاب «شهادت فاتیح در آئینه اندیشه» بحث علم امام را امری انحرافی خواند گفت: علم امام بحث صرفاً کلامی است که هیچ ربطی به عاشورا ندارد و مختص همه امامان (ع) است، بلکه این بحث در واقعه عاشورا یک بحث انحرافی است اما اگر به شکل تاریخی به این بحث نگاه کنیم امام (ع) آن روز احتمال بیشتر می دادند که به شهادت برسند؛ چرا که از همه جا مرگ می بارید، چنین نبود که همه پیش بینی کنند امام (ع) شهید می شود از جمله فرزندان، ام سلمه، محمد حنفیه، و امام این احتمال را ندهد بلکه امام حسین (ع) هم احتمال شهادت می داد؛ چرا که چاره ای نداشت، چه به جلومی رفت و چه به عقب برمی گشت به شهادت می رسید. از زمانی که یزید به خلافت رسید تا شهادت امام (ع)، شش ماه به طول انجامید، در این شش ماه، امام (ع) در محاصره مرگ بود حتی در خانه امن خدا کعبه هم در امان نبود، از طرف دیگر امام (ع) برای پاسخ گویی به دعوت کوفیان که هم به صورت کتبی بود و هم به صورت حضوری، به آن سمت می رفت؛ چرا که در آن زمان جایی بهتر از کوفه نبود و هر عاقل دیگری در آن شرایط همین تصمیم را می گرفت، با این که احتمال ضعیف بر این امر می داد که عراقی ها اتحاد داشته باشند، این احتمال ضعیف را نادیده نگرفت و خود را برای رفتن به آن جا مهیا کرد، ولی بیشتر احتمال شهادت خود را می داد و نیازی هم به علم غیب امام (ع) نبود چرا که شرایط طوری بود که دیگران هم این احتمال را می دادند.

صحتی افزود: سخنان امام (ع) از خروج از مدینه تا ورود به کربلا همه از مرگ است و بیش از هر چیزی از مرگ، قتل و شهادت سخن گفته است، این نشان گر آن است که بیش از همه خود احتمال مرگ را می داد، اما چاره ای نبود؛ چرا که راه های دیگر بر امام حسین (ع) بسته بود. اولین اصلاحی که امام (ع) در امت جد خود انجام داد، بیعت نکردن با یزید بود؛ زیرا اگر بیعت می کرد، تمام اسلام نابود می شد و چیزی از آن برجا نمی ماند، امام (ع) خود فرمودند: «انالله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة



براع مثل یزید» و دومین گام برای اصلاح امت جدش(ص) شناساندن بنی امیه به مسلمانان بود، که امام حسین(ع) آن را به خوبی انجام داد.

وی در ادامه توضیح خود

در رابطه با لفظ «اصلاح» در

بیانات سیدالشهدا(ع) گفت: برای

فهمیدن معنای «اصلاح» در جملات امام(ع) باید

این را فهمید که آن روز اسلام به فساد گرفتار شده بود، به فساد

کشیده شدن اسلام و مسلمانان آن روز بود که بنی امیه خلیفه

پیامبر(ص) شده بود و با واسطه پیامبر(ص)، واسطه خدا شده بود، مردم

بعد از رحلت پیامبر(ص) تا روز عاشورا اسلام را از دهان معاویه‌ها، ولیدها و

مروان‌ها گرفتند و این بار نوبت به یزید رسیده بود، که با این کار اسلام به

فساد گرفتار شده بود. مردم به معاویه، مروان، ولید و یزید نگاه می‌کردند و

گمان می‌کردند که پیامبر(ص) هم مانند این‌ها بود و مانند این‌ها عمل

می‌کرد، از طرفی هم آن‌ها در این ۵۰ سال هر کجا در مبارزه و قدرت کم آورده

بودند از دین، قرآن، پیامبر(ص) و خدا خرج کردند، نتیجه آن شد که این امر

علاوه بر اهل قدرت به میان مردم هم کشیده شد و مردم هر کجا کم

می‌آوردند از اسلام خرج می‌کردند.

وی با بازپچه خواندن اسلام در دستان بنی امیه افزود: اسلام بازپچه

دست فرصت طلب‌ها شده بود، کسانی که به نام اسلام به جان یکدیگر

می‌افتادند؛ لذا اسلام از داخل تهی و کاملاً فاسد شده بود و چون مردم

پیامبر(ص) را ندیده بودند، ایشان(ص) را با بنی امیه سنجیدند و این سبب

تفرق مردم از اسلام شده بود. امام حسین(ع) کاری کرد که بعد از عاشورا

مردم، بنی امیه را شناختند؛ زیرا تا عاشورا فقط خواص از بنی امیه و

کارهایش اطلاع داشتند، اگر امام در نامه می‌نویسد که یزید خلیفه

نمی‌شود؛ زیرا او علناً فسق می‌کند، این رافقط خواص می‌دانستند، نه

این‌که مردم عادی از آن آگاه بودند.

وی با بیان این مطلب که معاویه خود را به

عنوان قدیس جای زده بود گفت:

می‌رفت که معاویه خود را از

خلفای راشدین معرفی کند،

اگر عاشورا پیش نمی‌آید

امروز به جای ۴ خلیفه راشد، ۴۰

خلیفه

راشد بود، امام کاری

کرد که از عاشورا به این طرف

حساب بنی امیه از اسلام جدا شد؛

یعنی تا قبل از شهادت امام حسین(ع)، اکثر

مردم یک اسلام می‌شناختند که مروج آن بنی امیه

بود، اما بعد از شهادت امام(ع) مردم دو اسلام

می‌شناختند؛ یکی اسلام اموی و دوم اسلام

نبوی و سیدالشهدا(ع) می‌خواست به مردم

نشان دهد که در ذات اسلام جایی برای ظلم

نیست بلکه ظلم را بنی امیه خود انجام

می‌دهد و امام(ع) با شهادت خود

این را نشان داد.

حجت الاسلام میرابوالفتح دعوتی:

حرکت سیدالشهدا (ع) بر اساس عرف عقلایی است

سیدالشهدا (ع) در مقابل پیش‌آمدها از علم غیب خود استفاده نمی‌کند بلکه بر اساس ظاهر و عرف عقلایی تصمیم می‌گیرد. امام (ع) چه بداند یا نداند، گام برداشتن ایشان در جهت رسیدن به هدف، دلایل ظاهری و عقلایی دارد اما در سطحی بالاتر.

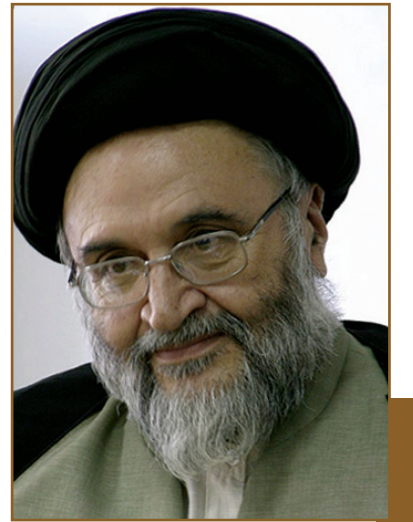


حجت الاسلام والمسلمین دعوتی در مورد علل قیام امام حسین (ع) ضمن بیان مطلب بالا گفت: در این رابطه چند مسأله از جمله علم امام (ع) مطرح است، علم اتمه (ع) سری بین خداوند متعال و امامان (ع) است که پرده‌هایی از علم به مناسبتی به ایشان نشان داده می‌شود و امامان (ع) توسط آن علم چیزهایی را می‌فهمند که همه چیز هم نیست، بلکه تنها دریچه‌ای از آن علم بی‌نهایت خداوند متعال است.

این پژوهشگر قرآنی با بیان این مطلب که دیگر مردمان هم علم غیب دارند، افزود: ما هم مقداری علم غیب داریم برای مثال زمانی که به ستاره‌ها نگاه می‌کنیم و می‌دانیم صدهزار سال نوری با ما فاصله دارد و این در صورتی است که ما به آن دسترسی نداریم، بلکه در غیب و پنهان است، ولی خداوند با ایجاد نوری که چشم شما آن را می‌بیند از آنها می‌شوید و پرده غیبت بر شما باز می‌شود و شما نقاط نورانی را در آسمان می‌بینید ولی همه حقایق آسمان نیست بلکه میلیاردها اسرار در آنجا موجود است که شما تنها چند نقطه از آن را می‌بینید. علم غیب ابزاری دارد که در نزد همگان نیست و شخص صاحب ابزار با آن وسیله متوجه حقایق می‌شود و این در حالی است که توسط آن وسیله تنها بخشی از حقایق به او نمایان شده و هرگز تمامی حقایق بر او نمایان نمی‌شود.

دعوتی بحث علم غیب را دامنه‌دار دانست و گفت: شخصی که غیب را می‌داند حامل امانت الهی است و این علم برای آن نیست که اطلاعات غیب خود را به صحنه عمل آورد. حضرت امیر (ع) از نحوه رحلت و شهادت خود با خبر بوده و قاتل خود را می‌شناسد، اما او اجازه ندارد که علیه قاتل خود اقدام کند، شرط علم غیب آن است که در ضمیر و پنهان باشد و آن را ظاهر نکنند. بنابراین دانستن عمومی از غیب هیچ کاری نمی‌کند که امام (ع) مسیر خود را چگونه انتخاب کند، بلکه امام (ع) مسیر خود را با علائم عقلایی و ابزار عرفی که هست انتخاب می‌کند، گویی که اصلاً علم غیب ندارد و این شرط علم غیب است که آن را به کار نیندد، پس چه امام بداند یا نداند، گام برداشتن امام (ع) روی دلایل ظاهری و عقلایی است، منتهی در کلاسی بالاتر است و نباید دغدغه خاطر داشت که آیا امام حسین (ع) می‌دانست به شهادت می‌رسد یا نمی‌دانست.

حجت الاسلام دعوتی تأکید کرد: این‌گونه نیست که امامی که حرکت می‌کند با





چه غالب شود و چه شهید شود؛ یعنی فرض امام (ع) در عالم ظاهر آن بود که خون او ضایع نمی‌شود و این اطمینان را داشت که بازگشتی نیست و باید به هر حال این حرکت را انجام داد و این غیر از علم غیبی است که امام (ع) دارد.

دعوتی علت قیام سیدالشهدا (ع) را امر به معروف و نهی از منکر دانست و گفت: ولی امر به معروف در نظر ما آن است که بگوییم ای خانم حجاب خود را رعایت کن اما شخصی منکر را بالاتر می‌بیند و می‌گوید شخصی بدحجاب بت اعظمی را می‌پرستد و آن بت فرهنگ غرب است و باید آن فرهنگ را هدف گرفت، این نظر بالاتر در امر به معروف و نهی از منکر است، بنابراین امام حسین (ع) برای امر به معروف و نهی از منکر حرکت کردند اما معروف در نظر ایشان و منکر در نظر ایشان چیست، معروف آن است که ولایت علوی بی‌آید و منکر آن است که خلافت یزید برافکنده و محو شود.

وی در پایان خاطرنشان کرد: بنابراین منکر در کلام امام (ع) چیزی جز براندازی حکومت جور و معروف هم چیزی جز ایجاد حکومت الهی نیست و این را باید در نظر داشت که امر به معروف در کلام ما با امر به معروف در کلام امام حسین (ع) دو امر متفاوت از هم است؛ امر به معروف در کلام ما در سطوح پایین و ریز است که البته خوب است اما امر به معروف در کلام امام، یک هدف جهانی و کلی است.

ضمانتی باشد، که اصلاً نگران نباش، هیچ نخواهد شد، یا پیامبر (ص) به امام بگوید که نمایش نامه این‌گونه است که چند نفر سرو صدا می‌کنند و آخر نه تو شمشیر می‌خوری و نه کس دیگری، بلکه اینجا حیطة آزمایش است و حتی اگر امام (ع) غیب هم بداند آن را به کار نمی‌گیرد و تنها امام (ع) بر مبنای عقلایی و عرفی عمل می‌کند؛ زیرا اگر امام (ع) علم خود را به کار بندد که خوابیدن در جای رسول خدا (ص) برای او هیچ خطری ندارد این دیگر ارزشمند نیست، این عمل زمانی ارزش دارد که او نداند چه خواهد شد.

وی امام حسین (ع) را تسلیماً لا امر الله دانست و گفت: سیدالشهدا (ع) زمانی که حرکت می‌کند تسلیماً لا امر الله است و به تکلیف شرعی خدا عمل می‌کند، البته با بصیرتی کامل تر در این امر، امام حسین (ع) احتمال شهادت می‌داد، هم‌چنان که بسیاری به امام (ع) عرض کردند، این کار را انجام ندهید؛ چون شهید می‌شوید، اما آن چه را که امام می‌دانست آن بود که اگر شهید شود اثری از خون او باقی می‌ماند و این را دیگران نمی‌دانستند. برای مثال زمانی که حضرت موسی (ع) به کوه طور می‌رود چیزی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند و به آنجا می‌رود و پیغمبر می‌شود اما او اصلاً خبر از این امر نداشت، حضرت امام (ع) زمانی که از مدینه و مکه خارج می‌شود افق روشنی را می‌بیند که در هر حال پیروزی حاصل می‌شود؛ حال





**بسیاری از
علوم غیبی پیامبر (ص)
و ائمه (ع)
بالفعل است**



بسیاری از علوم غیبی پیامبر و امامان (ع) بالفعل است و برخی از علوم آن‌ها نیز ارادی است؛ یعنی اگر می‌خواستند خدا آگاهشان می‌کرد.



مسئله علم امام مسئله‌ای است که کاملاً با قضیه عاشورا پیوند دارد. آیا امام از ابتدا از عواقب قیام و سفرشان آگاه بودند؟ آیا اصولاً علم امام نامتناهی است؟ و... روایات بسیاری از طریق ائمه اهل بیت (ع) رسیده که خدای سبحان، پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) را تعلیم داده و هر چیزی را به ایشان آموخته است و در بعضی از همان روایات این معنا تفسیر شده به این‌که علم رسول خدا (ص) از طریق وحی و علم ائمه (ع) از طریق رسول خدا (ص) بوده است.

از سوی دیگر به این روایات اشکال شده که تا آن‌جا که تاریخ نشان می‌دهد، سیره اهل بیت (ع) چنین بوده که در طول زندگی خود، مانند سایر مردم زندگی می‌کرده‌اند و به سوی هر مقصدی از راه معمولی و با توسل به اسباب ظاهری می‌رفتند و عیناً مانند سایر مردم گاهی به هدف خود می‌رسیدند و گاهی نمی‌رسیدند و اگر این حضرات علم به غیب می‌داشتند، باید در هر مسیری به مقصد خود برسند، چون شخص عاقل وقتی برای رسیدن به هدف خود، دو راه پیش روی خود می‌بیند، یکی قطعی و یکی راه خطا، هرگز آن راهی را که می‌داند خطا است طی نمی‌کند، بلکه آن راه دیگر را می‌رود که یقین دارد به هدفش می‌رساند.

در حالی که می‌بینیم آن حضرات چنین نبودند و در زندگی راه‌هایی را طی می‌کردند که به مصائبی منتهی می‌شد و اگر علم به غیب می‌داشتند، باید بگوییم عالماً و عامداً خود را به مهلکه می‌افکندند، مثلاً رسول خدا (ص) در روز جنگ احد آن‌چه بر سرش آمد، خودش بر سر خود آورد و با علی (ع) خودش عالماً و عامداً در معرض ترور ابن‌ملجم قرار گرفت و هم‌چنین حسین (ع) عمداً خود را گرفتار مهلکه کربلا ساخت و سایر ائمه (ع) عمداً غذای سمی را خوردند و معلوم است که القادر تهلکه؛ یعنی خویشتن را به دست خود به هلاکت افکندن، عملی است حرام و نامشروع. این اشکال یک مغالطه بیش نیست، برای این‌که در این اشکال بین علوم عادی و علوم غیر عادی خلط شده و علم به غیب علمی است غیر عادی که کمترین اثری در مجرای حوادث خارجی ندارد.

توضیح این‌که افعال اختیاری ما همان‌طور که مربوط به اراده ما است، هم‌چنین به علل و شرائط دیگر مادی و زمانی و مکانی نیز بستگی دارد که اگر آن علل و شرائط هم با خواست ما جمع بشود و با آن مساعدت و هماهنگی بکند، آن وقت علت پیدایش و صدور آن عمل از ما علتی تامه می‌شود که صدور معلول به دنبالش واجب و ضروری است، برای این‌که تخلف معلول از علت تامه‌اش محال است. پس نسبت فعل معلول به علت تامه‌اش، نسبت و جوب و ضرورت است، مانند نسبتی که هر حادثه دیگر به علت تامه‌اش دارد و اما نسبتش به اراده ما که جزو علت است، نه تمام علت،

نسبت جواز و امکان است، نه ضرورت و جوب تا تخلفش محال باشد. پس تمامی حوادث خارجی که یکی از آن‌ها افعال اختیاری ما است، وقتی در خارج حادث می‌شود که حدوثش به خاطر تمامیت علت، واجب شده باشد و این منافات ندارد با این‌که در عین حال صدور افعال ما نسبت به خود ما به تنهایی ممکن باشد، نه واجب. پس تمامی حوادث عالم، سلسله نظام‌یافته‌ای است که همگی و مجموعه‌اش متصف به و جوب است؛ یعنی محال است که یکی از آن حوادث که به منزله یک حلقه از این زنجیر است، از جای خودش حذف شود و جای خود را به چیز دیگری و حادثه‌ای دیگر بدهد. پس این سلسله و زنجیر از همان روز اول واجب بوده - چه گذشته‌هایش و چه حوادث آینده‌اش - حال اگر فرض کنیم که شخصی به این سلسله؛ یعنی به سرپای حوادث عالم آن‌طور که هست و خواهد بود، علم داشته باشد، این علم نسبت هیچ یک از آن حوادث را هر چند اختیاری هم باشد، تغییر نمی‌دهد و تأثیری در نسبت آن نمی‌کند؛ یعنی با فرض این‌که نسبت و جوب دارد، ممکنش نمی‌سازد، بلکه هم‌چنان واجب است. بنابراین اگر کسی بگوید که همین که علم یقینی در مجرای افعال اختیاری قرار گرفت، عیناً مانند علم حاصل از طرق عادی و قابل استفاده می‌شود، چون آدمی را بر سر دوراهی قرار می‌دهد، به این معنا که در آن‌جا که با علم حاصل از طرق عادی مخالف باشد، نظیر علم عادی سبب فعل و یا ترک می‌شود.

افعال اختیاری ما همان‌طور که مربوط به اراده ما است، هم‌چنین به علل و شرائط دیگر مادی و زمانی و مکانی نیز بستگی دارد که اگر آن علل و شرائط هم با خواست ما جمع بشود و با آن مساعدت و هماهنگی بکند، آن وقت علت پیدایش و صدور آن عمل از ما علتی تامه می‌شود که صدور معلول به دنبالش واجب و ضروری است

در پاسخ باید گفت که چنین نیست که علم یقین به سلسله علل منافات با علم عادی داشته باشد و آن را باطل سازد. به این علت که می‌بینیم بسیار می‌شود که انسان علم عادی به چیزی دارد، ولی عمل بر خلاف آن می‌کند، هم‌چنان که قرآن کریم در آیه «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم» (سوره نمل، آیه ۱۴) می‌فرماید، کفار به علم عادی یقین دارند، به این‌که با انکار و عناد در برابر حق معذب شدند در آتش یقینی است، در عین حال به انکار و عناد خود اصرار می‌ورزند، به خاطر این‌که در سلسله علل که یک حلقه‌اش هوای نفس خود آنان است، انکارشان حتمی و نظیر علم عادی به و جوب فعل است. با این بیان، اشکال دیگری هم که ممکن است به ذهن کسی بیاید دفع می‌شود و آن این است که چگونه ممکن است انسان علم یقینی پیدا کند به چیزی که خلاف اراده او باشد. چنین علمی اصلاً تصور ندارد و به همین جهت وقتی می‌بینیم علم در اراده ما تأثیر نمی‌کند، باید بفهمیم که آن علم، علم یقینی نبوده و ما آن را علم یقینی می‌پنداشتیم.

وجه دفع این اشکال این است که صرف داشتن علم به چیزی که مخالف اراده و خواست ماست، باعث نمی‌شود که در ما اراده‌ای مستند به آن علم پیدا شود، بلکه همان‌طور که در تفسیر آیه ۱۴ سوره نمل گذشت، آن علمی ملازم با اراده موافق است که توأم با التزام قلب نسبت به آن باشد، و گر نه بسیاری می‌شود که انسان یقین و علم قطعی دارد به این‌که مثلاً شراب یا قمار یا زنا و یا گناهان دیگر ضرر دارد و در عین حال مرتکب می‌شود، چون التزام قلبی به علم خود ندارد، نظیر این جریان در افعال عنائی به خوبی به چشم می‌خورد. در این گونه اعمال نیز می‌بینیم که علم قطعی به هلاکت،



بر طبق نصوص وارده و روایات تاریخی (بنا به معتبر بودن آن‌ها) علی (ع) و امام حسین (ع) از زمان شهادت خود اطلاع تفصیلی داشته‌اند، ولی در مورد سایر امامان می‌توان گفت اطلاع اجمالی داشته‌اند، ولی اطلاع تفصیلی آن‌ها مورد اختلاف است

است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد. در واقع، اطلاعات غیبی اطلاعاتی هستند که از طریق حواس به دست نیامده باشند. غیب به طور کلی به مطلق و نسبی تقسیم می‌شود و غیب مطلق آن است که با حواس آدمی نمی‌گنجد. مفهوم ایمان به غیب، ایمان به

عالم ماوراء الطبیعه است که در محدوده حواس آدمی نمی‌گنجد. پیامبران و امامان (ع) دارای علم غیب هستند.

علم غیب پیامبر اسلام و امامان از سایر پیامبران بیشتر است. علم غیب پیامبر و امام مانند علم خداوند ذاتی نیست و این علم را خداوند به آن‌ها موهبت کرده است. علم غیب پیامبر و امام مطلق نیست، بلکه طبق نص قرآن کریم محدودیت‌هایی دارد. بسیاری از علوم غیبی پیامبر و امامان (ع) بالفعل است و برخی از علوم آن‌ها نیز ارادی است؛ یعنی اگر می‌خواستند خدا آگاهشان می‌کرد. زبان روایات و به تبع دیدگاه علما درباره علم غیب پیامبر و امام (ع) یکسان نیست. گروهی علم امام را ارادی و محدود و گروهی علم امام را نامحدود و حضوری می‌دانند.

بر طبق نصوص وارده و روایات تاریخی (بنا به معتبر بودن آن‌ها) علی (ع) و امام حسین (ع) از زمان شهادت خود اطلاع تفصیلی داشته‌اند، ولی در مورد سایر امامان می‌توان گفت اطلاع اجمالی داشته‌اند، ولی اطلاع تفصیلی آن‌ها مورد اختلاف است. براساس یک دیدگاه امامانی که با خوردن سم از دنیا رفته‌اند، هنگام خوردن سم نه توجه به نفس داشتند و نه اراده آگاهی یافتن از وجود سم داشته‌اند. ولی اگر می‌خواستند، به اذن خداوند آگاه می‌شدند. امکان آگاهی از غیب برای انسان‌ها (غیر پیامبر و امام) نیز وجود دارد. علم ائمه (ع) به احکام دین و شریعت عقلا واجب است، ولی علم آن‌ها به امور غیبی عقلا واجب نیست.

منابع: المیزان، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۱۸؛ علم امام، علامه محمدرضا مظفر، ترجمه علی شیروانی، انتشارات الزهراء (س).

انسان را به باقی ماندن در بالای برج وادار نمی‌کند، چون التزامی به علم قطعی خود ندارد.

بعضی از مفسرین هم گفته‌اند که رسول خدا (ص) و ائمه (ع)، تکالیفی مخصوص به خود دارند. آن‌ها بر خلاف سایر مردم می‌توانند خود را به این‌گونه مهلکه‌ها بیفکنند، ولی این کار بر سایرین حرام است. بعضی دیگر چنین جواب داده‌اند که آن

علمی تکلیف‌آور است که علمی عادی باشد و اما علم غیر عادی تکلیف را بر انسان منجز نمی‌کند. امام مهدی (عج) می‌فرمایند: علم ما اهل بیت بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است؛ علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب و زمزمه در گوش‌هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

این عبارت، در واقع بخشی از جواب امام زمان (عج) به سؤال «علی بن محمد سمری» درباره علم امام است. مرحوم مجلسی در «مرآة العقول»، در تفسیر این سه نوع علم می‌گوید که علم ماضی؛ یعنی علمی که پیامبر اکرم (ص) برای اهل بیت (ع) تفسیر کرده‌اند و نیز شامل علوم است از وقایع گذشته درباره انبیا و امت‌های پیشین و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است. مراد از «غابر»، علمی است که به امور آینده تعلق می‌گیرد، زیرا غابر به معنای باقی است. مراد از غابر خبرهای حتمی است که مربوط به آینده جهان است و بدین سبب امام آن را به «موقوف» تفسیر کرده‌اند که علمی که تعلق به آینده جهان دارد، مختص به اهل بیت (ع) است. موقوف، یعنی «مخصوص».

مراد از علم حادث، علمی است که به تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا می‌کند و یا تفصیل مجملات است. مراد از «قذف در قلوب»، الهام الهی بدون واسطه ملک است. مراد از «نقر در اسماع» الهام الهی است به واسطه ملک. دلیل افضلیت نوع سوم این است که الهام – با واسطه یا بدون واسطه – به اهل بیت (ع) اختصاص دارد. از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن



بستر یاری نخی عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع)



بسیاری از مؤلفان سنی قرن هفتم تا دهم با لحنی هوادارانه از امام حسین (ع) سخن می‌گویند

گروه حسینی‌ها، این درست است که کربلا را امام حسین (ع) رهبری کرده بود؛ اما «قاسم» و «عبدالله» دو تن از فرزندان امام حسین (ع) نیز در کربلا به شهادت رسیدند. پس از روی کار آمدن عباسیان، جریان زیدیه شکل گرفت که حسنی‌های انقلابی، آن را رهبری می‌کردند. در کنار آن، حسینی‌ها یا به تعبیری، بیشتر حسینی‌ها، روش امامی را پیش گرفتند و به دنبال فعالیت‌های فکری و فقهی و کلامی رفتند. به هر روی، حرکت زیدیه ادامه یافت.

مهم‌ترین ویژگی این حرکت در مقایسه با حرکت امامیه، یکی در حفظ رویه انقلابی بود که امامی‌مذهبان از آن دست کم در ظاهر پرهیز داشتند و دیگری سخت‌گیری نکردن آنان در مباحث کلامی و فقهی بود. این یک واقعیت است و با وجود آن‌که زیدیه از شیعیان به شمار می‌آمدند و در مسائلی چند، آرای شیعی را کاملاً حفظ می‌کردند، مانند گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان به تدریج، به مقدار زیادی به فرقه حنفی نزدیک شدند. مطالعه زندگی عالمان قرن پنجم هجری به راحتی می‌تواند به ما نشان دهد که حنفی‌ها و معتزلی‌ها در زیدیه به هم رسیده‌اند. به عبارت دیگر، زیدیه در بسیاری از مسائلی فقهی خود حنفی و از نظر کلامی، معتزلی شدند، البته همه حنفی‌ها، نه زیدی هستند و نه معتزلی بلکه راه دیگری را انتخاب کرده و تنها در فقه بلکه در کلام و سیاست نیز، از «ابو حنیفه» پیروی کردند.

چرا زیدیه و حنفیه و معتزله به هم رسیدند؟ پاسخ این سؤال در تحولات انقلابی و فکری نیمه قرن دوم هجری نهفته است. این زمان دو قیام زیدی، در مدینه و بصره، در سال ۱۴۵ و ۱۴۶، یکی به رهبری «محمد بن عبدالله» معروف به «نفس زکیه» و دیگری برادرش «ابراهیم» صورت گرفت. در قیام

با فروکش کردن نزاع‌های بین شیعه و سنی در قرن ششم، نگارش کتاب‌هایی درباره اهل بیت (ع) شتاب خاصی به خود گرفت و آثار تعدیل در تسنن، در برخورد با ائمه اهل بیت (ع) بیش از پیش آشکار شد. مؤلفان سنی بسیاری از متون تألیف شده در قرن هفتم تا دهم، بخش کربلائی کتاب «فتوح» نوشته «ابن اعثم» را ترجمه و شرح داده و با لحنی کاملاً هوادارانه از امام حسین (ع) سخن می‌گویند.



حجت الاسلام والمسلمین رسول جعفریان، محقق برجسته تاریخ اسلام و دانشور حوزه و دانشگاه، درباره «بستر تاریخی عزاداری اهل سنت برای شهادت امام حسین (ع)»، نوشتاری را در اختیار یکنا قرار داد که متن آن از نظر تان می‌گذرد.

یکی از آثار قیام امام حسین (ع) در گذر تاریخ، پدید آمدن قیام‌های علوی از اواخر دوره اموی و پس از آن در دوره عباسی است. این قیام‌ها، ادامه طبیعی نهضت خونین کربلاست. علویان در امتداد کربلا، حرکت‌های انقلابی خود را ادامه دادند و بر این اصل پافشاری داشتند که امامت و خلافت حق طبیعی آنان است. «زید بن علی» نواده امام حسین (ع)، نخستین قیام علوی مهم را پس از کربلا به سال ۱۲۲ هجری، رهبری کرد. پس از وی، رهبری به فرزندش «یحیی» رسید که در سال ۱۲۶ در خراسان کشته شد. به دنبال آن، روی کار آمدن بنی‌هاشم در ادامه همین ماجرا بود که با فعالیت عباسیان، راهش از علویان به عباسیان، کج شد. پس از آن علویان حرکتشان را ادامه دادند و این بار بر ضد عباسیان وارد کارزار شدند. از آن پس، دو گروه در میان علویان پدید آمد؛ یکی گروه حسنی‌ها و دیگری



نخستین شاهد در شیعه بودن ابوحنیفه، دفاع وی از «زید بن علی بن الحسین» است که در سال ۱۲۲ هجری در کوفه بر ضد دولت اموی قیام کرد. در این قیام، بسیاری از بزرگان و عالمان عراق شرکت داشتند. روایت مستندی در این باره در «مقاتل الطالبیین» اثر «ابوالفرج علی بن الحسین اموی اصفهانی» - که از قضا خود اموی‌نساب؛ اما علوی‌الاعتقاد است - آمده است که وی به نقل از «فضیل بن زبیر» می‌نویسد: ابوحنیفه به من گفت: از فقها چه کسانی با زید همراهی کرده‌اند؟ گفتم: «سلیمه بن کهیل، زید بن ابی زیاد، هارون بن سعد، هاشم بن برید، ابوهاشم رمانی، حجاج بن دینار و جز آنان». ابوحنیفه گفت: «قل لزيد، لك عندي معونة وقوة علي جهاد عدوك، فاستعين بها انت واصحابك في الكراع والسلاح»، فضیل بن زبیر می‌افزاید: «سپس کمک مورد نظر را به من داد تا به زید بسپارم و زید آن‌ها را از من گرفت.» اما در دوره عباسیان «ابوالفرج» از حمایت ابوحنیفه از قیام ابراهیم بن عبدالله علوی سخن می‌گوید که به سال ۱۴۶ در بصره قیام کرد. برادر او نفس زکیه، سال ۱۴۵ در مدینه قیام کرد که سرکوب شد. درباره حمایت ابوحنیفه از قیام ابراهیم چندین شاهد تاریخی در دست است. نخست آن‌که «زفر بن هذیل» می‌گوید: «کان ابو حنیفه یجهر فی امر ابراهیم جهرا شدیداً و یفتی الناس بالخروج معه» هم او می‌افزاید: «ابوحنیفه» و «مسعر بن کدام بن ابراهیم» نوشتند که به کوفه بیاید، آنان تعهد می‌کنند تا وی را یاری کرده و مردم کوفه را با او همراه سازند. «مرجئه» از این بابت، به «ابوحنیفه» و «مسعر»، انتقاد می‌کردند. در جای دیگری هم آمده است که مرجئه در این باره، به شدت از ابوحنیفه انتقاد می‌کردند. روایت دیگر آن است که «ابواسحاق فزاری» می‌گوید: «نزد ابوحنیفه آدمم و به وی اعتراض کرده، گفتم: آیا از خدا نمی‌ترسی که به برادر من فتوای خروج از ابراهیم را دادی تا به قتل رسید؟»، ابوحنیفه در پاسخ گفت: «قتل اخیک حین قتل، یعدل قتله لو قتل یوم بدر، و شهادته مع ابراهیم خیر له من الجیاه»، فزاری می‌گوید: «از ابوحنیفه پرسیدم: چرا خودت نرفتی؟» ابوحنیفه گفت: «ودائع الناس کانت عندی.» در نقل دیگری آمده است که همین ابواسحاق فزاری - ابراهیم بن محمد بن حرث - می‌گفت: «برادر من به فتوای

ابراهیم که در عراق بود، ابوحنیفه فتوای به لزوم خروج و همراهی مردم با آن‌را داد؛ چنان‌که بسیاری از فقیهان دیگر عراق چنین کردند. برخی خود در این قیام شرکت کرده و کشته شدند. به علاوه برخی از رهبران معتزله نیز از این قیام حمایت کردند. با گذشت زمان، این نزدیکی سبب شد تا فقه حنفی و کلام معتزلی در میان زیدیه رواج یابد. این روند نیاز به بررسی تاریخی بیشتری دارد که تا قرن هفتم هجری ادامه می‌یابد. یکی از روشن‌ترین نمونه‌های آن، «موفق بن احمد خوارزمی حنفی» (م ۵۶۸) است که هم حنفی است، هم معتزلی و هم زیدی. وی خطیب معروف خوارزم در نیمه نخست قرن ششم و نویسنده کتاب «مقتل الحسین و مناقب علی بن ابیطالب (ع)» است. همراهی ابوحنیفه با قیام‌های علوی به تدریج سبب شد تا بعدها نیز برخی از حنفیان با این قیام‌ها همراهی کنند؛ گرچه به صورتی که شایسته بود، این مسأله در میان حنفیان جا نیفتاد. به عبارت دیگر، رویه انقلابی ابوحنیفه، میان طرفداران وی ترک شد. به طور قطع در این مختصر نمی‌توان بیش از این درباره آن سخن گفت. آن‌چه می‌ماند شواهد همراهی ابوحنیفه با قیام «زید بن علی» و «ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن» است. «ابوحنیفه» شیعه زیدی بود. به طور اجمال و صریح می‌توان گفت که شیعه زیدی با اندکی تسامح بر کسی اطلاق می‌شود که جانب‌دار قیام‌های علوی بوده و امامت سیاسی علویان را می‌پذیرد. چنین شخصی لزوماً عقاید شیعی ندارد؛ اما به لحاظ سیاسی جانب‌دار دولت علوی است، البته اگر این تسامح برداشته شود، شیعه زیدی، به‌ویژه در قرن سوم بعد از آن، بر کسی اطلاق می‌شود که به تدریج ترکیبی از فقه شیعه، فقه حنفی و کلام معتزلی دارد؛ اما زمان ابوحنیفه، آن هم در دوره‌ای که «زید بن علی» قیام کرده، هنوز عقاید این فرقه مانند بسیاری از فرقه‌های دیگر، به صورت یک چارچوب اعتقادی مشخص، ارائه نشده بود و البته در حال شدن بود. بنابراین این‌جا می‌توان گفت که وقتی شخصی مانند ابوحنیفه را شیعه زیدی می‌دانیم، دقیقاً برای اثبات آن، به شواهدی نیاز داریم که او را جانب‌دار رهبران علوی در دوره اموی و عباسی نشان دهد.



است. «ابراهیم بن سوید حنفی» می‌گوید: «در ایام خروج ابراهیم، ابوحنیفه میهمان من بود. از او پرسیدم: «پس از فریضه حج واجب، آیا خروج با این شخص بهتر است یا حج مستحبی؟» ابوحنیفه گفت: «غزوة بعد حجت الاسلام افضل من خمسين حجة» هم او نقل کرده است که زنی نزد ابوحنیفه آمد و گفت: «فرزند من قصد همراهی با این مرد را دارد، من او را منع می‌کنم. در این باره چه می‌گویی؟» ابوحنیفه گفت: «لا تمنعیه»، «حماد بن اعین» نیز می‌گوید: «کان ابوحنیفه یحض الناس علی الخروج مع ابراهیم و یأمرهم باتباعه.»

از نظر تاریخی باید گفت در کنار فراگیری مذهب عثمانیه در قرون نخستین اسلامی، یعنی کسانی که از اساس، خلافت امام علی (ع) را مشروع نمی‌دانستند، برخی از دانشمندان اسلامی، به‌ویژه در عراق، پافشاری داشتند تا احادیث فضایل امام و سایر اهل بیت (ع) را منتشر سازند. چنین کسانی در کتاب‌های رجالی متقدم اهل سنت با عبارت «فیه تشیع» و صف شده‌اند و درست به دلیل نقل روایات فضایل اهل بیت مورد انکار قرار گرفته‌اند. این در حالی است که بسیاری از آنان از علما و محدثان برجسته اهل سنت هستند که حتی در کتاب «مسلم»

ابوحنیفه همراه ابراهیم خروج کرد و کشته شد و من هرگز ابوحنیفه را دوست نخواهم داشت». عبدالله بن ادريس نیز می‌گوید: «سمعت أباحنیفه و هو قائم علی درجته و رجلاں یستفتیانہ فی الخروج مع ابراهیم و هو یقول أخرجا.»

همچنین ابوالفرج به طور مستند از «محمد بن منصور رازی» به نقل از مشایخ او روایت کرده است که ابوحنیفه در نامه‌ای که به «ابراهیم بن عبدالله» نوشت، چنین آورد: «وقتی بردشمن غلبه کرد، به روش جدت علی

بن ابیطالب درباره اصحاب جمل با آنان رفتار نکن، که شکست خورده را نکشت، اموال را برنداشت، فراری را دنبال نکرد و مجروح را از میان نبرد؛ زیرا آن‌ها گروه حامی - پشتوانه و عقبه - نداشتند؛ بلکه به روش ایشان در صفین عمل کن که اسیر می‌کرد، زخمی را نابود و غنیمت‌ها را تقسیم کرد؛ زیرا پشت سر این سپاه، اهل شام بودند و در آن جا زندگی می‌کردند.» این نامه به دست ابوجعفر منصور افتاد؛ به همین خاطر ابوحنیفه را فراخواند، او را مسموم کرد که پس از آن در بغداد به خاک سپرده شد. ابوالفرج درباره مسموم کردن ابوحنیفه توسط منصور، روایت مستقل دیگری هم آورده

از نظر تاریخی باید گفت در کنار فراگیری مذهب عثمانیه در قرون نخستین اسلامی، یعنی کسانی که از اساس، خلافت امام علی (ع) را مشروع نمی‌دانستند، برخی از دانشمندان اسلامی، به‌ویژه در عراق، پافشاری داشتند تا احادیث فضایل امام و سایر اهل بیت (ع) را منتشر سازند



گویی یک شیعه دوازده امامی آن را تألیف کرده است. همچنان که محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸) کتاب «کفایة الطالب مناقب الابی طالب» را در فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت (ع) نگاشت. در میان حنبلی ها، «أبو محمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عزالدین اربلی» (م ۶۶۰) به درخواست «بدرالدین لؤلؤ» - حاکم امامی مذهب شهر موصل - مجموعه‌ای در فضایل امیرمؤمنان (ع) فراهم آورد. صاحب «کشف الغمه» از این اثر بهره فراوان برده است. «ابو محمد عبدالعزیز محمد بن مبارک حنبلی جنابذی» (م ۶۱۱) نیز کتاب «معالم العترة النبویه و معارف اهل البیت الفاطمیة العلویة» را در شرح حال امامان تا امام یازدهم (ع) نوشته است.

«ابن خلکان شافعی» نیز در «وفیات الاعیان» زندگی ائمه اهل بیت (ع) را آورده است. او البته شبیه دیگران نیست؛ اما نفس توجه به ائمه شیعه نشانگر حضور امامان در ذهنیت قرن اوست. در قرن هشتم «حمدالله مستوفی» (م بعد از ۷۵۰ هـ) را داریم که در تاریخ گزیده، پس از یاد از خلفای نخست با عناوین معمول و محترمانه، به یاد از امام علی (ع) پرداخته، آن‌گاه از امام مجتبی (ع) به عنوان امیرالمؤمنین، «حافظ رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی» یاد می‌کند، سپس فصلی با عنوان

«احمد بن حنبل»، نقطه عطفی از جهت چرخش به سمت پذیرش فضایل امام علی (ع) و تشبیت جایگاه آن امام همام به عنوان خلیفه چهارم در میان اهل سنت (عقیده تربیع) به شمار می‌رود

«در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین» می‌گشاید و می‌نویسد که آن‌ها حجت‌الحق علی‌الخلق بودند و مدت امامتشان از چهارم صفر سال چهل و نه تا رمضان دویست و چهل و نه بود که جمعا دویست و پانزده سال و هفت ماه می‌شود و می‌افزاید: امامان معصوم (ع) اگرچه خلافت نکردند؛ اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه‌ای بر سبیل ایجاز می‌رود. در قرن نهم «ابن صیاب مالکی» (۷۸۴-۸۵۵) کتاب «الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة» را نگاشته است. در قرن دهم، «شمس‌الدین محمد بن طولون» (م ۹۵۳) کتاب «الشذرات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشریة عند الامامیة» را نگاشته است. او از عالمان علاقه‌مند به تصوف و عرفان است. وی پس از بیان احوال امامان از مصادر معتبر، شعری را که خود رد و صف ائمه دوازده‌گانه سروده آورده است.

باید به جمع آثاری که گفته شد، کتاب‌های «الاتحاف یحب الاشراف» از «شبرای» (م ۱۱۷۲)، «نوارالابصار» از «شبلنجی» و «ینابیع المودة» از «قندوزی حنفی» (م ۱۲۹۴) را افزود؛ اثری دیگر با نام «کنه الاخبار» از قرن دهم بر جای مانده که در آن نیز همانند برخی از آثار پیش گفته، شرح حالی از خلفا و دوازده امام (ع) آورده است. عنوان دیگری که در این زمینه قابل استناد است، کتاب «المقصد الاقصی فی ترجمة المتسقی» است، اصل کتاب به زبان عربی بوده و «کمال‌الدین حسین خوارزمی» در قرن نهم هجری آن را با عنوان بالا به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب در شرح زندگی رسول خدا (ص) و خلفا بوده؛ اما وی با وجود پای بندیش به مرام اهل سنت، زندگی دوازده امام (ع) و نیز فاطمه زهرا (س) را بر آن افزوده است. نمونه دیگر کتاب «روضات الجنان و جنات الجنان» نوشته «درویش

و بخاری» نیز احادیث فراوانی از طریق آنان روایت شده است. «ابن قتیبه» از عالمان میانه قرن سوم، در کتاب کم حجم خود با عنوان «الاختلاف فی اللفظ» از اهل حدیث زمان خود و در واقع گروه عثمانی مذهب آن‌ها که به انکار احادیث فضایل امام علی (ع) می‌پرداختند، سخت انتقاد می‌کند. نگاهی به کتاب «میزان الاعتدال» اثر «شمس‌الدین ذهبی» می‌تواند چهره صدها نفر از محدثانی را نشان دهد که به دلیل نقل فضایل اهل بیت (ع) متهم به تشیع شده‌اند.

در ادامه این اقدام افراطی اهل حدیث، عالم بلند پایه اهل حدیث، «احمد بن حنبل»، نقطه عطفی از جهت چرخش به سمت پذیرش فضایل امام علی (ع) و تشبیت جایگاه آن امام همام به عنوان خلیفه چهارم در میان اهل سنت (عقیده تربیع) به شمار می‌رود. وی در کتاب «مسند» خود، روایات بی شماری از فضایل اهل بیت را بیان کرد؛ روایاتی که با کمال تأسف

بسیاری از آن‌ها در «صحیحین» و دیگر صحاح و سنن نیامده است! «ابن حنبل»، افزون بر آن چه در «مسند» آورده، در کتاب «فضایل الصحابه»، نیز شمار زیادی از روایات فضایل، به ویژه حدیث غدیر را از طرق متعدد نقل کرده و بدین ترتیب در تعدیل مذهب عثمانیه کوشش قابل ستایشی از خود نشان

داده است. پس از «احمد بن حنبل»، حنبلی‌های بغداد از شدت تعصب خود کاستند و با گذشت زمان در بغداد با فضای شیعی آن، که نتیجه روی کار آمدن آل بویه بود، کنار آمدند. آنان در آغاز، مقاومت زیادی کرده و طی یک صد و پنجاه سال، به سختی با مراسم عاشورای شیعیان درگیر می‌شدند؛ اما نشر فضایل امام علی (ع) و اهل بیت (ع) در میان آنان که با احمد بن حنبل آغاز شده بود، از تعصب آنان کاست. ایشان در اواخر قرن سوم، مورخ بزرگ جهان اسلام، «محمد بن جریر طبری» را به خاطر گردآوری طرق حدیث غدیر طرد کردند؛ اما به مرور، در قرن پنجم هجری، تعصب را به کنار نهاده و میان آنان و مذهب تشیع، نوعی مسالمت و همزیستی پدید آمد. به هر روی با فروکش کردن این نزاع‌ها در قرن ششم، نگارش کتاب‌هایی درباره اهل بیت (ع) شتاب خاصی به خود گرفت و آثار تعدیل در تسنن، در برخورد با ائمه اهل بیت (ع) بیش از پیش آشکار شد.

برآمدن «سبط بن جوزی»، از خاندان ابن جوزی، که خود حنبلی سرسختی بود، مؤید تعدیل در حنبلی‌های بغداد است، کتاب «تذکره الخواص» نوشته «سبط بن جوزی» یکی از بهترین شواهد برای ایجاد تعادل در تسنن افراطی است. هر چند متعصبان او را شیعه دانسته‌اند؛ اما چنان می‌نماید که یک سنی است که در مرز تشیع و تسنن ایستاده است. نمونه دیگری که مربوط به قرن ششم است امام «ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصفی» (م ۵۵۱ یا ۵۵۳) بنا به گفته «ابن طولون»، او قصیده‌ای، در مدح دوازده امام سروده است همچنین قصیده‌ای هم در سوگ حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) دارد. این تعادل نزدیکی با شیعیان، منحصر به دسته خاصی از سنیان نبود. از میان شافعیان «محمد بن طلحه شافعی» (م ۶۵۲) کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» را نوشت که با اندک تفاوتی،



بارزنی درباره پیشینه عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع) آورده است. وی در آغاز به نقل از آن نویسنده سنی می‌گوید: «این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فزع کنند و رسم تعزیت را اقامت کنند و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند بر منبرها؛ قصه گویند و علما سر برهنه کنند و عوام جامه چاک کننده و زنان روی خراشند و مویه کنند.» عبدالجلیل در پاسخ می‌نویسد: «اولا معلوم جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم «بوحنیفه» و امام «مکرم شافعی» و علما و فقهای طوایف، خلفا عن سلف، این سنت را رعایت کرده‌اند و این طریقت نگاه داشته‌اند.» اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب، او را در حسین (ع) و شهدای کربلا مرآتی بسیار است.

پس از آن عبدالجلیل به بیان نمونه‌هایی از عزاداری‌های اهل سنت را اعم از حنفی و شافعی که این دو فرقه در ایران بودند، از قرن ششم ارایه داده و می‌نویسد: «آن‌گه چون فروتر آبی معلوم است که «خواجه بومنصور ماشاده» به اصفهان که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است، هر سال این روز، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‌اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند و آن‌گه بغداد که مدینه السلام و مقردار الخلافة است،

«خواجه علی غزنوی حنیفی» دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانین مبالغتی می‌کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان! از علی می‌پرسد که: معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟ و «امیر عبادی» که علامه روزگار و خواجه معنا و سلطان سخن بود، او را در حضرت المقتدی لامرالله پرسیدند: «این روز که فردا عاشورا خواست بودن که: چه گویی در معاویه؟» جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: «ای خواجه! سؤال مبهم می‌پرسی. نمی‌دانم کدام معاویه را می‌گویی؟ این معاویه را که پدرش دندان مصطفی (ص) شکست و مادرش جگر حمزه (ع) بخائید و او بیست و چند بار تیغ در روی علی (ع) کشید و پسرش سر حسین (ع)

ببرید، ای مسلمانان شما! این معاویه را چه گوید؟» مردم در حضرت خلافت، حنیفی، سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند. مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد و با نوحه و فریاد.

«عبدالجلیل رازی قزوینی» که کتاب خود با عنوان «نقض» را در حدود سال ۵۶۰ نگاشته است، در پاسخ یک نویسنده سنی اطلاعات بسیار بارزنی درباره پیشینه عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع) آورده است. وی نمونه‌هایی از عزاداری‌های اهل سنت را اعم از حنفی و شافعی که این دو فرقه در ایران بودند، از قرن ششم ارایه داده و در مورد وضعیت

محمد کربلایی» (نیمه نخست قرن دهم) است که با وجود داشتن اعتقادات سنی، شرح حال مفصل امامان شیعه (ع) را در مجلد دوم کتاب خویش آورده که بخش اعظم آن را کتاب «فصل الخطاب»، نوشته «خواجه محمد پارسا» است. خواجه محمد با وجود اصرارش در تسنن، خود در این کتاب به تفصیل شرح حال امامان (ع) را آورده است. کتاب «غایة الهمة فی ذکر الصحابة والائمة» یا «رساله محمدیه» از «محمد علیم بن محمد موسی الله‌آبادی» نیز در شرح حال رسول خدا (ص)، خلفای نخست و امامان شیعه (ع) است. یکی از جالب‌ترین این آثار کتاب «وسيلة الخادم الی المخدوم» در شرح صلوات بر چهارده معصوم (ع) از «فضل الله بن روزبهان خنجی» (م ۹۲۷) عالم سنی بسیار معروف ایرانی است. وی در این کتاب، صلواتیه‌ای درباره چهارده معصوم (ع) نگاشته و به

شرح تاریخی آن پرداخته است. بخشی از این کتاب نیز شرح حال امام حسین (ع) و وقایع کربلاست. در میان آن چه گذشت، باید توجه داشت که نهضت کربلا در تقدیس چهره اهل بیت (ع) تأثیر به‌سزایی داشت. در واقع، پس از موضوع فضایل امام علی (ع) که با وجود آن همه حدیث و روایت، می‌توانست هر محدثی را تحت تأثیر قرار دهد، کربلا نیز از جهات مختلفی می‌توانست در

نزدیک کردن سنیان به تشیع مؤثر باشد. در روزگار ما نیز شخصی با نام «ادریس الحسینی»، کتابی با نام «لقد شیعنی الحسین» نگاشت و نشان داد که کربلا به عنوان یک رویداد تاریخی مهم در تاریخ مظلومت اهل بیت (ع) و محکومیت دیگران، می‌توان تأثیرگذار باشد.

برپایی مراسم سوگواری نیز که شیعیان به پیروی از دستور ائمه (ع) دنبال می‌کردند، به تدریج در جوامع سنی نیز مؤثر واقع شد؛ زیرا توجه سنیان به سادات و فرزندان پیامبر (ص) یک اصل بود. هنگامی که برای آنان روشن می‌شد، امام حسین (ع) به دست یزید با آن وضع ناگوار به شهادت رسیده است، به طور طبیعی، احساسات آنان نسبت به امام و اهل بیت (ع) برانگیخته می‌شد. این آغازی برای رسوخ و نفوذ بیشتر محبت اهل بیت (ع) میان اهل

سنت و علاقه آنان به برگزاری مراسم سوگواری بود. بدون تردید، این وضعیت در قرن ششم، کاملاً به صورت یک جریان طبیعی در جامعه اهل سنت رواج داشته است. نگاهی به آثار فارسی تألیف‌شده در قرن هفتم تا دهم، در تاریخ اسلام نشان از این گرایش دارد. تقریباً در بسیاری از این متون، مؤلفان سنی آن‌ها، بخش کربلای کتاب «فتوح» نوشته «ابن اعثم» را ترجمه و شرح داده و با لحنی کاملاً هوادارانه از امام حسین (ع) سخن می‌گویند.

«عبدالجلیل رازی قزوینی» که کتاب خود با عنوان «نقض» را در حدود سال ۵۶۰ نگاشته است، در پاسخ یک نویسنده سنی اطلاعات بسیار

باید توجه داشت که نهضت کربلا در تقدیس چهره اهل بیت (ع) تأثیر به‌سزایی داشت. در واقع، پس از موضوع فضایل امام علی (ع) که با وجود آن همه حدیث و روایت، می‌توانست هر محدثی را تحت تأثیر قرار دهد، کربلا نیز از جهات مختلفی می‌توانست در نزدیک کردن سنیان به تشیع مؤثر باشد

نگاهی به آثار فارسی تألیف‌شده در قرن هفتم تا دهم، در تاریخ اسلام نشان از این گرایش دارد. تقریباً در بسیاری از این متون، مؤلفان سنی آن‌ها، بخش کربلای کتاب «فتوح» نوشته «ابن اعثم» را ترجمه و شرح داده و با لحنی کاملاً هوادارانه از امام حسین (ع) سخن می‌گویند



مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم در آید، ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین بن علی (ع) آرد تا سال پیرار به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامعه‌ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری‌ها کردند که حاضران گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند شیعت و گر این علما و قضات این معنی به تقیه و مداهنه می‌کنند از بیم ترکان و خوف سلطان، موافقت رافضیان باشد و گر به اعتقاد می‌کنند خلاف ایشان را خواجه را، نقصان باشد ایمان را و الا در بلاد خوارج و مشبهه که روا ندارند کردن، دگر همه حنیفیان و شفوعیان و شیعت این سنت را متابعت کنند، پس خواجه پنداری از این هر سه مذهب بیزار است و خارجی است؛ پس باید که به خوزستان و لرستان شود که خارجیانند تا نبیند و نشنود که تعصب که او راست، کس را نیست و تعزیت حسین بن علی (ع) داشتن متابعت قول مصطفی (ص) است که گفت: من بکی علی الحسین او ابکی او تباکی، و جبت له الجنه، تا هم گوینده و هم شنونده در رحمت خدای باشد و منکرش الا منافق و مبتدع و ضال و گمراه نباشد و خارجی و مبغض فاطمه و آلش و عی و اولادش والحمدالله بل اکثرهم لایعقلون.»

به هر حال در بغداد قرن ششم، بیشتر عالمان اهل سنت، در مظلومیت امام حسین (ع) سخن می‌گفتند و به هیچ روی تمایلی به گرایش متعصبانه‌ای که از زمان بنی امیه باقی مانده بود، نداشتند. البته استثناهایی هم دیده می‌شد. شخصی با نام «عبدالمغیث بن زهیر حنبلی» کتابی در فضایل یزید نوشت و «ابن الجوزی»، عالم بسیار معروف سنی، کتابی با عنوان «الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید» در رد بر او نوشت. «ابن اثیر» درباره این شخص نوشته است: «صف کتابا فی فضائل یزید بن معاویه اُتی فیه بالعجائب.» «ذهبی» هم درباره او در «سیر اعلام النبلا» با کمال شگفتی نوشته است: «و کان ثقة سنیا؛ اما این گرایش ناچیز بود، همان طور که اکنون هم گاهی از این استثناهای دیده می‌شود و واقعا ناچیز و غیرقابل اعتناست. در این زمان، دو واعظ معروف در بغداد بودند که در ایام عاشورا مجالس سوگواری داشتند، یکی از اینان «علی بن حسین غزنوی حنفی» بود که سخنور بزرگ و واعظ

عاشورا در همدان می‌نویسد: «و اما به همدان اگر چه مشبهه را غلبه برآشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال، «مجدالدین مذکر همدانی»، در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قمیمان را عجب آید.» عبدالجلیل رازی در مورد شهر نیشابور می‌گوید: «و خواجه امام «نجم بوالعالی بن ابی القاسم بزازی» به «نیشابور» با آن که حنیفی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتنی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی.» عبدالجلیل رازی در مورد شهر «ری» می‌نویسد: «و به ری که از امهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ «ابوالفتوح نصرآبادی» و خواجه «محمود حدادی حنیفی» و غیر ایشان در کاروانسرای «کوشک» و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده‌اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان.» همچنین عبدالجلیل رازی در کتاب نقض می‌گوید: «و در این روزگار آن چه هر سال خواجه امام شرف الاثمه «ابونصر الهسنجانی» کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن.»

و خواجه امام «بومنصور حفده» که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است، به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین (ع) را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد و معاویه را باغی خواند در جامع سرهنگ.» همچنین عبدالجلیل رازی می‌نویسد: «و قاضی عمدۀ ساوی حنیفی که صاحب سخن و معروف است در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامعه دریدن که مانند آن نکرده بودند و مصنف این کتاب (یعنی همان نویسنده سنی) اگر رازی است دیده باشد و شنوده و خواجه تاج اشعری حنیفی نیشابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنه خمس و خمسین و خمسائه (۵۵۵) به اجازت قاضی با حضور کبراء و امراء، پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجبر انتقالی (یعنی همان نویسنده سنی) گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی.» عبدالجلیل رازی در این کتاب می‌نویسد: «و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به





فراوان یافت. یکی از آخرین نشانه‌های تأثیر این نفوذ، اقدامی است که «عبدالله زیور»، شاعر سنی اهل عراق و کرد فارسی دان انجام داده و آن را به شعر فارسی درآورده است. وی بدون آن که تصریح کند، در واقع متن فارسی روضه‌الشهدا را در قالب شعر فارسی درآورده و نام آن را داستان سوزناک کربلا نهاده است. در این جا بی‌مناسبت نیست تا به موضع «عبدالرحمن جامی»، عالم، عارف و شاعر بزرگ خراسان که از نظر مذهبی یکی سنی حنفی بوده و البته علائق صوفیانه عمیقی داشته، گذری داشته



باشیم. وی در کتاب «سلسله الذهب»، دیدگاه‌های مذهبی‌اش را درباره خلافت بیان کرده و در آن جا خود را یک سنی معتقد و در عین حال، دوستدارن اهل بیت می‌داند.

وی هم درست مانند دیگر اهل سنت، معتقد است که سنی نباید به خاطر درگیری‌های صحابه، میان آن‌ها خط‌کشی دوستی و دشمنی رسم کند. در عین حال باید بداند که در این اختلافات حق با علی (ع) بوده است: همه را اعتقاد نیکوکن / دل ز انکارشان به یک سوکن * هر خصومت که بودشان با هم / به تعصب مزین در آن جادم. گفتنی است که مهم‌ترین درگیری مذهبی جامی با مخالفان در عصرش، درگیری وی با شیعیان است که در خراسان نفوذی

آن تشنه لب بر خاک ریزید آب چشم / در میان گریه، یاد آن لب خندان کنید.

کاشفی در ظاهر، به درخواست یکی از اعیان و سادات بزرگ هرات با نام «مرشدالدوله» معروف به «سید میرزا» مصمم می‌شود تا متنی برای این مجالس آماده کند. وی پس از شرحی درباره اهمیت گریه برای امام حسین (ع) و این‌که «من یکی علی‌الحسین (ع) وجبت له الجنة» می‌نویسد: «برای این است که جمعی از محبان اهل بیت (ع)، هر سال که ماه محرم درآید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دل‌ها بر آتش حسرت بریان شود و دیده‌ها از غایت حیران سرگردان.» ز اندوه این ماتم جان گسل / روان گردد از دیده‌ها خون دل. کاشفی در ادامه، درباره آن چه در این مجالس خوانده می‌شده

است، می‌نویسد: «و اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور است، تکرار نمایند و به آب دیده ملال از صفحه سینه بزدایند.» مشکل این کتاب‌ها این است که و هر کتابی که در این باب نوشته‌اند، اگرچه به زیور حکایت شهدا خالی است؛ اما از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است. این امر سبب شده است تا سید میرزا به این فقیر حقیر حسین‌الواعظ‌الکاشفی دستور دهد تا به تألیف نسخه‌ای جامع که حالات اهل بلا، از انبیا و اصفیا و شهدا و سیار ارباب ابتلا و احوال آل عبا بر سیبیل توضیح و تفصیل در وی مسطور و مذکور بود اشتغال نماید.» کتاب «روضه‌الشهدا» نه تنها

به نظر می‌رسد که برگزاری مراسم عاشورا در بغداد میان اهل سنت و شیعه ادامه یافته و هیچ‌گاه تعطیل نشده است. به نظر می‌رسد که طی دو قرن پیش از روی کار آمدن صفویه، در خراسان که مرکزی برای عزای امام حسین (ع) برپا می‌شده و این ادامه سنتی بوده که از قرن ششم به بعد در نواحی مختلف ایران جریان داشته است

در دوره صفوی و میان شیعیان ایران، بلکه در میان سنیان اطراف مملکت ایران نیز نفوذی

قهاری بوده و سلاطین در محفل روضه خوانی او شرکت داشتند. واعظ دیگر «امیر عبادی» بود که او نیز روز عاشورا مقتل خوانی داشت و «ابن جوزی» نیز گزارش‌هایی از منبرهای او و کلمات کوتاهش نقل کرده است. به نظر می‌رسد که برگزاری مراسم عاشورا در بغداد میان اهل سنت و شیعه ادامه یافته و هیچ‌گاه تعطیل نشده است. به نظر می‌رسد که طی دو قرن پیش از روی کار آمدن صفویه، در خراسان که مرکزی برای شیعیان و سنیان بوده، در ایام عاشورا، عزای امام حسین (ع) برپا می‌شده و این ادامه سنتی بوده که از قرن ششم به بعد در نواحی مختلف ایران جریان داشته است. از آن جا که این مراسم حتی در هرات نیز برپا می‌شده است، نشانگر آن است که نه تنها شیعیان، که سنیان هم این مراسم را برگزار می‌کرده‌اند.

کتابی که بیش از هر نوشته دیگر در این منطقه وجود داشته، «نورالائمه» نام داشته است که ترجمه گونه‌ای از کتاب «مقتل‌الحسین (ع)» نوشته «موفق بن احمد خوارزمی حنفی» بوده است. به جز این اثر، کتاب‌های دیگری هم در این زمینه وجود داشته است. در پایان دوره و درست هشت سال پیش از آمدن صفویه به این منطقه کتابی درباره مقتل‌الحسین (ع) تألیف شد که نویسنده آن فردی بود که چندین مرزی میان تشیع و تسنن قائل نبود. در هرات وی را متهم به تشیع می‌کردند و در سبزوار به تسنن. وی ملا «حسین کاشفی» بود و در هرات، در دوره تیمور، محبوبیت زیادی داشت و در مجلس سخنرانی او بزرگان دولت که سال‌ها امیری آن را «سلطان حسین بایقرا» داشت، شرکت می‌کردند و کتاب خود را نیز به نام یکی از بزرگان این دربار نگاشت. ملاحسین کاشفی در همین کتاب «روضه‌الشهدا» به مناسبت، می‌نویسد: «هرگاه ماه محرم نو شود، رقم تجدید این ماتم بر صفحات قلوب اهل اسلام و هواداران سیدانام - علیه‌الصلاة والسلام - کشیده می‌شود و از زبان هاتف غیبی ندای عالم لاریبی به گوش هوش مصیبت‌داران اهل بیت و ماتم‌زدگان ایشان می‌رسد: کای عزیزان در غم سبط نبی افغان کنید / سینه‌را از سوز شاه کربلا بریان کنید * از پی



«انباه الرواة» شرح حال او را آورده و سال درگذشت او را ۵۶۸ یاد کرده است. بسیاری از علمای بزرگ شرح حال نگار مانند «ابن النجار» و «ابن دبیته» شرح حال او را آورده‌اند. وی کتاب با عنوان «مناقب ابی حنیفه» دارد که در سال ۱۳۲۱ در حیدرآباد چاپ شده است. او همچنین کتابی با عنوان «قضا یا امیر المؤمنین» دارد که اثری از آن نمانده است.

همچنین کتاب او با عنوان «ردالشمس علی امیر المؤمنین (ع)» که در طرق حدیث رد شمس بوده، مفقود شده است کتاب «المناقب» او که در آن فضایل امام علی و اهل بیت (ع) را آورده برجای مانده و چاپ شده است. پس از آن، مهم‌ترین کتاب او «مقتل الحسین (ع)» است که آن نیز خوشبختانه وجود دارد و دست‌کم سه نسخه خطی از آن بر جای مانده است. همچنین وی اشعاری نیز در ستایش ابو حنیفه دارد که در مقدمه مرحوم «سماوی» بر «مقتل الحسین (ع)» اثر «خوارزمی» چاپ شده است. خوارزمی شعری هم در رثای اهل بیت (ع) سروده است، همچنین او اشعاری نیز در ستایش ابو حنیفه دارد که در مقدمه کتاب «مقتل الحسین (ع)» او نقل شده است. از اشعار او گرایش او به زیدیه نیز به دست می‌آید. وی یکی از مصادیق اصلی جریان حنفی، زیدی است که در قرن پنجم و ششم بسیار فراوانند. «عنیف الدین ابی السیادة عبدالله بن ابراهیم طائفی حنفی» دومین عالمی است که درباره امام حسین (ع) کتاب نوشته است. شرح حال او در «عجایب الآثار جبرتی» آمده و نسخه‌ای از کتابش هم در «مکتبه سلیم آغا» در استانبول موجود است. وی کتابی با عنوان «اتحاف السعداء بمناقب سید الشهداء (ع)» تألیف کرده است.

«قادر بخش هندی شهرامی» از دیگر علمای حنفی است. وی از دانشمندان علمای حنفی هند است که کتابی با عنوان «جور الاشقیاء علی ریحانة سید الانبیاء» نگاشته است. شرح حال وی در «نزهة الخواطر» آمده و همان‌جا از این کتاب یاد شده است. «مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی» از دیگر علمای حنفی است. وی نیز کتابی با عنوان «سرالشهادتین در

است/ رفع من رفض و مابقی خفض است. جامی در میان شیعیان و سنیان در مانده شده بود. از یک‌طرف هنگامی که به بغداد رفت، به خاطر اشعارش درباره روافض، مورد نکوهش شیعیان بغداد قرار گرفت؛ اما از سوی دیگر، وقتی اشعاری در ستایش امیرمؤمنان (ع) سرود، سنیان خراسان او را مورد نکوهش قرار دادند خود می‌نویسد: «چون در نظم سلسله‌الذهب حضرت امیر و اولاد بزرگوار ایشان را ستایش کردیم، از سنیان خراسان هراسان بودیم که ناگاه ما را به رفض نکنند، چه دانستیم که در بغداد به جفای روافض مبتلا خواهیم شد. همین جامی وقتی به عراق می‌رود، به زیارت عتبات عالیات می‌شتابد و در آن‌جا در وصف زیارت امام حسین (ع) چنین می‌سراید: کردم ز دیده، پای سوی مشهد حسین / هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین * خدام مرقدش به سرم گرنهند پای / حقا که بگذرد سرام از فرق فرقدین. آثار عالمان اهل سنت، طی چهارده قرن، درباره اهل بیت (ع) خارج از حد شمار است. بسیاری از این آثار درباره فضایل و مناقب اهل بیت، به ویژه امیرمؤمنان و برخی نیز آثاری تاریخی پیرامون زندگی آن بزرگواران است. شماری از آثار علمای حنفی را درباره امام حسین (ع) برای نمونه معرفی می‌کنم: «ضیاء الدین ابی المؤید الخوارزمی» که وی بزرگ‌ترین عالم حنفی است که درباره امام حسین (ع) قلم زده و کتاب عظیم و بزرگ «مقتل الحسین (ع)» را نگاشته است. وی شاگرد زمخشری بوده، علوم ادب را نزد وی خوانده، پس از آن به شهرهای مختلف دنیای اسلام سفر کرده و حدیث شنیده است. «عماد

آثار عالمان اهل سنت، طی چهارده قرن، درباره اهل بیت (ع) خارج از حد شمار است. بسیاری از این آثار درباره فضایل و مناقب اهل بیت، به ویژه امیرمؤمنان و برخی نیز آثاری تاریخی پیرامون زندگی آن بزرگواران است

کاتب» که معاصر وی بوده شرح حال او را در «خریده‌القصر» بخش مربوط به ایران آورده و او را در فقه و ادب ستوده است. «قفطی» در

چشم‌گیر

داشتند و دیدیم

که به‌زودی با آمدن

سفویان این مذهب در این منطقه

حاکم شد. جامی حمله‌های فراوانی به شیعیان دارد و می‌کوشد تا جو شهر هرات را بر اساس آموزه‌های تسنن حفظ کند. این گزارشی است که امیر «علی شیر نوایی» هم دارد و البته اینان مخالفانی هم از اهل سنت متمایل به تشیع دارند. اما جامی با همه این احوال، می‌کوشید تا حدود را حفظ کند. در عین حال که از رفض و رافضه، به معنای کسانی که به صحابه دشنام می‌دهند، متنفر بود، اما شعر معروف شافعی را «لوکان رضا حب آل محمد - فلیشهد الثقلان أنى رافضى» به فارسی در آورده و چنین سرود: گر بود رفض حب آن رسول / یا تولا به خاندان بتول * گو گوا باش آدمی و پری / که شدم من ز غیر رفض بری * کیش من رفض و دین من رفض



در عراق و منطقه کردستان، این حرکت ادامه سنت گذشته است که ساکنان آن دیار همیشه برای امام حسین (ع) اعتبار و ارزش خاصی قایل بوده‌اند. با تأسف، در چند دهه اخیر به دلیل شدت یافتن تعصب مذهبی در بخشی از جهان اسلام و حرکت برای تحمیل آن به سایر نقاط، حرکتی در جهت زنده کردن نوع خاصی از تسنن رواج یافته است که می‌کوشد خط‌کشی‌های خاصی را میان مسلمانان ایجاد و تعمیق بخشد. به طور قطع، این حرکت، میراث دوره و زمانی است که گرایش با عنوان اهل حدیث یا مذهب عثمانی در قرن دوم و سوم وجود داشت و می‌کوشید تا با هر کسی که اندک تفاوتی با روش آن دارد فاصله بگیرد و آنان را بدعت‌گرا معرفی کند. به همین دلیل، برای هر گروهی نامی انتخاب کرده و آن را سبب طعن و نکوهش او می‌دانست. اتهام مرجئی، شیعی، معتزلی، قدری و ... که هم‌اکنون در بسیاری از کتاب‌های رجالی میراث آن دوره در زمینه قضاوت رایج آمده، یادآور آن روزگار است. چنین جوی، رفته‌رفته به همت کسانی چون «احمد بن حنبل» در مرحله نخست و سپس عالمان دیگر شکسته شد. این نگرش ناخوشایند و متعصبانه‌ای بود که حتی ابوحنیفه عالم و امام برجسته اهل سنت را نیز مورد حمله قرار داد و برای قرن‌ها وی را تحت عنوان مرجئی یا ضد حدیث و دیگر اتهامات بی‌پایه، مورد سرزنش قرار داده و تا مرز کفر پیش می‌برد. در برابر آن، تجربه چندصد ساله‌ای وجود دارد که این مرزها کم‌رنگ شده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین مرزها، اعتنا و اعتبار هر دو گروه به نهضت امام حسین (ع) است که نه فقط نهضتی اسلامی و متعلق به همه مسلمانان، بلکه نهضتی انسانی و متعلق به همه انسان‌های آزاد و ضد ظلم در عالم است.

فلسفه شهادت امام حسین (ع)، نوشته که عربی آن در مجله «الموسم» چاپ شده و به اردو هم چاپ شده است. «شیخ علی انور بن علی اکبر بن حیدر علی علوی حنفی کاکوروی» نیز عالمی است که درباره امام حسین (ع) کتاب نوشته است. وی کتابی با عنوان «شهادة الکونین فی مقتل سیدنا الحسین السبط» نگاشته که ضمن شرح حال او در کتاب «نزهة الخاطر» از آن یاد شده است. «محمد السندي التتوی»، کتابی با عنوان «قرّة العین فی البکاء علی الحسین (ع)» نگاشته و در آن بر لزوم گریه برای امام حسین (ع) سخن گفته و ثابت کرده است که برپایی عزا برای امام حسین (ع) تنها مخصوص شیعه نیست. همچنین «محمود بن الیاس حنفی رومی»، نیز کتابی با عنوان «مقتل الامام الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما فی کربلاء» نوشته است. «اسماعیل باشا» در کتاب «هدیة العارفین» از آن یاد کرده است. امروزه در بسیاری از مناطق ایران، هند و پاکستان عزاداری امام حسین (ع) به طور مشترک یا حتی مستقل میان شیعیان و سنیان برگزار می‌شود. این سنتی است که در شرق ایران بوده و بخشی از آن متعلق به خراسان کهن است و به سیستان نیز کشیده شده است. در هند و پاکستان این سنت از حدود چهارصد سال پیش، هم‌زمان با روی کار آمدن دولت‌های متأثر از ایران در شمال و جنوب هند، رواج یافته و امروزه در شهرهای بزرگ هند، مانند حیدرآباد و یا کراچی در پاکستان، شاهد برگزاری مراسم عاشورا میان هر دو گروه شیعه و سنی هستیم. این محقق و استاد دانشگاه به برپایی مراسم عزاداری در هند اشاره کرد و گفت: قرن‌هاست که در هند، دامنه برگزاری این مراسم، حتی میان هندوها نیز کشیده شده و بسیاری از آنان نیز در این ایام، با مسلمانان همراهی دارند.



با تأملی در کتاب قیام امام حسین (ع)، اثر مرحوم استاد سید جعفر شهیدی مردم‌شناسی عصر امام حسین (ع)، بسیاری از مجهولات قیام عاشورا را آشکار می‌کند

دیگر اشراف زاده‌های قریش اداره می‌کردند، مردمانی فاسق، ستمکار، مال اندوز، تجمل دوست و از همه بدتر نژادپرست. این نسل تا خود و محیط خود را شناخته بود، حاکمان بی‌رحمی بر خود می‌دید که هر مخالفی را می‌کشت و یا به زندان می‌افکند. اعتراض کننده را گرفتن، تبعید کردن، به زندان افکندن و کشتن برای آنان کاری پیش پا افتاده و سیرتی رایج بود که نظام جاری مملکت بر آن صحنه می‌گذاشت.

آن دسته از مسلمانان که سخت‌گیری عصر عمر را دیده، و از بیم بازخواست او مجبور بودند ظاهر کار را حفظ کنند، با برخورداری مالی که در دوره بعد نصیب آنان شد، برای خود زندگی آسوده‌ای آماده کرده بودند، تا در روزگار پیری و ناتوانی از آن بهره‌مند شوند، و چون نمی‌خواستند آسایش خود را به هم بزنند هر حادثه‌ای که پیش می‌آمد، هر چند مخالف ظاهر دین بود، برای آن تأویلی و یا محملی درست می‌کردند تا از سرزنش و جدان در امان باشند. به خود می‌گفتند باید با جماعت مسلمان بود. نباید تفرقه افکند. نباید با زمامداری که حفظ بیضه اسلام را به عهده دارد

در افتاد. آشنایی مردم این سرزمین با طرز تفکر همسایگان و راه یافتن بحث‌های فلسفی در حلقه‌های مسجد راه را برای گریز این دسته از مسولیت‌های دینی فراخ‌تر می‌کرد، چنان‌که در دوره دوم حکومت اموی در نتیجه یافتن گریزگاه‌های کلامی بود که دسته‌ای به نام «مرجئه» پدید شد و تا آن جا پیش رفت که برای مرتکبان، گناهی بزرگ نیز مأمونی یافت. به زعم مرحوم شهیدی هر اندازه مسلمانان از عصر پیغمبر (ص) دور می‌شدند، خوبی‌ها و خصلت‌های مسلمانی را بیشتر فراموش می‌کردند و سیرت‌های عصر جاهلی به تدریج بین آنان زنده می‌شد، برتری فروشی نژادی، گذشته خود را فریاد رقیبان خود آوردن، روی در روی ایستادن در تیره‌ها و قبیله‌ها به خاطر تعصب‌های نژادی و کینه‌کشی از یکدیگر از

مرحوم استاد سید جعفر شهیدی در کتاب قیام امام حسین (ع) بر این باور است دانستن این امر که مردم حاضر در زمان قیام کربلا چه خلق و خو و تربیتی داشتند در بررسی این قیام جاویدان، بسیار با اهمیت و درخور توجه است.



برای شناخت عوامل قیام سیدالشهدا (ع) پیش از آن که رویدادهای پس از مرگ معاویه را بررسی کنیم، باید ببینیم خلاصه آن چه در دوران او گذشته است چه بود، برای این منظور به بررسی دوران حکومت وی می‌پردازیم که خیلی راه‌گشا در رسیدن به هدف اصلی خواهد بود.

به اعتقاد استاد شهیدی اکثریت قریب به اتفاق نسل مسلمانان که آن روزها در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کردند در پایان خلافت عمر متولد و در عصر عثمان پرورش یافتند و در آغاز حکومت معاویه وارد اجتماع شده بودند، از طرفی پنجاه ساله‌های این نسل پیغمبر (ص) را ندیده بودند و شصت سال‌ها هنگام مرگ

پیامبر (ص) ده ساله بوده‌اند. از آنان که پیغمبر (ص) را دیده و صحبت او را دریافته بودند، چند تنی باقی بود که در کوفه، مدینه، مکه و یا دمشق به سر می‌بردند. مردمان هفتاد ساله یا هفتاد و اندی ساله که ترجیح می‌دادند، پیش از آن‌که به فکر پرداختن به کارهای زندگی باشند آماده بستن بار سفر آخریت و پذیرایی مرگ باشند.

این استاد تاریخ اسلام بر آن است که از طرف دیگر اکثریت مردم، به خصوص طبقه جوان که چرخ فعالیت اجتماع را به حرکت در می‌آورد؛ یعنی آنان که عمرشان بین بیست و پنج تا سی و پنج سال بود، آن‌چه از نظام اسلامی پیش چشم داشتند و در آن به سر می‌بردند، حکومتی بود که «غیره ابن شعبه»، «سعید ابن عاص»، «ولید»، «عمر و ابن سعید» و

هر اندازه مسلمانان از عصر پیغمبر (ص) دور می‌شدند، خوبی‌ها و خصلت‌های مسلمانی را بیشتر فراموش می‌کردند و سیرت‌های عصر جاهلی به تدریج بین آنان زنده می‌شد، برتری فروشی نژادی، گذشته خود را فریاد رقیبان خود آوردن، روی در روی ایستادن در تیره‌ها و قبیله‌ها به خاطر تعصب‌های نژادی و کینه‌کشی از یکدیگر از آن دست افکار جاهلی بود

آن دست افکار جاهلی بود. آن چه آن را روح شریعت اسلامی می‌خوانیم پرهیزگاری و عدالت در اجتماع دیده نمی‌شد. از احکام اجتماعی دین تنها جمعه و جماعت، رونقی، آن هم به صورت تشریفات، داشت. گاهی همین صورت تشریفات هم به بدعت و بلکه فسق می‌گرایید. ولید برادر مادری عثمان که از جانب وی حاکم کوفه بود بامداد مست به مسجد رفت و نماز صبح را سه رکعت خواند، سپس به مردم گفت اگر می‌خواهید رکعتی چند اضافه کنم.

نویسنده کتاب قیام امام حسین (ع) معتقد است که به هر حال این حادثه در پایان خلافت عثمان است و چون یک ربع قرن سقوط را بر آن بی‌فزاییم، خواهیم دانست که در پایان پنجاه سال اجتماع مسلمانان چه حالتی داشته است. در دوره پیغمبر (ص) و ابوبکر و عمر و عثمان، میدان جنگ در قلمرو کافران و در سرزمین‌های غیر عربی بود و عرب علاوه بر آن که با غیر عرب می‌جنگید، با کافران پیکار می‌کرد، اما چنان‌که نوشتیم در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان مسلمانان روی در روی ایستادند و یکدیگر را کشتند در نتیجه از نظر عده‌ای که ایمانی ضعیف داشتند، جهاد اسلامی رنگ جنگ‌های ایام عرب را به خود گرفت و خون‌خواهی جاهلی که رسول اکرم (ص) در حجة‌الوداع آن را زیر پا گذاشت از نوزنده گشت.

از سرزمین‌های اسلامی، شام در دست طرفدار خاندان امیه بود، مکه و مدینه نسبت به قیام امام حسین (ع) عکس‌العمل قابل توجهی از خود نشان نداد، تنها عراق آن هم کوفه بود که برپا خاست. هر چند گروهی از مردم عراق به خاطر عرق دینی و حمیت اسلامی طالب برگشت حکومت عادلانه و تجدید سنت عصر پیغمبر (ص) بودند، اما سران قبیله‌ها و اشراف که سر رشته کارها به دست آنان بود، تا این درجه حسن نیت نداشتند.

استاد شهیدی تصریح می‌کند: چنان‌که بارها گفتیم آن‌ها می‌خواستند عراق پیروز شود تا کینه خود را از شام بگیرند. اما حساب آن را نکرده بودند، که شام در برابر چنین جسارت و جرأتی چه عکس‌العملی نشان می‌دهد همین که دیدند، شام با فرستادن پسر زیاد، مراقب اوضاع عراق است، جهت خود را تغییر دادند و اطاعت یزید را بر طاعت پسر پیغمبر (ص) مقدم شمردند. با در نظر گرفتن این جو و موقعیت خیلی بهتر از قبل می‌توان به بررسی این نظر پرداخت که سیدالشهدا (ع) چگونه در حرکت خود به کوفه تصمیم می‌گرفتند.





لسان قرآنی و روایتی پیام ابا عبد الله (ع)



عبدالکریم پاک‌نیا:

قرائت آیات سوره قصص در آغاز حرکت امام حسین(ع)، روشنگر فلسفه قیام ایشان است

راه خداوند داشت، یک روز دیگر را برای تلاوت و انس باقرآن از دشمن معاند مهلت خواست و فرمود: «خدا می‌داند که من همواره دوست می‌دارم که در محضرش نماز بخوانم و قرآن تلاوت کنم و فراوان دعا و استغفار کنم.» و چه زیبا در شب عاشورا خطبه می‌خواند و خداوند را برای نعمت‌هایش حمد و ثنا می‌گفت و می‌فرمود: «اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القران و فقهنا فی الدین: خداوندا! تورا سپاس می‌گویم بر اینکه ما را بانبوت جدمان رسول خدا گرامی داشتی و به ما قرآن آموختی و فهم دین عطا کردی»

وی قیام امام حسین (ع) را در راستای استمرار حرکت انبیای الهی دانست و اظهار کرد: امام حسین (ع) دو روز مانده به پایان ماه رجب حرکت خویش را از مدینه آغاز کرد و شهر پیامبر را به سوی مکه ترک کرد. امام از حرکت به سوی مکه اهدافی ارجمند داشت که مهم‌ترین آن رساندن پیام انقلاب به امت اسلامی در ایام حج و در اجتماع بزرگ مردم بود، شیخ مفید در «الارشاد» می‌گوید: امام حسین (ع) در زمان حرکت از مدینه این آیه شریفه را تلاوت می‌فرمود: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت؛ در حالی که می‌گفت پروردگارا مرا از گروه ستمکاران نجات بخش (قصص: ۲۱)» امام وقتی در شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ هـ.ق وارد شهر مکه شد. به محض ورود ایشان این آیه شریفه را قرائت می‌فرمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ: و چون به سوی [شهر] مدین رونهاد [با خود] گفت امید است پروردگار مرا به راه راست هدایت کند (قصص: ۲۲)» وی در تبیین فلسفه قرائت این آیات توسط امام حسین(ع) گفت: حضرت سیدالشهدا با زمزمه این آیات می‌خواست به مردم بفهماند که همچنان که حضرت موسی (ع) در زادگاه خویش از دست طاغوت زمان امنیت نداشت و نمی‌توانست ندای توحید و امر به معروف و نهی از منکر کند، من نیز در وطن خویش در محاصره طاغوت و طاغوتیان بودم و امنیت جانی و مالی نداشتم؛ به این لحاظ همانند جناب موسی (ع) زادگاه خود را رها کردم و به دیار دیگری هجرت می‌کنم، شاید خداوند برایم فرجی حاصل کند و بتوانم در مکه سرزمین وحی، ستم‌فرعون زمان را افشا کنم و مردم را

امام حسین(ع) هنگام حرکت از مدینه و ورود به مکه، آیات ۲۱ و ۲۲ سوره قصص را تلاوت فرمود تا به مردم تفهیم کند که قیام او هم‌چون مواجهه موسی با فرعون، مبارزه حق با باطل است پس باید جبهه حق را بشناسند و از آن دفاع کنند.



بررسی واقعه عاشورا و شناخت صحیح آن مسبوق به بررسی زوایای تاریخی، عقلی و نقلی آن است. گفت‌وگوی زیر رویکردی قرآنی به این حماسه مقدس به شمار می‌رود و می‌کوشد تا آیات قرآنی مورد استفاده امام حسین(ع) را در طول قیام ایشان برشمرده و در حد مقدور واکاوی و تحلیل کند.

حجت الاسلام والمسلمین «عبدالکریم پاک‌نیا»، از استادان حوزه علمیه قم و دارای تألیفات متعددی است. وی هم‌چنین مدیر نشر «فرهنگ اهل بیت(ع)» است و کتاب‌های متعددی را منتشر کرده است که از آن جمله می‌توان به «ارتباط با خدا»، «ویژگی‌های امام حسین(ع)»، «کتاب آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی» و «کتاب خاطرات ماندگار از خوبان روزگار» اشاره کرد.

عبدالکریم پاک‌نیا تأکید می‌کند که نگاهی به سیره و گفتار امامان معصوم(ع) نشان می‌دهد که آن بزرگواران در سراسر زندگی خود توجهی خاص به قرآن و آیات نورانی آن داشته‌اند، به طوری که اهل بیت(ع) و قرآن هرگز جدای از هم تصور نشده و نمی‌شوند. او معتقد است که اساسا مترجمان و مفسران حقیقی قرآن امامان معصوم هستند؛ چنان‌که امیر مومنان علی (ع) در خطبه ۱۲۵ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «در این قرآن خطوطی است که در میان جلد پنهان شده است، با زبان سخن نمی‌گوید و نیازمند مفسر و ترجمان است...»، امام (ع) در ادامه می‌فرماید: «فتح احق الناس به: ما اهل بیت برای تفسیر و ترجمان قرآن از همه مردم شایسته‌تریم.»

این مدرس حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با ایکننا، به جایگاه ویژه سیره و سخنان امام حسین (ع) در عرصه تبیین کلام وحی اشاره کرد و گفت: امام (ع) در روزهای واپسین عمر خویش با آن همه اشتیاقی که برای شهادت در



خانه‌های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً [با پای خود] به سوی قتلگاه‌های خویش می‌رفتند...» (آل عمران، ۱۵۴). بعد امام در توضیح تلاوت این آیات فرمود: «اگر من حرکتی نکنم و قیام نکنم، این مردم چگونه آزمایش می‌شوند؟ چه کسی در قبر من در کربلا ساکن خواهد شد؛ حال آن‌که خداوند برای من در روز آغاز آفرینش در نظر گرفته و آن را پناه‌گاه دوستان و شیعیانم قرار داده است.» (بحار الانوار، جلد چهارم، ص ۳۳۰) به خدا سوگند که من برای نابودی دشمنانم از شما تواناترم، اما خداوند رحمان می‌خواهد: «... لَيُؤَلِّكُ مِنْ هَلَكٍ عَنِ بَيْتِنَا وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (... کسی که [باید] هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود با دلیلی واضح زنده بماند و خداست که در حقیقت شنوای داناست).

«پاک‌نیا» در تبیین گفته امام (ع) افزود: حضرت با این آیات سه نکته را متذکر شدند که عبارت‌اند از: ۱. از مرگ چاره‌ای نیست و همه باید تسلیم این سرنوشت باشند. ۲. امام و یارانش آن گروه

سعادت‌مندی هستند که خداوند شهادت؛ یعنی بهترین نوع مرگ را برایشان برگزیده است. ۳. قیام او اتمام حجت برای مردم است که آنان با اختیار و از روی علم و آگاهی راه حق و یا راه بنی‌امیه را انتخاب کنند. هنگامی که امام (ع) از مکه رهسپار کربلا شد، «عمر و بن‌سعید»، حاکم مدینه بر مبنای درخواست «عبدالله بن جعفر طیار» نامه‌ای به امام نوشت و در آن چنین نگاشت: «من از خدا می‌خواهم از آن چه تو را هلاک می‌سازد، پاسداری کند و تو را به سوی رشد و هدایت رهنمون شود، به من خبر رسیده

از انحراف و خدایات بیزاید آگاه سازم. امیدوارم در این راه، پروردگار مرا به راه است هدایت فرماید و ثابت قدم بدارد.

«پاک‌نیا» همچنین تلاوت این دو آیه مهم را حکایت‌گر نکته‌ای مهم دانست و گفت: حرکت امام حسین (ع) از نوع قیام‌های پیامبران الهی برای اصلاح جامعه خویش بوده و آن حضرت هم دوام‌بخش راه انبیاست. حرکت او برای مبارزه با ظلم و ستم، قیام برای خدا و احیای ارزش‌های الهی است. امام با این دو آیه به مردم تفهیم کرد که قیام او مواجهه فرعون و موسی و مبارزه حق با باطل است. باید جبهه حق را بشناسند و از آن دفاع کنند.

امام حسین (ع) به مدد آیه ۳۳ سوره فصلت معیار حرکت‌های توحیدی را تبیین فرمود

حجت الاسلام پاک‌نیا قیام ابا عبدالله را به مثابه اتمام حجتی برای مردم خوانده و گفت: امام (ع) وقتی از مدینه خارج شدند، گروه‌هایی از جنیان مسلمان به حضور آن حضرت آمدند و گفتند: «ای آقای ما! ما از شیعیان و یاوران شما هستیم، هر دستوری بفرمایید ما در خدمت هستیم، اگر دستور

فرمایید، تمام دشمنانتان را به قتل می‌رسانیم و شما نیازی نیست حرکتی بکنید و زحمتی متحمل شوید.» امام حسین (ع) به آنان فرمود: «خداوند به شما جزای خیر دهد» آنگاه فرمود: «ایا شما این آیه شریفه را که بر جدم نازل شده است، نخوانده‌اید که خداوند می‌فرماید: «أَيُّمَّا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشْكِدَةٍ...» (هرکجا باشید شما را مرگ درمی‌یابد؛ هر چند در برج‌های استوار باشید...) «نساء، ۷۸» و همچنین می‌فرماید: «... لَبَّرَ الَّذِينَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ...» (... بگو اگر شما در

حرکت امام حسین (ع) از نوع قیام‌های پیامبران الهی برای اصلاح جامعه خویش بوده و آن حضرت هم دوام‌بخش راه انبیاست. حرکت او برای مبارزه با ظلم و ستم، قیام برای خدا و احیای ارزش‌های الهی است. امام با این دو آیه به مردم تفهیم کرد که قیام او مواجهه فرعون و موسی و مبارزه حق با باطل است. باید جبهه حق را بشناسند و از آن دفاع کنند



عداوت نکرده‌ام. کسی که به سوی خدا می‌خواند و عمل صالح انجام می‌دهد و با تمام وجود می‌گوید: من از مسلمانانم. تو مرا به سوی امان و نیکی و آسایش دعوت کرده‌ای، بهترین امان برای من امان خداست و او در روز قیامت، کسی را که در دنیا از او ترسد امان نخواهد داد، در دنیا خوف از خدا را از درگاهش خواهانیم تا موجب امنیت مادر قیامت باشد، اگر قصد تو از نوشتن به ما خیر خواهی و نیکی است، خداوند در دنیا و آخرت برایت جزای خیر دهد. والسلام).

مدیر انتشارات فرهنگ اهل بیت (ع) در تفسیر بیانات فوق تصریح کرد: امام با استفاده از آیه بالا به صراحت سه ویژگی با ارزش را در حرکت خود مشخص کرده، از جمله دعوت به الله، عمل صالح و تسلیم در برابر حق. آن حضرت در حقیقت با تحقق عمل صالح و تسلیم در مقابل فرمان‌های الهی به تبلیغ و نشر اصول و ارزش‌های مکتب توحید نیز می‌پردازد و همانند پیامبران الهی ندای آسمانی توحید را سر می‌دهد. یقین بی‌نظیر امام ناشی از این مبانی عمیق است و به همین لحاظ است که امام (ع) به امان‌نامه‌های عوامل ستمگران در مقابل امان الهی و پیامبرش ناسازگاری و

آن حضرت در حقیقت با تحقق عمل صالح و تسلیم در مقابل فرمان‌های الهی به تبلیغ و نشر اصول و ارزش‌های مکتب توحید نیز می‌پردازد و همانند پیامبران الهی ندای آسمانی توحید را سر می‌دهد. یقین بی‌نظیر امام ناشی از این مبانی عمیق است و به همین لحاظ است که امام (ع) به امان‌نامه‌های عوامل ستمگران در مقابل امان الهی و پیامبرش ناسازگاری و

که می‌خواهی به سوی عراق حرکت کنی، من درباره عداوت و ناسازگاری به تو هشدار می‌دهم و از ناپودی تومی ترسم به این جهت عبدالله بن جعفر را با یحیی بن سعید نزد تو فرستادم، به همراه آنان به نزد من بازگرد، در نزد من با امنیت و آسایش و نیکی خواهی بود، خدا در این زمینه گواه و کفیل است؛ و السلام. وقتی آن دو تن نامه را با عجله به امام رساندند، حضرت ابا عبدالله

با الهام از آیه شریفه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم) «فصلت، ۳۳» چنین پاسخ داد: «اما بعد؛ فانه لم یشافق الله و رسوله من دعا الی الله عزوجل و عمل صالحا و قال: اننی من المسلمین و قد دعوت الی الامان و البر و الصله فخیرالامان امان الله و لن یومن الله یوم القیامه من لم یخفه فی الدنیا فتنسال الله مخافه فی الدنیا توجب لنا امانه یوم القیامه فان کنت نوبت بالکتاب صلتی و بری فجزیت خیرا فی الدنیا و الاخره و السلام» (اما بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبرش هرگز با خدا و پیامبرش ناسازگاری و



نمی‌نهد؛ چراکه به راه خود، ایمان و تأییدات الهی، از عمق جان باور دارد. از این گذشته، امام معیار حرکت‌های توحیدی را نیز با آیه ۳۳ فصلت بیان می‌فرماید تا آیندگان، انقلاب‌های ارزشی را از غیر آن بشناسند و بدانند هر گروه و شخصی که در برنامه خود دعوت به سوی خدا، عمل صالح و تسلیم در مقابل حق را، گنجانند آن قیام الهی است و گرنه ارزشی ندارد.»

امام حسین (ع) با قرائت آیه استرجاع، یارانش را بر تسلیم شدن به قضای الهی هشدار می‌داد
پاک‌نیا پس از برشمردن «تسلیم شدن به

امام حسین (ع) این باور توحیدی را بارها در پیام‌های خود یاد آور شد و اعلان فرمود که وقتی قرار است همه افراد ذائقه موت را بچشند؛ چه بهتر که آن شهادت در راه خدا باشد، حضرت می‌فرمود: «و ان تکن الابدان للموت انشات فقتل امرء بالسيف فی الله افضل»؛ هم‌چنین همه نشانه‌ها خبر از سرنوشت سعادت‌مندانه آن حضرت - که شهادت در راه خداست - می‌داد و این مدال افتخاری بود که خداوند متعال به دوستان برگزیده و خالصش اعطا می‌کند

دارند. آنان نیز طبق دستور، جلو کاروان حضرت را گرفتند و گفتند: ای حسین! برگرد به کجا می‌روی؟ سالار شهیدان از برگشتن خودداری کرد و به راهش ادامه داد. دو گروه درگیر شدند و به یکدیگر فشار آوردند و با تازیانه‌ها هم ریختند. امام با قاطعیت تمام سخن آنان را رد کرد و بدون اعتنا به فشار عوامل حکومتی، به همراه یارانش به راه خود ادامه داد؛ آنان فریاد زدند: «یا حسین! الا تتقی الله؟ تخرج من الجماعه و تفرق بین هذه الامه؟» (ای حسین! از خدا نمی‌ترسی؟ چرا از جماعت جدا می‌شوی و میان امت اسلام اختلاف می‌اندازی؟).

مؤلف کتاب «ارتباط با خدا» در بیان پاسخ کوبنده و حکمت‌آمیز امام حسین (ع) گفت: امام در پاسخ آنان این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ»، یعنی: «اگر تورا تکذیب کردند، بگو عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما به شما اختصاص دارد، شما از آن چه من انجام می‌دهم غیرمسئولید و من از آن چه شما انجام نمی‌دهید غیر مسؤولم». خداوند در این آیه به رسول گرامی اسلام طریق مبارزه جدی را با مخالفان آموخت، این اعلام بی‌زاری - که توأم با اعتماد و ایمان قاطع به هدف و یقین بود - اثر روانی و ویژه در مخالفان داشت و به آنان فهماند که راه پیامبر قطعاً حق است و مخالفان معاند فقط با نپذیرفتن حق، خود را از فواید مکتب حق محروم می‌کنند و هرگز نمی‌توانند از نفوذ و پیشرفت راه حق جلوگیری کنند. امام حسین (ع) نیز با استناد به این آیه، جدایی راه خود را که حق است، از راه باطل بنی امیه با قاطعیت تمام بیان کرد و به آنان فهماند که حرکت امام در راستای تفرقه میان امت نیست، بلکه جداسازی حق از باطل است.

امام حسین (ع) با قرائت آیه ۵۱ سوره توبه در پاسخ به «ابن مطیع»، اوج توکل را به تصویر کشید

عبدالکریم پاک‌نیا در بیان اهمیت امامت صالحان گفت: سومین پیشوای اسلام در ادامه حرکت خود و هنگامی که در منزل «ذات عرق» با «بشر بن غالب اسدی» مواجه شد، بعد از گفت‌وگوی مقدماتی، به پرسش‌های وی پاسخ گفت. «بشر بن غالب» از امام حسین (ع) پرسید: ای پسر دختر رسول خدا (ص) این آیه را برایم توضیح بده: «يَوْمَ نَذَعُ كُلَّ آنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» (روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم... اسرا، ۷۱) امام فرمود: آری ای برادر اسدی! پیشوا دو نوع است، پیشوایی که به سوی رشد و هدایت فرا می‌خواند و پیشوایی که به ضلالت و گمراهی دعوت می‌کند، هر کس از پیشوای هدایت پیروی کند او را به سوی بهشت می‌برد و هر کس پیشوای ضلالت را اجابت کند، به سوی آتش جهنم رهنمون می‌شود. امام حسین (ع) آنگاه با تلاوت آیه‌ای دیگر از قرآن کریم به بشر بن غالب توضیح بیشتری داد؛ و این معنای قول خداوند است که در

قضای الهی» به عنوان یکی از ارکان قیام امام حسین (ع) گفت: «عبدالله بن عباس» وقتی عزم راسخ امام حسین (ع) را در حرکت از مکه به سوی کوفه مشاهده کرد، بسیار تلاش و اصرار کرد که امام برگردد اما از گفت‌وگوی خود به نتیجه‌ای نرسید. امام حسین (ع) برای آرام کردن او به قرآن تفسیری زد و این آیه آمد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ...» (هر جاننداری چشنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود). بعد از آمدن این آیه، امام آیه استرجاع را تلاوت فرمود: «انا لله وانا اليه راجعون» صدق‌الله ورسوله و به ابن عباس تاکید کرد که «بعد از این که آیه را هم مشاهده کردی، دیگر اصرار نکن که قضای خدای بزرگ برگشت ندارد» امام حسین (ع) این باور توحیدی را بارها در پیام‌های خود یاد آور شد و اعلان فرمود که وقتی قرار است همه افراد ذائقه موت را بچشند؛ چه بهتر که آن شهادت در راه خدا باشد، حضرت می‌فرمود: «و ان تکن الابدان للموت انشات/ فقتل امرء بالسيف فی الله افضل»؛ هم‌چنین همه نشانه‌ها خبر از سرنوشت سعادت‌مندانه آن حضرت - که شهادت در راه خداست - می‌داد و این مدال افتخاری بود که خداوند متعال به دوستان برگزیده و خالصش اعطا می‌کند. هم‌چنانکه در حدیث لوح که امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که خداوند می‌فرماید: «ای محمد! من تو را بر جمیع پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر همه اوصیای پیامبران پیشین فضیلت بخشیدم و تو را به دو سلاله و نوهات حسن و حسین، گرامی‌داشتم، حسن را بعد از پدرش سرچشمه علم خود گردانیدم و حسین را گنجینه‌دار وحی خود برگزیدم و او را با شهادت گرامی‌داشتم و زندگی‌اش را به سعادت و نیک‌بختی پایان می‌دهم، او سالار شهیدان راه فضیلت است.»

مدیر انتشارات فرهنگ اهل بیت (ع) یکی از تبعات عظیم این حرکت الهی را جدایی حق از باطل یا «فرقان» خواند و خاطر نشان کرد: حضرت سیدالشهدا (ع) در روز سه‌شنبه هشتم ذی‌الحجه - یوم الترویبه - از مکه خارج شد و به سوی عراق حرکت کرد؛ هنگامی که عوامل حکومتی از حرکت امام خبردار شدند، به دستور «یحیی بن سعید» حاکم مکه، از طرف یزید گروهی مأموریت یافتند تا راه را بر امام ببندند و آن حضرت را از رفتن باز

قرآن کریم، اوج توکل و خشنودی خود را در حماسه جاویدان خود بیان فرمود.

قرآن کریم فرموده است: «... فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (گروهی در بهشتند و گروهی در آتش) (شوری، ۷). این آیه هم که امام در مسیر حرکت تلاوت فرمود، پیام ویژه دیگری برای عموم دارد. حضرت سید الشهداء (ع) به مسئله حساس امامت و رهبری پرداخت و جایگاه والای آن را در زندگی و سرنوشت انسان بیان کرد. «عبدالکریم پاک‌نیا» در بیان سخنان امام در رابطه با جایگاه امامت اذعان کرد: آن حضرت هشدار داد که افراد هر جامعه ممکن است بر اثر پیروی از رهبر صالح به سوی سعادت و بهشت حرکت کنند یا با پیروی از رهبر ناصالح به قعر جهنم سقوط کنند؛ بنابراین آیه

امام حسین(ع) با قرائت آیه ۵۱ سوره کهف بر لزوم حضور کارگزاران جان برکف در حرکت‌های توحیدی تأکید کرد

حجت‌الاسلام پاک‌نیا یکی از نکات مهم قیام امام حسین(ع) را «گزینش افراد صالح» خواند و گفت: هنگامی که قافله کربلا به قصر «بنی مقاتل» رسید، متوجه شد که «عبیدالله بن حر جعفی» یکی از سرشناسان کوفه در آنجا خیمه زده، امام اول پیکی به سوی او فرستاد و از او دعوت کرد تا در حماسه

عاشورا امام را همراهی کند، وقتی پاسخ مثبتی نداد، حضرت شخصا برای دعوت او رفت. بعد از این‌که سخنانی بین امام و عبیدالله رد و بدل شد، نهایتاً به امام گفت: آقا! من خودم نمی‌توانم بیایم، اما از نظر مالی یاریتان می‌کنم و این اسب تندرو و شمشیر خود را که هر دو در نوع خود ممتازند، تقدیم شما می‌کنم. امام فرمود: «ما برای شمشیر و اسب تو نیامده‌ایم، ما یاری کردن شخص تو را می‌خواهیم. اگر تو جان خود را از ما دریغ می‌داری، ما نیازی به مال تو نداریم». آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (و من آن نیستم که گمراه‌گران را همکار خود بگیرم) (کهف ۵۱).

هر شخصی مکلف به وظیفه‌ای است و ضامن نتیجه نیست؛ چرا که مقدرات در دست خداوند متعال است. انسان‌های متوکل، با همه وجود مقدرات الهی را می‌پذیرند؛ چرا که خداوند به غیر خیر مقرر نمی‌کند

شریفه، مردم باید در انتخاب رهبر و الگو برای خود خیلی حساس و سخت‌گیر باشند؛ به همین لحاظ در روایات اسلامی، ولایت رهبری صالح، رکن پنجم ایمان و در کنار نماز و روزه معرفی شده و حتی پذیرش اعمال نیک، منوط به ولایت و رهبری صالحان قرار داده شده است.

نویسنده کتاب «آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی» دلدادگی مطلق به خداوند را نیز یکی از عوامل مهم حرکت امام حسین (ع) دانست و با اشاره به مصادیق آن اظهار کرد: هنگامی که امام از ناحیه «بطن الرمه» حرکت می‌کردند، اباعبدالله با «عبدالله بن مطیع» برخورد کرد که از سوی عراق می‌آمد، او به امام سلام کرد و عرض کرد: «پدرم فدای شما ای پسر رسول خدا (ع)، چه چیز سبب شده

مؤلف کتاب «ارتباط با خدا» در تشریح

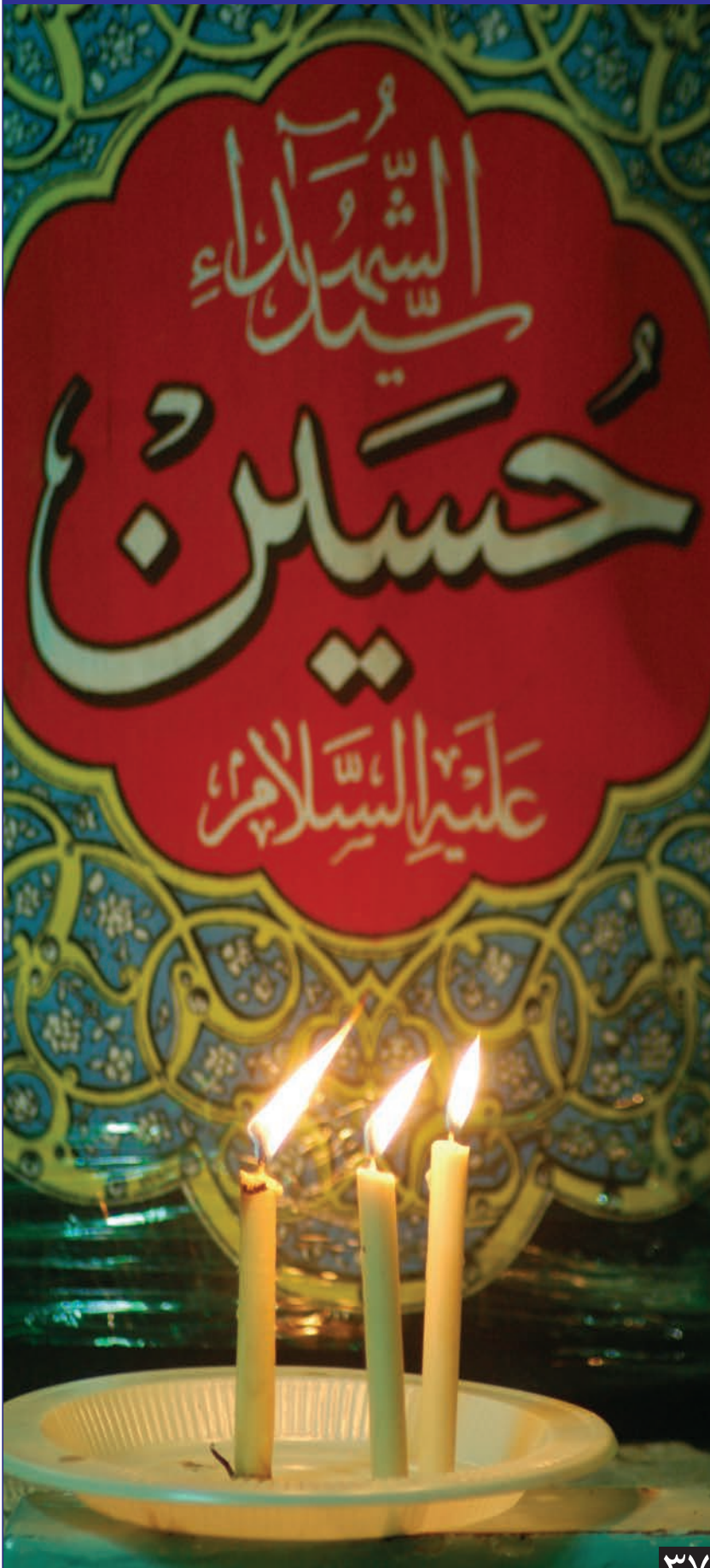
فلسفه قرائت این آیه افزود: امام با قرائت این آیه، یکی دیگر از صفحات زرین تاریخ عاشورا را ورق زد و درس دیگری به افراد آموخت که در حرکت‌های توحیدی، کارگزاران امین و جان برکف لازم است و افراد ترسو، ضعیف‌النفس و ضعیف‌الایمان هرگز نمی‌توانند دین حق را یاری کنند و از ارزش‌های الهی پاسداری کنند. افراد را

افراد را باید در گردنه‌های سخت آزمایش و نیروهای مخلص و تمام‌عیار را انتخاب کرد. منحرفان سیاسی که استقلال فکری، سیاسی و اقتصادی ندارند نمی‌توانند تا پایان مقاومت کنند و در یک کلام افراد گمراه در حرکت‌های هدایت‌آفرین عاجز و ناتوانند

که شما حرم خدا و حرم جدت رسول الله را رها کنی و این گونه به سوی صحرا و بیابان‌های عراق قدم بگذاری؟ امام حسین (ع) فرمود: اهل کوفه برای ما نامه‌ها نوشته و از من خواسته‌اند که به آنجا بروم. آنان امیدوارند که با رفتن من نشانه‌های حق و ارزش‌های الهی احیا شود و بدعت‌ها از میان برود. «عبدالله بن مطیع» ملتسانه به امام حسین (ع) عرض کرد: تورا به خدا

باید در گردنه‌های سخت آزمایش و نیروهای مخلص و تمام‌عیار را انتخاب کرد. منحرفان سیاسی که استقلال فکری، سیاسی و اقتصادی ندارند نمی‌توانند تا پایان مقاومت کنند و در یک کلام افراد گمراه در حرکت‌های هدایت‌آفرین عاجز و ناتوانند. همین آیه را امام علی (ع) هنگامی قرائت کرد که به آن حضرت پیشنهاد عدم عزل معاویه را تا استقرار یافتن حکومتش کرده بودند. آیه استرجاع از جمله آیات و عباراتی است که امام حسین (ع) به هنگام شهادت یاران با وفایش و در موارد دیگر، بارها آن را تلاوت می‌فرمود و به این ترتیب پناهندگی خود را در مواقع سخت به خداوند ابراز می‌کرد. «پاک‌نیا» در همین رابطه به خبر شهادت «مسلم بن عقیل» و

قسم می‌دهم که به کوفه میا! به خدا سوگند اگر به آن جا بیایی؛ قطعا کشته خواهی شد! امام (ع) در این لحظه، این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند) (توبه، ۵۱). این آیه نیز آموزه‌هایی مهم دارد؛ از جمله این‌که هر شخصی مکلف به وظیفه‌ای است و ضامن نتیجه نیست؛ چرا که مقدرات در دست خداوند متعال است. انسان‌های متوکل، با همه وجود مقدرات الهی را می‌پذیرند؛ چرا که خداوند به غیر خیر مقرر نمی‌کند. امام حسین (ع) نیز با تلاوت این آیه شریفه از



«هانی بن عروه» اشاره کرده و اذعان کرد: امام حسین (ع) خبر شهادت مسلم و هانی را در منزل «ثعلبیه» شنید و به طور مکرر آیه «انالله و انا الیه راجعون» را تلاوت فرمود و برای آن دور حمت الهی را آرزو کرد. بعد از گذر از ناحیه قصر «بنی مقاتل»، خواب مختصری بر روی مرکب بر حضرت چیره شد، وقتی بیدار شد فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون» و «الحمد لله رب العالمین» و دوبار این جمله را تکرار کرد؛ وقتی حضرت علی اکبر پرسید: «پدر جانم به فدایت! چرا کلمه استرجاع و حمد بر خدا را بر زبان جاری کردی؟» امام فرمود: «در عالم رویا سواری بر من ظاهر شد و گفت: «القوم یسپیرون و المنایا تسری البهیم» (این گروه می‌روند و مرگ هم در پی آنان می‌رود). فهمیدم که خبر مرگ ما را می‌دهند به همین لحاظ آیه استرجاع را خواندم. حضرت علی اکبر فرمود: «یا ابا، لا اراک الله سوءا، السناعلی الحق» (پدر جان! خداوند به شما بد ندهد آیا ما بر حق نیستیم؟) امام فرمود: «بلی، سوگند به کسی که همه بندگان به سوی او باز می‌گردند ما بر حقیم» حضرت علی اکبر فرمود: «پدر جان! پس ما هیچ باکی از مرگ در راه حق نداریم» امام حسین (ع) فرمودند: «خداوند بهترین پاداشی که از سوی پدرش می‌دهد به تو عنایت فرماید.»

امام حسین (ع) با استناد به آیه ۱۰ سوره فتح، الهی بودن بیعتش را به کوفیان تفهیم کرد

مدرس حوزه علمیه قم درباره پیام‌های آیه استرجاع در حماسه عاشورا گفت: امام با تکیه بر این آیه، اوج معرفت خود را در عرصه توحید ابراز کرد. این آیه واضح‌ترین شعار حق جویان و سالکان وادی عرفان است. آنان هرگاه با انبوه مشکلات و سختی‌ها و کمبودها و مصائب مواجه شوند با تلاوت این آیه که از عمق جانشان برمی‌آید، به دریای بی‌کران فضل و رحمت الهی پناهنده می‌شوند. تلاوت این آیه نشانگر صبر صابران و شکیبایی گرفتاران موحد در راه حق است.

«پاک‌نیا» این شیوه برخورد با شدائد و مصائب زندگی را از آموزه‌های رسول خدا (ص) دانست و گفت: این صبر را خداوند متعال به آنان آموخته است؛ چراکه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم) «بقره، ۱۵۶» و در ادامه قرآن کریم می‌فرماید: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ

نقض عهد الهی است و عواقب وخیمی در پی دارد.

■ امام حسین(ع) یاران وفادارش را مصداق «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» معرفی می‌کند
حجت‌الاسلام پاکستانیا، امام(ع) و یارانشان را
منتظران شهادت خواند و گفت: در منزل «عزیز
هجانات» افرادی از کوفه آمده و به امام عرض ادب
کردند. حضرت از آنان درباره مردم کوفه پرسید.
پاسخ دادند: «اشراف کوفه را رشوه‌های کلان فریب
داده، دل در هوای دشمنان تو سپرده‌اند و اما
سایر مردم دل در هوای تو دارند و
شمشیرهایشان بر ضد توست» امام
پرسید: «از فرستاده من، قیس
بن مسهر صیداوی چه
خبر؟» آنان از
دستگیری و
شهادت
قیس

بن مسهر خبر

دادند. در این لحظه، اشک در

چشمان امام(ع) حلقه زد و قطرات آن

به صورت مبارکشان سرازیر شد و

این آیه شریفه را تلاوت

فرمودند: «... فَمِنْهُمْ

مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ

مِنْهُمْ

يَنْتَظِرُ

مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُحْتَدُونَ» (بر ایشان درودها و
رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند)،
«بقره، ۱۵۷».

نویسنده کتاب «آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی»
خاطر نشان کرد: امام حسین(ع) نیز با قرائت این آیه به هنگام
مصائب نفس‌گیر و فجایع طاقت‌فرسا، به ما آموخت که به هنگام
شداید و زوال نعمت‌ها محزون و ناراحت نشویم؛ چراکه همه
نعمت‌ها و مواهب الهی حتی وجود خود ما نیز متعلق به اوست که
روزی به ما هبه کرده و روز دیگر نیز بنا بر مصالحی از ما می‌گیرد. دنیا
خانه همیشگی برای ما نیست و ما همچون مسافری باید از آن
بگذریم و همه این مشکلات زنجیروار برای کامل شدن مادر سیر به
سوی مقصد نهایی است؛ همچنان‌که خود در اوج طوفان‌های
سخت بلا این گونه بود. این باور و حیانی که امام به ما می‌آموزد، در
کمال روح و تقویت ایمان و روحیه پایداری نقشی به سزا دارد.

مؤلف کتاب «ارتباط با خدا» یکی دیگر از عبرت‌های عاشورا را
«فرجام پیمان شکنان» خوانده و تصریح کرد: حضرت ابا عبدالله در
منزلگاه «بیضه» در کنار سپاه خود برای لشگریان «حر بن یزید
ریاحی» خطبه‌ای خواند و اهل کوفه را از عواقب تاسف‌بار
پیمان شکنی بر حذر داشت و در فرازی از آن فرمود: «نامه‌های شما
به دستم رسید و فرستاده‌های شما پی در پی آمدند که شما با بیعت
خود ما را تسلیم دشمن نمی‌کنید، اگر بر بیعت خود ثابت بمانید

به رشد و کمال می‌رسید. من حسین فرزند علی و فاطمه

دختر رسول الله، خودم با شما میم و خاندانم با خاندان

شماست، من الگو و اسوه شما هستیم اما اگر نقض

پیمان کنید، قسم به جان خود این رفتار شما

ناشناخته نیست، شما با پدرم، برادرم، و

پسر عمم مسلم، نقض پیمان کرده‌اید،

شما در کسب سعادت خطا کرده و نصیب

توفیق و ایمان خود را بر باد داده‌اید» آنگاه

امام(ع) این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «... فَمِنْ

نَكْتٍ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ...» (... پس هر که

پیمان شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند...) «فتح،

۱۰». خداوند در این آیه به پیمان بستن و عواقب پیمان شکنی

با پیامبر اشاره کرده و فرموده است: «ای رسول ما

کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت با خدا

بیعت می‌کنند و دست خدا بالای دست آن‌هاست؛ پس

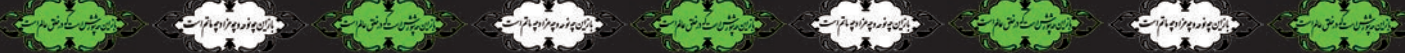
هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته و

آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند، به زودی

پاداش بزرگی به او خواهد داد.» امام در واقع با استناد به این آیه، به

اهل کوفه و همه مسلمانان فهماند که پیمان بستن با پیامبر و امام

معصوم(ع) در حقیقت پیمان با خداست و شکستن این پیمان



وَمَا بَدَأُوا تَبْدِيلًا) ... برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همینا] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند)، «احزاب، ۲۳» و بعد فرمودند: پروردگارا، بهشت را قرارگاه ما و دوستان شهیدمان قرار ده و در جایگاه رحمت و خواسته‌های ذخیره شده ثوابت، ما و آنان را گرد هم آر». علامه مجلسی می‌فرماید: آن بزرگوار، این آیه را بارها هنگام خداحافظی یاران باوفایش در پاسخ هریک از آنان قرائت می‌کرد و با این جمله و حیاتی از تلاش‌های آنان تجلیل می‌کرد و وفای به عهدشان را تایید و تصدیق می‌کرد.

«پاک‌نیا» با اشاره به این نکته که امام (ع) با قرائت این آیه، پیام‌های دیگری را نیز بیان می‌فرمود، اذعان کرد: نخست این‌که، در راه هدف الهی تا مرز شهادت گام‌نهادن، نشانگر ایمان راستین و صداقت افراد است. ثانیاً؛ بزرگداشت و تجلیل از شهیدان راه حق، احیای راه و هدف آنان است. ثالثاً؛ انتظار شهادت نیز کمتر از نیل به مقام بلند شهادت نیست. رابعاً؛ آمادگی برای شهادت از صفات مومنان است. خامساً؛ با شهادت یاران، شایسته نیست که مومنان دل‌سرد و ناامید شوند و سادساً؛ مومنان راستین با شهادت دوستانشان همچنان به عهد خود با خداوند پای‌بندند. یکی دیگر از آثار عبرت‌آموز حماسه عاشورا، عواقب شوم انحراف از حق است. در شب عاشورا امام و یارانش به مناجات و تلاوت قرآن مشغول بودند. «ضحاک بن عبدالله» می‌گوید: گروهی از سپاهیان «عمر بن سعد» از کنار خیمه‌های ما گذشتند و ما را تحت نظر داشتند. امام حسین (ع) در آن حال، این آیات را تلاوت فرمود: «وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمْأَلُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَاقُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت‌آور خواهند داشت، آل عمران، ۱۷۸)، «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ...» (خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند ... آل عمران، ۱۷۹).

مؤلف کتاب «ارتباط با خدا» در شأن تلاوت این آیه شریفه و منظور امام حسین (ع) افزود: این آیات، دقیقاً متناسب با وضعیت موجود در شب عاشورا، از لب‌های مبارک آن امام گرامی تلاوت شده است. امام به گروه ستمگر «عمر بن سعد» که راه کفر

و ظلم و جنایت و طغیان را پیش گرفته بودند، فهماند که خیال نکنند اگر خداوند چند روزی به آنان مهلت می‌دهد، به سود آنان است. این مهلت عذاب الهی بر آنان است؛ چراکه در این فرصت، آنان بر اثر طغیان‌گری بر گناهایشان افزوده می‌شود و عذاب دردناکی در انتظارشان خواهد بود و این واقعه مایه آزمایش آن‌هاست، تا آن ناپاکان بر اثر کشتار اهل بیت رسول خدا (ص) در طول تاریخ از افراد پاک جدا شوند و افراد پاک بر اثر ناملایمات و سختی‌های راه حق، از ناپاکان مشخص شوند.

امام حسین (ع) با تلاوت آیه «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» ماهیت واقعی کوفیان را به تصویر کشید

مدرس عالی حوزه علمیه قم در ادامه سخنان خویش به تشریح عوامل انحراف کوفیان پرداخت و گفت: از جمله رموز موفقیت امام حسین (ع) در طول تاریخ، باور حقیقی آن امام گرامی به وعده‌های الهی بود. امام (ره) نه فقط خود و یارانش به این وعده‌ها از اعماق جان ایمان داشتند؛ بلکه آن حضرت در هر فرصتی آن را به دیگران نیز متذکر می‌شدند. امام حسین (ع) در روز عاشورا بار دیگر به علل انحراف مردمان کوفه اشاره کردند و با استفاده از آیه ۳۳ سوره لقمان که می‌فرماید: «... إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (... آری وعده خدا حق است زنده‌داری تا این زندگی دنیا شما را نفریبد و زنده‌داری تا شیطان شما را مغرور نسازد)، آنان را از دو عامل فریبنده دنیا و شیطان بر حذر داشتند و حقانیت وعده‌های راستین الهی را به آنان گوشزد کردند.

مدیر نشر فرهنگ اهل بیت (ع) همچنین با بر این‌که اگر انسان، به وعده‌های حق الهی درباره حساب و کتاب اعمال خود در روز قیامت، باور قلبی داشته باشد و یقین کند که تمام اعمال او حتی کوچک‌ترین آن‌ها در آن دنیا مواخذه دارد، هرگز خودسرانه عمل نمی‌کند و فریب ظاهر دنیا و وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد افزود: امام حسین (ع) با این آیه شریفه به کوفیان هشدار می‌دهد که عامل غفلت آنان، دنیا و شیطان است که تمایل به این دو موجب شده است که آنان از حساب روز رستاخیز غافل شوند و باطل را از حق تشخیص ندهند و جایگاه با عظمت امام (ع) را در نزد خداوند و رسولش نادیده بگیرند و از کلمه حق احتراز کنند. حضرت وقتی دید آنان به هیچ وجه، تغییری در رفتارشان نمی‌دهند و همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند و اصرار بر قتل آن حضرت دارند، در فراز دیگری از این خطبه این آیه شریفه را تلاوت کردند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَالِسُونَ» (شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان همان زبان‌کارانند)،



«مجادله، ۱۹». امام با این عبارت ماهیت واقعی آنان را به نمایش گذاشت و آنان را یاران حزب شیطان معرفی کرد و نهایت بدبختی و بی‌سعادت‌ی ایشان را یادآور شد.

نویسنده «کتاب آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی» اذعان کرد: وقتی انسان اسیر دست شیطان شود و خداوند و یاد او را فراموش کند؛ بدون تردید به هر عمل خلاف دین و اخلاق دست خواهد زد و هر گناهی را مرتکب خواهد شد. آری فراموشی یاد خدا عامل همه جنایات است و همچنان که امام فرموده بود، آنان از هیچ عمل زشت و منکری ابا نکردند و چنان در وادی

ضلالت و گمراهی غوطه‌ور شدند که تاریخ از بازگویی رفتار ضد انسانی آنان شرم می‌کند. آنان به حزب شیطان پیوستند و خسارت ابدی برای خود به ارمغان آوردند، لعن و نفرین و پشیمانی تا روز قیامت دستاورد اعمال زشت یاران حزب شیطان است. امام حسین (ع) وقتی اصرار آنان را در پیروی از شیطان و

دوری از یاد خداوند دیدند، آنان را نفرین کردند و با آیه «انا لله و انا الیه راجعون» به سخنانشان خاتمه دادند و در مقابل حزب شیطان به خداوند بزرگ پناه بردند.

امام حسین (ع)، حضرت علی اکبر (ع) را مصداق آیه ۲۲ سوره ال عمران معرفی فرمود

پاک‌نیا حماسه عاشورا را تجلی شرافت دانست و درباره ذلت‌ناپذیری امام حسین (ع) گفت: در ظهر عاشورا «قیس بن اشعث» آن حضرت را برای فرمان‌بری از بنی‌امیه فرا خواند. امام حسین (ع) در آن لحظات بحرانی که سخت‌ترین شرایط برایش پیش آمده بود با تلاوت آیاتی، استقامت و پایداری خود را در راه هدف و مبارزه با طاغوتیان زمان اعلام کرد و بر این تصمیم قطعی خود پای فشرد. اباعبدالله الحسین فرمودند: «لا والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افرار العبید» (نه به خدا، من همانند افراد زبون و ضعیف‌النفس دست تسلیم به سوی شما دراز نمی‌کنم و همانند بردگان فرار نمی‌کنم)؛ آن‌گاه با صدای بلند و خطاب به جمعیت حاضر این آیات نورانی را تلاوت فرمودند: «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون» (و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از اینکه مرا سنگ‌باران کنید)، «دخان، ۲۰» و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «... إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (... من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام)، «غافر، ۲۷».



مدیر نشر فرهنگ اهل بیت (ع) با اشاره به این نکته که امام با این آیات، خود را در چتر حمایت باری تعالی قرار داد، تصریح کرد: امام (ع) با این کار از شر متکبران بی‌ایمان به خداوند پناه برد و به دشمن لجوج و معاند خود بار دیگر اعلام فرمود که من نه تسلیم می‌شوم و نه از صحنه مبارزه فاصله خواهم گرفت؛ بلکه با همه وجود و هستی در پناه آفریدگار جهان مبارزه خواهم کرد و حجت را بر شما به اتمام خواهم رساند تا در طول تاریخ برای همه ثابت شود که اولیای الهی هرگز با زور و تهدید متکبران به زانو در نمی‌آیند و از هدف بلند خود دست

نمی‌کشند. هم‌چنین تلاوت آیه فوق، این حقیقت را به اثبات رساند که مبارزه با مستکبران ستمگر، بدون ایمان به خدا و پشتیبانی معنوی به ثمر نخواهد رسید؛ چرا که زمام امور هر دو طرف به دست خداوند سبحان است. مؤلف کتاب «آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی» در ادامه سخنان خود به حضرت علی اکبر،

امام وقتی که جناب علی اکبر را به سوی دشمن روانه می‌کرد، این آیه را با صوت بلند تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

وارث زیبایی‌ها و فضیلت‌های امام حسین (ع) اشاره کرد و گفت: مقام حضرت علی اکبر در نزد امام حسین چنان رفیع و منبع بود که حضرت اباعبدالله آن جوان ارجمند را یادگار رسول خدا می‌دانست و هرگاه دلش در فراق پیامبر تنگ می‌شد و مشتاق زیارت نبی مکرم اسلام می‌شد؛ در سیمای علی اکبر، رسول خدا را جست‌وجو می‌کرد و از عطر و جود آن گرامی‌رایحه رسول‌الله را استشمام می‌کرد. به همین لحاظ، امام هنگام وداع با فرزند برومندش آیه شریفه‌ای را از سوره آل عمران تلاوت کرد و به دوست و دشمن بار دیگر عظمت علی اکبر (ع) را نمایان ساخت. امام وقتی که جناب علی اکبر را به سوی دشمن روانه می‌کرد، این آیه را با صوت بلند تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنان از [نسلاً] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.) «۳۳ و ۳۴ آل عمران».

مدرس عالی حوزه علمیه قم در پایان خاطر نشان کرد: امام حسین (ع) در این آیه شریفه به صفات زیبا و فضایل اخلاقی فرزند گرامی‌اش اشاره دارد که همه را از انبیا و اولیا و افراد برگزیده به ارث برده است، امام به دشمن خویش اعلام کرد که شما با کشتن علی اکبر به جنگ با ارزش‌ها و فضیلت‌ها برخاسته‌اید، او یک جوان معمولی نیست؛ بلکه مظهر پاکی و صداقت و تقواست که ریشه در خاندانش دارد. او عصاره صفات پسندیده انبیا و اولیاست، شما با کشتن این جوان تمام انبیا و اولیا و اوصیا و همه خوبی‌ها را هتک حرمت کرده‌اید.



نجم‌الدین طبسی:

روایات بر عالمانه بودن شهادت امام حسین (ع) دلالت دارد

می‌شوند. وی در ادامه افزود: ابن سلیم که این واقعه را دیده بود، می‌گوید: «زمانی که جریان لشکرکشی به کربلا شروع شد من هم جزو آن‌ها بودم، روز عاشورا خدمت امام (ع) رسیدم و یادم آمد که امام علی (ع) در این جا نماز خواندند و آن جمله را بیان کردند، من آن ماجرا را به امام حسین (ع) عرض کردم و ایشان فرمودند: بله، مقصود از آن افراد من و اصحابم هستیم.» امام مجتبی (ع) نیز جمله معروف «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» را بارها به ایشان فرمود، که این شواهد بیانگر آن است که بحث شهادت و علم به آن از طرف سیدالشهداء (ع) کاملاً آشکار بود. به غیر از این‌ها امام (ع) در آن زمان چندین بار بیان کردند که این سفری است که بازگشتی در آن نیست، برای نمونه هنگامی که سفیر خود حضرت مسلم (س) را به سمت کوفه فرستادند به او فرمودند که امیدوارم من و تو جزو شهدا باشیم.

وی در ادامه موردی دیگر از علم به شهادت را عنوان و خاطر نشان کرد: سخن امام حسین (ع) به «امه سلمه» و برادر خودش «محمد بن حنیفه» نیز مؤید این حرف است خلاصه آن که حکم قتل امام (ع) از طرف دستگاه اموی صادر شده بود. هرکجا که امام (ع) می‌بودند ایشان را به شهادت می‌رساندند و این مسأله جای بحث و تأمل ندارد و جزو مسلمت است.

این استاد حوزه و دانشگاه در پاسخ به این سؤال که چرا با وضعیتی که بیان شد، امام (ع) قیام کرد، گفت: در این جا مرحوم مجلسی بیاناتی دارند

که تفصیل این بیان را مرحوم شیخ جعفر تستری داده‌اند، مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار می‌فرماید: «هر یک از ائمه (ع) تکلیف خاصی دارند.» و در آخر می‌گوید که تزلزل ارکان حکومت امویون بستگی به قیام امام حسین (ع) داشت. شکی نیست که وظیفه امام (ع) امانت باطل است. همان‌گونه که فرمودند: «انی ما خرجت اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، ارید ان امر بالمعروف و

انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب علیه السلام و لا مفسدا و لا ظالما انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی»، در این‌که بالاخره هدف اصلاح بوده است، شکی نیست اما حکومت امویین به ظاهر

بررسی روایات و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بحث درباره این مسأله که آیا امام حسین (ع) می‌دانست به شهادت می‌رسد یا نه؟ جایگاهی ندارد.



شیخ «نجم‌الدین طبسی» متولد ۱۳۳۴، در شهر نجف اشرف است. وی بعد از گذراندن چند سال تحصیلات ابتدایی در حوزه نجف اشرف، به قم مهاجرت کرد و تحصیلات سطح و خارج فقه را در این مکان مقدس به پایان برد. این دکترای اصول و فقه بالغ بر سی اثر دارد که برخی از آن‌ها تا به حال به چند زبان ترجمه و بیست مرتبه چاپ شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «النفی و التفریب فی مصادر التشریح الاسلام»، «موارد السجین فی النصوص و الفتوی»، «چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)»، «نشانه‌های دولت موعود» و... اشاره کرد.

شیخ «نجم‌الدین طبسی» در بررسی علل قیام سیدالشهداء (ع)، گفت: آن چه پیداست این است که امام حسین (ع) یقین به شهادت و قطع بر این امر داشتند. اصولاً خبر شهادت امام حسین (ع) را خداوند عزوجل به انبیا (س) داده است و هر یک از انبیا (س) می‌دانستند و خبر آن را به پیامبر (ص) نیز داده است و این مطلب در کتب شیعه و سنی نقل شده است. برای مثال «ذهبی» که از متعصبان اهل سنت است، در جلد سوم کتاب خود در شرح احوال امام حسین (ع) روایات متعددی را نقل می‌کند.

شیخ نجم‌الدین طبسی به روایات ذهبی در شرح احوال امام حسین (ع) اشاره کرد و گفت: از جمله روایاتی را که ذهبی آورده است، می‌توان به این حدیث که جبرئیل (ع) خبر شهادت امام حسین (ع) را به پیامبر (ص) داد و مقداری از تربت آن سرزمین را به ایشان داد، اشاره کرد.

نویسنده کتاب «نشانه‌های دولت موعود» روایتی دیگر را که «ابن ابی الحدید» آورده است بیان کرد و افزود: معروف است که ایشان در مسیر حرکت به

سمت صفین به کربلا رسیدند، نماز جماعت خواندند و بعد از نماز مشتکی از خاک زمین برداشتند و فرمودند: «خوشا به سعادت تو ای سرزمین، ای خاک که گروهی از این سرزمین بدون حساب به سمت بهشت راهی

سخن امام حسین (ع) به «ام سلمه» و برادر خودش «محمد بن حنیفه» نیز مؤید این حرف است خلاصه آن که حکم قتل امام (ع) از طرف دستگاه اموی صادر شده بود. هرکجا که امام (ع) می‌بودند ایشان را به شهادت می‌رساندند و این مسأله جای بحث و تأمل ندارد و جزو مسلمت است



قوی بود و در همه جا ریشه دوانده بود و این حکومت و حاکمیت به نام دین کار می‌کرد و هر چه حیات این حکومت ادامه پیدا می‌کرد به ضرر دین بود؛ چون بیشتر نفوذ پیدا می‌کردند و در نتیجه بیشتر به تحریف دین می‌پرداختند، تا آن را از مسیر اصلی خارج کنند.

طیسی با بیان این مطلب که ارکان امویین منززل نمی‌شد مگر با ریخته شدن خون سیدالشهدا(ع)، افزود: منززل کردن ارکان این حکومت جبار جز به ریخته شدن خون شخصیتی عظیم که یکی از اصحاب خمسه آل عبا(ع) بود، میسر نبود، این فرمایش علامه مجلسی است که

به نظر مرحوم مجلسی هدف حضرت(ع) این بود که ارکان حکومت امویین را منززل کنند و مرحوم تستری معتقد است، تکلیف واقعی آن بود که برای جهانیان حق را از باطل مشخص کند و حکومت امویین را به عنوان باطل معرفی کنند و این راهی جز تقدیم این خون پاک نبود

تفصیل آن را مرحوم تستری در «خصائص» بیان می‌کند، که بالاخره امام(ع) دو تکلیف داشتند؛ اول تکلیف واقعی و بعد تکلیف ظاهری. اما تکلیف واقعی، حضرت را واداشت تا به شهادت اقدام کنند، خاندان خود را در شهادت و اسارت، قرار بدهد، این تکلیف واقعی حضرت به این علت است که بنی امیه بر این عقیده بودند که به حق هستند و دیگران بر باطل؛ یعنی اهل بیت(ع) و شیعیان بر حق نیستند.

نویسنده کتاب «چشم اندازی به حکومت مهدی(عج)» گفت: امویین سب حضرت را جزو نماز قرار دادند و کار به جایی رسیده بود که اگر کسی

در نمار لعن نمی‌کرد، فوراً به عنوان کفار فراموش شدن این جسارت قضای آن را به جا می‌آورد، در چنین وضعیتی اگر امام(ع) با یزید بیعت و امور را به او واگذار می‌کرد، دیگر از حق چیزی نمی‌ماند و مردم این‌گونه احساس می‌کردند که هر چه حق است از طرف امویین است و سیره آن‌ها صحیح است. اما بعد از این‌که امام حسین(ع) به حکومت جور پاسخ منفی داد و تأیید نکرد و جان خود را فدا کرد، به این وسیله برای نسل‌های بعد حقانیت حضرت و بطلان حکومت جبار ثابت شد، پس به نظر مرحوم مجلسی هدف حضرت(ع) این بود که ارکان حکومت امویین را منززل کنند و مرحوم تستری معتقد است، تکلیف واقعی آن بود که برای جهانیان حق را از باطل مشخص کند و حکومت امویین را به عنوان باطل معرفی کنند و این راهی جز تقدیم این خون پاک نبود.





رسول جعفریان:

قیام عاشورا مانند قرآن قابلیت تفسیر دارد

علمی دانشگاه علامه طباطبایی، «رحیم خاکی» رئیس سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور و مدیر عامل خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، «مرتضی رضائی‌زاده» قائم مقام سازمان و معاون خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، اعضای سرویس اندیشه و علم ایکنا و جمعی از دانشجویان علاقه‌مند در محل این خبرگزاری برگزار شد، استاد رسول جعفریان از مورخان و صاحب‌نظران تاریخ اسلام و ایران، با واکاوی و تحلیل رویکردهای معاصر به قیام جاودانه حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع)، به پرسش‌های حاضران پاسخ داد.

رسول جعفریان در کارنامه پربار علمی خود آثار بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان تاریخ سیاسی اسلام، افسانه تحریف قرآن، تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی، مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، تأملی در نهضت عاشورا، صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ و آثار دیگر را نام برد.

همان‌گونه که در مورد قرآن معتقدیم که می‌توان تفاسیر مختلفی از آن ارائه داد، در مورد قیام عاشورا نیز باید همین امر را محقق بدانیم. تفسیرهایی که از قیام عاشورا می‌شود، تفسیرهایی است که یک نوع نظریه گفتمانی بر هر یک از آن‌ها حاکم است و بدون شناخت زمینه نگاشتن آن کتاب‌ها - به لحاظ شرایط زمانی و مکانی - نمی‌توان راجع به آن‌ها قضاوت کرد.



در نشست «بررسی رویکردهای عقلی و نقلی به قیام اباعبدالله‌الحسین (ع)» که به همت سرویس اندیشه و علم ایکنا و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین استاد «رسول جعفریان»، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، حجت‌الاسلام والمسلمین «محمد رضا نوراللهیان»، مشاور و دستیار ویژه دفتر مقام معظم رهبری (مدظله) در امور آموزشی و تبلیغی خارج از کشور، دکتر «غلامرضا ذکیانی» عضو هیأت



استاد جعفریان در ابتدای این نشست، در باب تحلیل خود از رویکردهای مختلف معاصر - اعم از رویکردهای مرحوم استاد شهید مطهری، مرحوم آیت‌الله «نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» و مرحوم دکتر «سیدجعفر شهیدی» - به قیام عاشورا و در پاسخ به این پرسش که آیا ورود علم کلام به مباحث تاریخی صحیح است یا نه؟، گفت: حقیقت آن است که تفسیرهایی که از قیام عاشورا می‌شود، به دلایل مختلف، تفسیرهایی است که یک نوع نظریه گفتمانی بر هر یک از آن‌ها حاکم است و بدون شناخت زمینه نگاشتن آن کتاب‌ها، به لحاظ شرایط زمانی و مکانی، نمی‌توان راجع به آن‌ها قضاوت کرد.

پیوند می‌خورد. البته ساده‌انگارانه است که تصور کنیم کسی شهادت را پیش از آن مطرح نکرده بود. اما سایه‌افکندن این گفتمان بر تحلیل‌ها در اوضاع سیاسی آن دوره، مسأله مهمی در گفتمان تازه عاشورایی است که در دوره جنگ هم ادامه می‌یابد.

وی با تأکید بر این نکته که این شهادت‌ها ادامه پیدا می‌کند و میراث آن به جنگ تحمیلی می‌رسد و دوباره عاشورا، در جنگ تحمیلی، تحلیلی کاملاً شهادت‌گونه پیدا می‌کند، گفت: نظریه شهید «سیدعبدالکریم هاشمی نژاد» در کتاب «درسی که از حسین (ع) باید آموخت» نیز همین بود؛ چرا که وی نیز یک مبارز بود. بنابراین دو گفتمان

دو گفتمان نسبت به عاشورا بعد از سال ۴۲ ایجاد شد: یکی مربوط به نظریه حکومت اسلامی بود و دیگری مربوط به نظریه شهادت. به هر حال باید در نظر بگیریم که کتاب‌هایی را که در آن دوره می‌خوانیم، بیش از آن‌که به دنبال ریشه‌های تاریخی و بحث‌های تاریخی آن برویم، باید به دنبال ریشه‌های گفتمانی آن باشیم

نسبت به عاشورا بعد از سال ۴۲ ایجاد شد؛ یکی مربوط به نظریه حکومت اسلامی بود و دیگری مربوط به نظریه شهادت. به هر حال باید در نظر بگیریم که کتاب‌هایی را که در آن دوره می‌خوانیم، بیش از آن‌که به دنبال ریشه‌های تاریخی و بحث‌های تاریخی آن برویم، باید به دنبال ریشه‌های گفتمانی آن باشیم. مرحوم صالحی نجف‌آبادی تحت تأثیر فضای حکومت اسلامی خواهی است و لذا برخی از نظریاتش در فرمایش‌های امام خمینی (ره) هم

دید می‌شود؛ چرا که امام راحل (ره) هم در سخنانشان تأکید می‌کردند که امام حسین (ع) برای حکومت قیام کرد. اما نظر دکتر شریعتی در یک گفتمان شهادت‌جویانه‌ای است که محصول ادامه دوره شاه و فضای جنگ است.

دوران مشروطه دوران حمله به مراسم عاشورا و انتقاد از مظاهر آن بود

استاد جعفریان در ادامه این گفت‌وگو، با اشاره به گذشت دومین نظریه گفتمانی حاکم بر عاشورا و اتمام جنگ، گفت: از آن پس دیگر فرهنگ شهادت تبدیل به ادبیات و یک فضای روحی، مانند ابراز ارادت قلبی عمیق و فضای حسرت می‌شود و به دنبال این است که محمل مناسب تازه‌ای را برای ابراز ارادت پیدا کند. این محمل جدید اشعاری است که مداحان پیدا می‌کنند. البته مداحی مادر جنگ خیلی رشد کرد و استعداد بسیاری شکوفا شد. اما این بار به لحاظ روحی، فکری، آرمانی و اسطوره‌ای فضای تازه‌ای را می‌طلبید که همان فضایی است که مادر مداحی‌ها می‌بینیم. روشن است که ما باید مفاهیم مد نظر مداحی‌ها را تحلیل کنیم و ابعاد این جریان را که صرفاً یک محور عاطفی است، درست بشناسیم.

مؤلف «تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی»، با اشاره به این نکته که باید علت تقویت عاشورا در مداحی‌های بعد از جنگ را مورد بررسی قرار دهیم، تصریح کرد: در واقع در رویکردی که بعد از جنگ به عاشورا داریم، تحت تأثیر فرایند تحولی هستیم که بعد از جنگ داشته‌ایم. اکنون باید فضایی متناسب با این شرایط را که انعکاس در این اشعار و مداحی‌ها یافته جست‌وجو کنیم. این ادبیات عاشورا دیگر کتاب تاریخی من و دیگری نیست. این‌ها شعر، قصه و داستان است که از جمله در مجالس یا کتاب‌هایی با تیراژهای چند ده‌هزار جلدی منتشر می‌شود. پس تاکنون سه

وی افزود: در واقع یک بخش از این قبیل کتاب‌ها، در ارتباط با تاریخ و اقوالی است که در مآخذ آمده است و بخشی دیگر متأثر از گفتمانی است که در هر دوره بر اقوال و چینش و ترتیب و تحلیل آن‌ها سایه افکنده است. برای نمونه، کتاب «شهید جاوید»، اثر مرحوم صالحی نجف‌آبادی - جدا از مسائل پژوهشی و دیدگاه‌های خاصش درباره برخی از مسائل کلامی، مانند علم امام - محصول تحولات سال‌های بعد از ۱۳۴۲ و در واقع رویکردی است که در فلسفه سیاسی شیعه نسبت به مسئله حکومت اسلامی مطرح شده بود.

مؤلف «تاریخ سیاسی اسلام» با اشاره به این مطلب که در زمان تألیف کتاب «شهید جاوید»، کتاب «حکومت اسلامی» امام خمینی (ره) نیز منتشر شده بود، گفت: این دو کتاب به لحاظ فکری، هم‌زاد هم بوده‌اند. البته بحث حکومت اسلامی در سال ۱۳۴۴ و حتی پیش از آن هم از سوی کسانی مطرح شده بود، اما پس از جنبش خرداد ۴۲، این نظریه شتاب بیشتری گرفت. بدین ترتیب باید کتاب «شهید جاوید» مرحوم صالحی نجف‌آبادی را در فضای همان سال‌ها مورد بررسی قرار دهیم. این فضا تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت و موضوع آن تا دو سال بعد از انقلاب تقریباً اهمیت خود را از دست داد؛ چرا که حکومت اسلامی تشکیل شد و جامعه اسلامی ایران عجلالتا به خواسته‌هایی که برای آن‌ها قیام کرده بود، رسید و دیگر این مسئله آن قدر برایش اهمیت نداشت که آن‌گونه به مسئله کربلا نگاه کند.

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، با اشاره به تولد یک گفتمان جدید در رابطه با مسئله عاشورا در سال‌های جنگ، گفت: این گفتمان جدید البته قبل از انقلاب آغاز شد و بیشتر از سال ۱۳۵۱ که اعدام‌های شاه آغاز شد، بحث شهادت هم مطرح شد و این بحث در فرهنگ سیاسی ما بحث کاملاً تازه‌ای بود. اعدام‌های شاه ادامه پیدا کرد و عده‌ای در زندان‌ها به شهادت رسیدند و اولین اعدام‌ها که از مجاهدین و فدائیان خلق شروع شد، همه را متأثر کرد. سخنرانی معروف «پس از شهادت» دکتر شریعتی برای اعدام دونفر از همین چپی‌های مشهودی بود که جزو آشنایان نزدیکش بودند و روابط نزدیکی با هم داشتند. دکتر شریعتی آن قدر از این موضوع متأثر شد که آن سخنرانی را سه شب بعد از کشته شدن آن‌ها ایراد کرد. اینجاست که می‌بینیم تحلیل عاشورا به‌طور زیاد با مفهوم «شهادت»



می‌کردند. اما از آن طرف هم مدعیان را می‌بینیم که توجه جدی‌تری به تحلیل سیاسی عاشورا داشتند.

وی در باب رویکرد دوران مشروطه به مسئله قیام عاشورا تصریح کرد: به صورت اثباتی باید گفت که مشروطه به دنبال فهم سیاسی از دین نبود، بلکه به دنبال انتقاد از مظاهر آن بود. دلیلش هم این بود که مشروطه به دنبال تجدید بود نه سنت.

استاد جعفریان با اشاره به عکس‌العمل و پاسخ مذهبی‌ها در این امر به متجددین، گفت: مذهبیون که می‌خواستند جواب متجددین را بدهند، این‌گونه پاسخ می‌دادند که ما از لحاظ سیاسی چه

تجربه‌ای از عاشورا می‌گیریم؟ به هر حال نمی‌گوییم این مباحث ریشه تاریخی نداشتند، بلکه معتقدیم که باید از منظر کاملاً متفاوت به این قضایا نگریست. باید دید که هر کتابی که در باب عاشورا نوشته شده است، در چه سالی نوشته شد؟ مثلاً در دهه بیست یک فکر حاکم بود و در دهه چهل فکر دیگری. در دهه انقلاب که دهه پنجاه است، یک تفسیر حاکم است و بعد از جنگ هم تفسیری دیگر.

وی در ادامه این گفت‌وگو، با تأکید بر این نکته که بدون شناخت زمینه و زمانه تفاسیر مختلف عاشورا، نمی‌توان خود این تفاسیر را هم درک کرد، گفت: این‌که بپرسیم چرا این‌گونه می‌شود و ما چرا با چنین امری مواجه هستیم؟، باید بگوییم برای این‌که عاشورا یک امر تاریخی نیست. عاشورا به

دوره را برشمردیم که از بالا عبارتند از: ۱. دوره بعد از جنگ. ۲. دوره‌ای که هنگامه شهادت و تحت تأثیر بحث‌های «شهادت» دکتر شریعتی و شهید هاشمی نژاد است. ۳. دوره‌ای که زمانه طرح نظریه حکومت اسلامی است و همین‌طور بروید تا دوره رضاشاه و دهه بیست که عاشورا در این هنگام آرام آرام سیاسی می‌شود و او جش به آیت‌الله «نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» می‌رسد.

مؤلف «مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث» با اشاره به خصوصیات حاکم بر دهه بیست، گفت: اگر نشریات «آئین اسلام» و «پرچم اسلام» را که در دهه بیست منتشر می‌شدند را ببینیم، درمی‌یابیم که در آن‌ها مرتباً این فکر تغذیه می‌شود که ما باید از عاشورا درس سیاسی و عبرت بگیریم. این گفتمان البته در دوره قاجار وجود نداشت. در دوره قاجار، اصلاً مسئله گرفتن درس سیاسی از عاشورا مطرح نبود. در مشروطه بود که کم‌کم این بحث مطرح شد. اما باید گفت آن زمان درست طرح نشد، به دلیل این‌که مشروطه دنبال این نوع مسائل عاشورایی نبود، بلکه به دنبال تجدید بود. البته در مشروطه هم کسانی توسط دستگاه دولتی کشته شدند و ممکن بود که از آن برداشت‌های سیاسی شده باشد، اما به هیچ‌روی این مشی، عمومی نبود. آن چه در آن دوره وجود داشت، حمله به مراسم عاشورا و انتقاد از روضه‌خوانی بود و این‌که چرا مردم باید پول خود را صرف این‌گونه از مسائل کنند. در واقع از منظر منفی به مراسم عاشورایی نگاه

در واقع در رویکردی که بعد از جنگ به عاشورا داریم، تحت تأثیر فرایند تحولی هستیم که بعد از جنگ داشته‌ایم. اکنون باید فضایی متناسب با این شرایط را که انعکاس در این اشعار و مداحی‌ها یافته جست‌وجو کنیم



وی با اشاره به این مطلب که اگر ادبیات عاشورا در دوره قاجار را بررسی کنیم، می‌بینیم که در این دوره هر کتابی که داریم، عنوان «بکا» در آن وجود دارد، گفت: ادبیات عاشورا در دوره قاجار، ادبیات گریه است و هیچ نوع برداشت سیاسی‌ای از واقعه عاشورا نمی‌شود. مداحی هم به آن معنایی که اکنون داریم، در آن دوران وجود نداشت، بلکه تنها تعزیه بود. تعزیه محصول همان دوره است و

شاید بتوان گفت خدا عاشورا را برای مردم آفریده است و مردم حق دارند تفاسیر مختلفی از آن بکنند. البته یک پرسش هم چنان وجود دارد و آن این که منطق تفسیر عاشورا چیست؟ باید گفت هر چه که در بحث تفسیرهای مختلف قرآن گفتید، این جا هم باید بگویید

گونه‌ای شبیه قرآن است که قابل تفسیر است. همان‌گونه که در مورد قرآن می‌گوییم تفاسیر مختلفی می‌توان از آن کرد، در مورد قیام عاشورا نیز باید همین امر را محقق بدانیم. شاید هم واقعا خدا این‌گونه خواسته است تا عاشورا برای همیشه به عنوان درسی برای ما باقی بماند. این احتمال را هم می‌دهم که بسا مشکل ما یک مشکل معرفتی باشد که این‌گونه با واقعه عاشورا مواجه‌ایم. امر دیگری که

ترکیبی از نقل‌های تاریخی ضعیف و آداب و ادبیات و هنری است که به خصوص دربار قاجا هم به دنبال آن‌ها بود. اگر تعزیه‌های دوره قاجار را ببینیم، متوجه خواهیم شد که بسیار مفتضح است و صورت زشتی دارد و غالباً وسیله تفریح است. البته این مطلب مربوط به تعزیه‌های «تکیه دولت» است. در میان مردم اما تعزیه، دارای صورت خالصانه‌ای هم است.

این استاد دانشگاه، با اشاره به این‌که اخیراً متنی را چاپ کرده است که در آن متن، زنی تعزیه‌های تکیه دولت و خانه اشراف را همراه با رفتارهای زشت ناصرالدین شاه گزارش کرده است، گفت: آن‌ها طی دو ماه تعزیه را برگزار می‌کردند. اصلاً تمام تاریخ اسلام را به صورت تعزیه در می‌آوردند، نه فقط کربلا را و در این تعزیه‌ها انواع و اقسام داستان‌های خیالی وجود را وارد می‌کردند. باز هم تأکید می‌کنم که نظریه مرحوم صالحی نجف‌آبادی، منهای تحقیقات تاریخی‌اش که در مقایسه با بسیاری از آثار دیگر جدی‌تر است، محصول نظریه‌ای است که بعد از سال ۱۳۴۲ در این کشور تولید شده

کربلا را تحت تأثیر یک نگاه جدی‌تر و خردمندانه‌تری درآورد، این بود که در دوره رضاشاه و سپس دهه بیست، پرسشی تحت این عنوان مطرح می‌شود که خرافه چیست؟

وی افزود: ده‌ها مقاله و کتاب را می‌توان نام برد که خود متدینین این مباحث را در آن‌ها مطرح کرده‌اند. در مطبوعات هم این پرسش را مطرح می‌کردند که خرافه چیست؟ این پرسش از دوره رضاشاه باقی ماند، چون در دوره رضاشاه یا به عنوان بهانه و یا به خاطر هر امر دیگری، اظهار می‌کردند که ما دین را قبول داریم، ولی خرافه را نمی‌پذیریم. آن‌هایی هم که تنورسین این دوره بوده‌اند، همین امر را مطرح کرده‌اند. آن موقع البته خرافه چهارچوب تعریف‌شده‌ای نداشت. «احمد کسروی» آن قدر در این باره افراط کرد که حتی منکر تشیع و سپس اسلام شد. اما برخی آن را در حد همین نگاه‌های افراطی باقی مانده از عصر قاجاری، به هیئت‌داری و روضه‌خوانی محدود می‌کردند.



مفهوم «گریه» است، گفت: اسامی ده‌ها کتاب را که این مفهوم یا مفهوم «دمع» در آن‌ها به کار رفته است، می‌شناسیم. اما در دوره صفوی، کلمه «بکاء» را به شکل قاجاریش نداریم و اصلاً این کلمه در آن زمان به کار نمی‌رفت. تصویری که در دوره صفوی نسبت به امام حسین (ع) بود، مطلقاً تصویری نبود که ما در دوره قاجار داشتیم. در دوره صفوی کتاب هم درباره امام حسین (ع) کم است. اگر یک کتاب در دوره صفوی داریم، در ازای آن صد کتاب در دوره قاجار داریم. درباره امام حسین (ع) تصور خامی در دوره صفوی بود که از دوره تیموری بجا مانده بود. گفتمان حاکم بر دوره تیموری گفتمانی است که کتاب «روضه الشهداء» مظهر آن است.

وی با تأکید بر این نکته که «روضه الشهداء» محصول نگاه قرن هفت و هشت هجری به موضوع عاشورا و روضه است، گفت: این نگاه، نگاهی عرفانی، ولایی، صوفی، سنی و شیعی است؛ یعنی تمام این عناصر در آن هست و البته داستانی هم است و مهم‌تر این‌که تاریخ در آن زمان اصلاً داستانی است. تاریخ اسلام که می‌نویسند، داستانی می‌نویسند. البته در اواخر دوره صفوی یک شیعه عرب، کتاب «منتخب» را نوشت که مملو از مسائل نادرست و غیر تاریخی بود. این کتاب در غیر

تاریخی کردن این واقعه در دوره‌های بعد تأثیر زیادی داشت. اکنون اگر بپرسید «روضه الشهداء» به لحاظ تاریخی درست است یا غلط؟، نمی‌توانم جوابی دهم. اما اگر بیایم منشأ عاشورا را منهای آن جنبه‌ای که در فرهنگ عمومی آمده و کتاب‌هایی که نوشته شده، تنها از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، من به شما تقریباً اطمینان می‌دهم که تاریخ‌نویسی ما

فقط از قرن دو تا چهار خیلی جدی بود؛ یعنی واقع‌نمایی آن خیلی بیشتر بود. علت آن هم این بود که هنوز تحت تأثیر این فضاها نبود. هر چند آن‌ها هم فضای خاص خودش را داشت. شما در یک دوره‌ای در قرن چهارم هجری به «فتوح ابن اعمش» می‌رسید و می‌بینید که فضای عاشورا و تاریخ اسلام در این هنگام، فضای داستانی می‌شود. درستی یا نادرستی آن‌ها را در جاهایی می‌توانید نشان دهید و در جاهایی نمی‌توانید نشان دهید.

وی با اشاره به این نکته که در اوائل قرن چهاردهم هجری، مرحوم میرزا «حسین نوری» در «لؤلؤ و مرجان»، به بحث آداب منبر و روضه خوانی پرداخت، گفت: مرحوم محدث نوری کوشید با نکوهش دروغ، عاشورا را از دست روضه‌خوانی‌های دروغین نجات دهد، اما به نظر من توفیق نیافت. چندین دهه بعد از آن بود که فضای جامعه عوض شد و راه برای خواسته مرحوم نوری فراهم شد. البته معنای این سخن این نیست که همه تحت تأثیر فضای گفتمانی بوده‌اند، اما می‌توانیم بگوییم نگاه تاریخی به مرور ضعیف‌تر شده است. اگر مرحوم «صالحی نجف‌آبادی» ادعایش را در زمان قاجار مطرح کرده بود، مقبول نمی‌افتاد، اما در اواخر دهه چهل غوغا پیا کرد. ولی پس از انقلاب از دور خارج شد، لذا اکنون می‌بینید که کتاب‌های مرحوم «صالحی» در این سال‌ها از دور و روال خارج شده است.

است. همه در این ایام در حال تلاش هستند تا حکومت اسلامی را ایجاد کنند. یکی فقه این حکومت اسلامی را مورد کنکاش قرار می‌دهد و دیگری از تاریخ استفاده می‌کند و آن یکی دیگر از بحث‌های کلامی. همه در تکاپو هستند تا این بحث را مطرح کنند، حتی یکی از مباحث درس خارج مرحوم آیت‌الله «سیدمحمدرضا گلپایگانی» هم مربوط به حکومت اسلامی و ولایت فقیه است.

مؤلف «مقدمه‌ای بر تاریخ تدوین حدیث»، با تأکید بر این نکته که این رویه در تحلیل گفتمانی عاشورا نشان می‌دهد که عاشورا برای مردم و متعلق به آن‌هاست، نه برای تاریخ، گفت: شاید بتوان گفت خدا عاشورا را برای مردم آفریده است و مردم حق دارند تفاسیر مختلفی از آن بکنند. البته یک پرسش هم چنان وجود دارد و آن این که منطق تفسیر عاشورا چیست؟ باید گفت هر چه که در بحث تفسیرهای مختلف قرآن گفتید، این جا هم باید بگویید. آیا تفسیر علامه طباطبایی درست است که یک تفسیر فلسفی است؟ یا تفسیر «طنطاوی» خوب است که یک تفسیر علمی است؟ یا تفسیر «جارالله زمخشری» خوب است که تفسیری ادبی است؟ یا اصلاً میان این

تفاسیر باید جمع کرد. در آن جا یک منطق تفسیری ادبی وجود دارد. این جا هم باید یک منطق تاریخی وجود داشته باشد. روش‌های تحقیق باید خوب رعایت شود و در عین حال حرمت تفسیرهای مختلف هم پاس داشته شود. اگر کسی بپرسد که برای من کدام یک از این تفاسیر درست است، تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که صرف نظر از این که منطق تحقیق در این علم باید رعایت شود و به همه اشکالات احتمالی پژوهشی هم پاسخ داده شود، آن چه که هست، مقبولیت عمومی آن هم باید مراعات شود.

تاریخ‌نویسی قیام عاشورا، در قرون دوم تا چهارم واقع‌نماتر بود

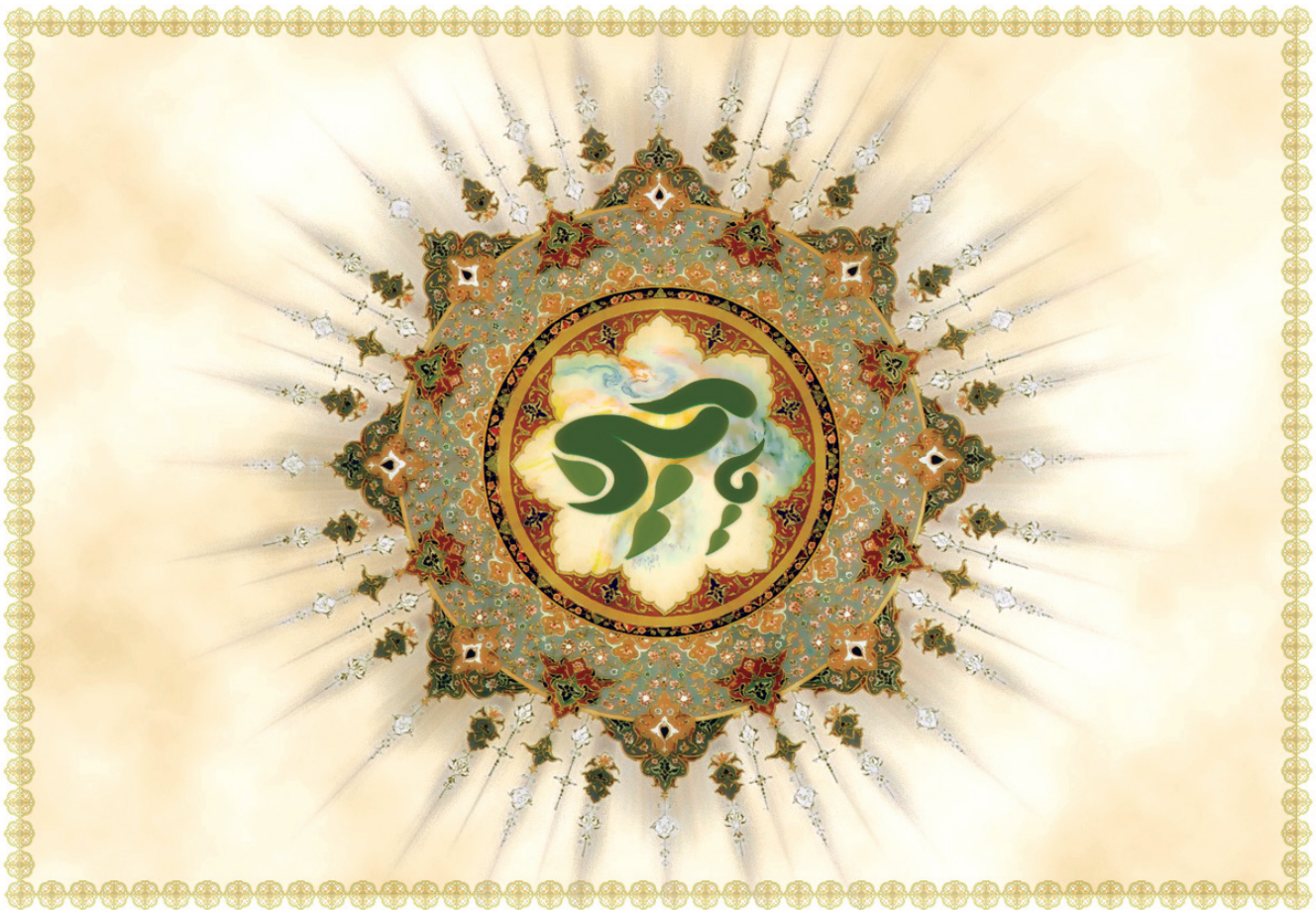
استاد جعفریان با تأکید بر این نکته که در انتخاب تفاسیر درست، مقبولیت عمومی آن هم باید مراعات شود، گفت: باید اذعان کرد که در هر دوره‌ای مردم چیزی را قبول می‌کنند و علما هم چیزی را می‌پذیرند و ما هم طبق این نظریات معتقدیم که گفته‌ها و نظریات علمایی که دقیق‌ترند، باید حجت باشد و تقریباً شما بدون این‌که بخواهید یا نخواهید، نوعی اجماع به صورت عمومی پدید می‌آید. ما در دین به این رویه اعتنا داریم. البته مخالف اجماع هم وجود دارد و آن‌هایی که مخالف این اجماعند، شروع به محدود کردن نظریه مورد اجماع می‌کنند. اگر روزگاری نظریه آنان با رعایت منطق تحقیق غلبه کرد و اکثریت پذیرفتند، ما به عنوان مقلد - چاره‌ای جز این که از آن پیروی کنیم، نداریم. در واقع این اشکالی است که در نظریه‌های گفتمانی جدید وجود دارد و برای برون‌رفت از آن نیاز به بحث‌های جدی‌تر کلامی است. اما ما به عنوان یک مورخ نمی‌توانیم آن را دنبال کنیم. این کار فیلسوف است نه مورخ.

وی در ادامه با اشاره به این مطلب که در دوره قاجار، مهم‌ترین مفهوم،

مرحوم محدث نوری کوشید با نکوهش دروغ، عاشورا را از دست روضه‌خوانی‌های دروغین نجات دهد، اما به نظر من توفیق نیافت. چندین دهه بعد از آن بود که فضای جامعه عوض شد و راه برای خواسته مرحوم نوری فراهم شد



السلام عليك يا ابا عبد الله
 وعلى الارواح التي حلت بفنائك
 عليك مني السلام
 ابدانا بقيت وبقية الليل والنهار
 جعل الله لخير العرسي الدنيا تم
 الحسين وعلي بن الحسين
 السلام عليهما وعلي بن الحسين
 وعلي اولاد الحسين وعلي اصحاب الحسين



علت افراط گفتمانی در واقعه عاشورا، فقدان بررسی دلالت و سندیت

روایات است

جعفریان در ادامه با تأکید بر این نکته که ادعاهای مرحوم «صالحی نجف‌آبادی» که در اواخر دهه چهل غوغا بپا کرده بود، اما پس از انقلاب و در این سال‌ها از دور و روال خارج شده است، گفت: وقتی مسئله‌ای پدید می‌آید، مردم به آن، زمانی اقبال پیدا می‌کنند و مسئله و مشکل خود را که حل کردند و راه خودشان را پیدا کردند، دیگر توجهی بدان‌ها نمی‌کنند. این امر شبیه بحث‌های قرآن‌گرایی سال‌های ۵۰ تا ۵۷ است که تقریباً در تمام مساجد شهر تفسیر قرآن بود و همه تفسیر قرآن می‌گفتند. در آن سال‌ها ما رویکرد مارکسیستی به تفسیر قرآن داشتیم. آن هم محصول این دوره است. بعد از آن بود که آن جلسات تعطیل شد.

رسول جعفریان در پاسخ به این پرسش که آیا قرائت شما به نسبی‌گرایی تاریخی نمی‌انجامد؟، گفت: آیا شما به نسبت این‌که تفاسیر قرآنی مختلفی وجود دارد، بحث نسبیت‌گرایی را مطرح می‌کنید؟ ما محکومات داریم و متشابهات هم همان‌هاست که بر سر تفسیر آن‌ها اختلاف نظر است. در تاریخ نیز همین‌گونه است. ما در اصل واقعه کربلا و کلیات رویدادهای آن توافق داریم، زیرا محکم است. اما درباره بسیاری از جزئیات و نیز تحلیل‌ها اختلاف نظر داریم و این‌ها همان‌هاست که سبب نفوذ عناصر گفتمانی در تحلیل این رویداد می‌شود. اصولاً باید توجه داشت پدیده‌هایی که خیلی

مردمی می‌شوند و متعلق به مردم هستند، مشکل آن‌ها از این زاویه خیلی بیشتر است. من انکار نمی‌کنم، بلکه حتی تأکید نیز می‌کنم که باید تا سر حد امکان به تاریخ و منطق تحقیق در تاریخ بازگردیم و دایره محکومات را بیشتر کنیم و با به کارگیری روش‌های جدید، به اصل واقعه نزدیک شویم.

مؤلف «تاریخ تشیع در ایران تا طلوع دولت صفوی»، با اشاره به این‌که کمتر کسی است که تحت تأثیر این فضاها نباشد، گفت: این نویسندگان متعلق به دوره‌های متفاوتی هستند و تحت تأثیر متون تاریخی و زمینه و زمانه خود هستند. برخی از مؤلفه‌های این گفتمان‌ها تحولات جاری سیاسی و برخی سنت‌های فکری هستند که در هر دوره ممکن است تغییر بکنند. وقتی یک نگرش مذهبی بر نگرش‌های دیگر غلبه می‌کند، معنایش این است که تأثیرش در ایجاد یک فضای گفتمانی خاص بیش از دوره‌های دیگر می‌شود. مرحوم سید جعفر شهیدی متعلق به دهه بیست است و فکرش متعلق به آن زمان‌هاست. قبلاً هم عرض کردم که بعد از دهه بیست، افکار به گونه‌ای به دنبال سیاسی کردن مسائل تاریخی و عبرت گرفتن است و هنوز به مسئله تشکیل حکومت اسلامی نرسیده است؛ البته مرحوم شهیدی فارغ از این‌گونه مسائل بود. اما اگر به نوشته‌های ابتدایی مرحوم شهیدی در آن سال‌ها بازگردیم که تعلق خاطری هم به پدر همسرش، مرحوم «سید غلامرضا سعیدی» داشت، می‌بینیم که او نیز به همین معنا سیاسی بود و برای او فلسطین و پاکستان مهم بود و می‌بینیم که آن روزها



هستیم. شاید هم دو گفتمان متفاوت که هر دو قدرت مند هستند را می بینیم که در این ده سال اخیر، دوباره بحث های مربوط به شیعه شناسی، غلو و بحث هایی که راجع به عزاداری است، در حال مطرح شدن است و محصول این دوره نیز ادبیات خاص خودش را دارد. اما به هر حال این گفتمان ها هیچ کدام دائمی نیستند و شاید شرایط سیاسی و اجتماعی تازه ای مطرح شوند و ما را مجبور کنند نظریات دیگری را مطرح کنیم و بپذیریم.

استاد جعفریان در پاسخ به این پرسش که آیا درست است که مرحوم صالحی نجف آبادی قائل به نظریات «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» و منتقد نظریه «ابن طاووس» است؟، گفت: قبلاً هم گفتیم که تصویر شیعه در گذشته تاریخ یکسان نبوده است. مکتب قم با مکتب بغداد متفاوت بوده است. مکتب بغداد عقلی تر و مکتب قم حدیثی تر است. در ادوار بعدی هم تغییراتی در این نگرش ها پدید آمده است. من به طور کلی تصورم این است که مرحوم آقای صالحی، منهای استنادی که به برخی از اقوال متکلمان کهن شیعه درباره حدود علم امام دارد، نه فقط متأثر از نگرش ضد غالی است، بلکه عمدتاً تحت تأثیر گفتمان رایج حکومت اسلامی دهه چهل است. تأثیر این مسأله بیش از هر چیزی است.

عمده مستندات دیگر بهانه ای برای اثبات این نکته است. این جاست که ما باید تکلیفمان را با کتاب «شهبید جاوید» او روشن کنیم، نه آن که در گذشته دنبال آن بگردیم.

این استاد دانشگاه در مورد زمینه و زمانه «ابن طاووس» اظهار کرد: ابن طاووس بیشتر به خاطر داستانی بودن کتاب «لہوف» اش مورد انتقاد است. نگاه او در این کتاب به دلیل آن که آن را برای مجالس روضه خوانی نوشته است، مقبول کسانی

که تاریخی تر می اندیشند، نیست. این جا بیش از آن که بحث گفتمانی مطرح باشد، مباحث تاریخی و مستندگویی مطرح است. با این حال نسبت به دیگر علائق ابن طاووس باید کار بیشتری صورت گیرد. باید مکتب «حله» در این دوره بیشتر شناخته شود. خود ابن طاووس هم انسان متفاوتی است و ما هم نمی دانیم در «حله» چه خبر بوده است. اما تا آن جا که مسأله به عالم روضه خوانی و خطابه و به عبارتی به هنر بیان و شعر بازمی گردد، اگر عقیده من را بپرسید، می گویم که با فرهنگ موجود عاشورایی میان عامه مردم که با کربلا به عنوان یک پدیده مذهبی - عاطفی برخورد دارند، زیاد کار نداشته باشید و تا کار به مرز شرک و انحراف نرسیده، بگذاریم مردم کار خودشان را انجام دهند و ارزش های عزت گونه کربلا را زنده نگاه دارند.

استاد جعفریان در همین خصوص خاطر نشان کرد: مثلاً «روضه الشهدا» یک متن ادبی راجع به عاشورا است و جای این پرسش مطرح نیست که این اثر تاریخی است و یا تاریخی نیست. مخالفت هایی که با این کتاب در دهه چهل شد، متأثر از فضای خردگرایانه بود. البته این مخالفت ها جنبه تاریخی هم داشت.

تاریخ و از جمله کربلا را سیاسی می دید. البته مرحوم شهیدی بعدها تحت تأثیر «طه حسین» و اندیشه های مصری هم بود. شما باید ریشه افکار برخی از ایرانیان را در آثار «سید قطب» و اندیشه های اخوان المسلمینی مصر بیابید و تا «معالم الطریق» سید قطب را نخوانید، نمی توانید بفهمید که ریشه های آن ها کجاست.

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، با تأکید بر این نکته که مشکل گفتمانی ما یا به عبارتی تأثیر پذیری نویسندگان ما از فضاهای حاکم، از جمله در این است که ما مانند فقه، از ابتدا درست به سند روایات تاریخی توجه نکردیم، گفت: ما اگر در تاریخ عاشورا، مانند فقه چارچوبه و منطق و علم اصول داشتیم و دلالت و سندیت روایات را بررسی می کردیم، شاید به این حد از افراط گفتمانی نزول نمی کردیم، اما در تاریخ عاشورا روش ما این نبوده است. روش ما در تاریخ این است که به بازسازی واقعه می پردازیم و این امر را نشان دهنده درستی یا نادرستی قضایای تاریخی می دانیم. اگر بتوانیم یک سازمان هم سازی را بسازیم، به واقع می رسیم. مباحث تاریخی مانند فقهیات نیست. در فقه می توان روایتی را کنار گذاشت و بقیه هم می توانند به بحث و فحص بپردازند؛ یعنی می توان

دلیلی را نقد کرد، اما در تاریخ چنین کیفیتی وجود ندارد.

«لہوف» ابن طاووس مقبول کسانی که تاریخی تر می اندیشند نیست

جعفریان در ادامه این گفت و گو، با تأکید بر این نکته که مباحث تاریخی مانند فقهیات مستند نیستند، گفت: یک رویداد تاریخی - مذهبی به لحاظ تفسیر و تحلیل نه فقط تحت تأثیر نگره های کلامی است، بلکه متأثر از نگرش های کلی تری نیز

است که به اصل دین یا مذهب مربوط می شود. مثلاً در باب شیعه شناسی جدا از مباحث ریز کلامی مانند مبحث علم امام، ما نظریات دیگری هم داریم. مثلاً «سید حسین مدرس طباطبایی» به یک معنا شیعه را معرفی می کند و برخی به صورتی دیگر آن را می شناسند. مهم درستی یا نادرستی یکی از این نظریات نیست، بلکه مهم آن است که بر تفسیر عاشورا تأثیر می گذارد. مرحوم «صالحی نجف آبادی» متأثر از یک اندیشه ضد غالی - با تفسیر خاص او از غلو - در شناخت شیعه است و نه فقط کتاب شهید جاویدش، بلکه تمام کتاب هایش متأثر از این نگره است.

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، با اشاره به این که رد پای این امور را نه فقط در قضیه عاشورا، بلکه در مباحث کلامی و عقیدتی هم به وضوح می بینیم، گفت: پس ما باید ابتدا تکلیف خود را با آن جریانات فکری، چه آن هایی که عمده اند، مانند دو تلقی ما از شیعه و چه آن هایی که ادواری اند، مانند دوره های قاجاری و تیموری و ... مشخص کنیم. در دوره ما که چند سالی است مسائل حادی در ارتباط با مسئله کربلا از سوی مراجع تقلید و برخی از متفکرین مطرح می شود، باز هم با گفتمان تازه ای روبه رو

هستیم. این درست است که حقیقتی در عالم هست، اما در عمل آن چیزی که پیاده می‌شود، ترکیبی از آن با فرهنگ عامه است که محک خود را در نهایت با مقبولیت میان مردم و تأثیرگذارانش در عمل نشان می‌دهد. بررسی این امور در مباحث هرمنوتیک و معرفت‌شناسی صورت می‌گیرد که جدا از مباحث تاریخی است. یک مورخ نمی‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ بدهد. این اشکالات، اشکالات معرفتی و فلسفی است، نه اشکال تاریخی. مورخ تنها شواهد می‌آورد، اما نمی‌تواند به این مشکلات معرفتی پاسخ قاطعی بدهد.

مؤلف «تأملی در نهضت عاشورا» در باب تلقی خویش از قیام عاشورا نیز گفت: مسلمان من هم متعلق به زمان خاص خودم هستم. در عین حال این امر نباید مانع از آن باشد که هر نظری که دارم، الزاماً مستند به متون تاریخی اصیل باشد. در خصوص بحث عاشورا و تحلیل آن از باب هدف‌شناسی، فکری‌کنم مسئله شهادت امام حسین (ع) از زاویه دید تاریخی و نه کلامی، دو روز قبل از عاشورا مطرح شد. حتی تصور می‌کنم - باز هم از دید تاریخی، نه کلامی - امام حسین (ع) تا صبح عاشورا هم انتظار داشت که اوضاع عوض شود و این یک انتظار غیر عادی نبود. این را بر اساس نصوص تاریخی می‌گویم و فکر می‌کنم که امام (ع) به هیچ وجه قصد شهادت نداشته است و مایل نبوده است به راحتی جانش را از دست بدهد. مفهوم کلیدی اقدامی که امام حسین (ع) به آن دست زد - آن هم از دو روز پیش از عاشورا و بیشتر در شب و صبح عاشورا - مفهوم «عزت» است، مفهومی که

فکر می‌کنم مسئله شهادت امام حسین (ع) از زاویه دید تاریخی و نه کلامی، دو روز قبل از عاشورا مطرح شد. حتی تصور می‌کنم - باز هم از دید تاریخی، نه کلامی - امام حسین (ع) تا صبح عاشورا هم انتظار داشت که اوضاع عوض شود و این یک انتظار غیر عادی نبود. این را بر اساس نصوص تاریخی می‌گویم و فکر می‌کنم که امام (ع) به هیچ وجه قصد شهادت نداشته است و مایل نبوده است به راحتی جانش را از دست بدهد

قصد امام حسین (ع) برای شهادت تنها دو روز قبل از عاشورا مطرح شد

«غلامرضا ذکیانی»، مدرس فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، در ادامه این نشست، در قالب چند پرسش، در خصوص سخنان استاد جعفریان گفت: دیدگاه شما یک دیدگاه بیرونی است که در این دیدگاه به همه جریان‌ها و حتی خودتان هم اشاره کردید. آیا بیست سال دیگر اگر یک نفر می‌خواهد از بیرون نگاه کند، می‌تواند بپرسد

که آثار آقای جعفریان کجا قرار می‌گیرند و به کدام گفتمان تعلق دارند؟ پرسش دیگر این‌که آیا می‌توان مثلاً در قرن دهم یا دوازدهم کسی را یافت که به این نوع از خودآگاهی رسیده باشد و قبل از اعلام نظر خود، به تحلیل نظرات دیگران با توجه به زمینه و زمانه آنان بپردازد؟ به علاوه آیا این خودآگاهی در نگاه از بیرون، هیچ تأثیری در نگاه درونی یک مورخ دارد یا خیر؟ و به دلیل این‌که ما امری به نام تاریخ داریم و امری به نام تبیین تاریخی و فرمایش شما هم راجع به تبیینات یا جریان‌های تاریخی است که تحت تأثیر فرنگ عمومی است، آیا وقتی ما از بیرون نگاه می‌کنیم، می‌توانیم مجموعه این تبیینات را کنار هم بگذاریم و از برخورد و نسبت آن‌ها با مواد تاریخی به چیزهایی برسیم که حتی مورخان قرن سوم و چهارم هم بدان‌ها نرسیده‌اند؟

استاد جعفریان در پاسخ به این پرسش‌ها نیز یادآور شد: این‌که آیا در گذشته هم نگاه درجه دوم و بیرونی وجود داشته است یا نه، باید بگویم چرا، وجود داشته، اما به صورت پراکنده. مثلاً مرحوم شیخ «صدوق»، وقتی به روایات طبری می‌رسد، چنین تحلیلی را ارائه می‌دهد و با تقسیم‌بندی آن‌ها به نگاه بیرونی و پیرامونی، آن‌ها را نقد می‌کند. در فقه هم به صورت موردی این اظهار نظر را داریم، اما اسمش را نگاه بیرونی نمی‌گذارند. در واقع این نگاه بیرونی است، اما به اسم توجه درونی مطرح می‌شود. به طور کلی باید بگویم که نگاه بیرونی، یک امر وارداتی غربی، معرفت‌شناسانه و جدید است. ما در فرهنگ گذشته خودمان معمولاً عضو یک گروه و در حال قضاوت کردن درباره دیگران هستیم. البته استثنائاتی هم داریم که از بیرون نگاه می‌کنند و بی‌طرفانه گزارش می‌کنند. مثلاً «ابوریحان بیرونی» یک استثناست که از بیرون به اندیشه‌های هندوئیسم می‌نگرد.

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، در مورد سؤال دوم دکتر ذکیانی گفت: به نظر من هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از محیط پیرامونی و فضای حاکم بر آن به کلی رها کند. ما هم تحت تأثیر جامعه، محیط و عناصر متشکله فرهنگ عمومی هستیم. در عین حال چشم دیگرمان به حقیقت‌یابی تاریخی از راه روش‌های معمول پژوهش دوخته است. ما دائماً میان محکمتات و متشابهات معلق





هم‌زمان جنبه انسانی و اسلامی دارد. هم انسان خودش عزت‌خواه است و هم اسلام عزت مؤمن را می‌خواهد. من معتقدم اباعبدالله (ع) تمام کارها را انجام داد تا شرایط به گونه‌ای پیش برود که در انتها، هم عزتش محفوظ بماند و هم کشته نشود. اما وقتی امر دایر مدار عزت و شهادت از یک

طرف و ذلت از طرف دیگر شد، امام (ع) عزت؛ یعنی شهادت را انتخاب کرد. لحظه تصمیم‌گیری برای حفظ عزت، درست زمانی بود که دریافت ادامه دادن به زندگی، به معنای ذلت است. به نظر من تفسیرهای دیگری که از این واقعه شده، آثاری است که افراد بعد از اتفاق افتادن آن واقعه، به آن‌ها فکر کرده و آن‌ها را مطرح کرده‌اند.

مؤلف «تاریخ تشیع در

همه چیز درست برنامه‌ریزی شده بود، اما شیعیان کوفه قضیه را خراب کردند. آن‌ها حماقت کردند و لااقل اگر صبح عاشورا هم مانند آن سی نفر به امام حسین (ع) پیوسته بودند، اوضاع عوض می‌شد

ایران تا طلوع دولت صفوی» در مورد این مسئله که چرا امام حسین (ع) اصلاً تصمیم گرفتند به سمت کوفه حرکت کنند؟، گفت:

واقعیتش این است که همه چیز درست برنامه‌ریزی شده بود، اما شیعیان کوفه قضیه را خراب کردند. آن‌ها حماقت کردند و لااقل اگر صبح عاشورا هم مانند آن سی نفر به امام حسین

(ع) پیوسته بودند، اوضاع عوض می‌شد. من معتقدم این امر مانند بازگشت امام خمینی (ره) به ایران است. تمام آن خطرات را داشت. اما در ایران چند نفر عاقل بودند و برنامه‌ریزی کردند، حتی سر جزئیات هم در تهران برنامه‌ریزی و محاسبه شده بود. مردم هم در صحنه ماندند و آن خطرات همه از بین رفت. کشته شدن برای امام حسین (ع) واقعا هدف نبود. به همین دلیل بود که امام هر پیشنهادی برای تغییر اوضاع داد و بارها با «عمر بن سعد» گفت‌وگو و مذاکره کرد. نفس مذاکره عزت را از بین نمی‌برد. اما در این شرایط امام حسین (ع) نمی‌خواست عزتش زیر سؤال برود. این امر هم جنبه عربی داشت، هم جنبه انسانی و هم جنبه اسلامی. صبح عاشورا که «زهیر بن قین» سخنرانی می‌کند، فقط برای اتمام حجت نیست، بلکه اطمینان دارد و یا لااقل احتمال می‌دهد که حتماً عده‌ای به امام حسین (ع) ملحق می‌شوند.

مؤلف «حیات فکری سیاسی امامان شیعه» اظهار کرد: در آن یکی دو روز هر لحظه احتمال تغییر اوضاع و امکان تحول بود. «حر بن یزید» که جزو شیعیان نبود، به امام (ع) پیوست، اما اشکال این بود که شیعیان در کربلا نبودند و در راه گریخته بودند. اگر آمده بودند، می‌توانستند به امام حسین (ع) بپیوندند. تفسیری که من از عاشورا دارم و شاید مربوط به زمان خودمان است، این است که شیعه خیلی محافظه‌کار است و نمی‌خواهد به سادگی خودش را بدهد، مگر این‌که پای عزت به میان آید که این امر هم استثناست. مطابق قواعد فقهی، شیعه باید سیاست داشته باشد، حرف بزند، گفت‌وگو کند، امتیاز بگیرد و امتیاز بدهد.

استاد جعفریان در پایان این نشست، در پاسخ به این پرسش دکتر ذکیانی که می‌گفت آیا بحث عزت می‌تواند ماجراهای عاشورا را تا آخر توجیه کند؟، تصریح کرد: شما باید نگاه پسینی خود به واقعه عاشورا را از میان بردارید. خیلی ماجرا را پیچیده نبینید. ما همیشه آثار را جزو انگیزه‌ها می‌گیریم، تنها به این دلیل که اتفاقی افتاده و ما پس از آن آمده‌ایم، در حالی که نود درصد از این مطالب اساساً پیش از آن مطرح نبوده است.





صادق آئینه‌وند: ما در تاریخ اسلام با چالش مناظر تاریخی و کلامی مواجه هستیم

تاریخی داریم و یک بحث کلامی.

وی در مورد مناظر مختلف تاریخی و کلامی قیام عاشورا گفت: در بحث تاریخی، مشخص است که مورخین باید بگویند که قیام عاشورا از کجا تا به کجا و به چه شکلی مطرح شده است؟ در مباحث کلامی هم نظرات مختلفی مطرح است. زوایای عرفانی، باطنی، غیبی، سیاسی و... در این مباحث مطرح می‌شوند. منتهی مورخ طوری نگاه می‌کند و متکلم جور دیگری. ما اصلاً در تاریخ اسلام با چالش تاریخ و کلام مواجه هستیم.

آئینه‌وند در پاسخ به این سؤال که آیا با تحلیل علت قیام امام، این امر فراره ما در همیشه تاریخ نخواهد بود و به ما در فرایند پیشرفت تاریخی کمک نمی‌کند؟ و یا مسئله علم امام در امام‌شناسی ما تأثیر نمی‌گذارد و مبتلا به فکری ما شیعیان نیست؟، گفت: آن چه که گفتم، از این زاویه مطرح کردم که مثلاً «ابن مسکویه» که از متفکران، فیلسوفان و مورخان شیعه قرن پنجم هجری است، می‌گوید ما در تاریخ نیازی به بیان اعجاز انبیا نداریم، زیرا این امور برای آن زمان بوده و برای ما دیگر تکرار نمی‌شود. بنابراین معجزات و آن اموری که حاصل علوم غیبی و لدنی بوده‌اند را کنار می‌گذاریم و تنها به آن قسمت‌هایی توجه می‌کنیم و از آن‌ها استفاده می‌بریم که برای بشر عادی و معمولی قابل تکرار است. آن چه که از کرامات‌های معنوی، علوم لدنی و... مربوط به آن بزرگواران بوده است، مربوط به آن‌هاست و برای ما در این روزگار قابل تکرار نیست و ما مسلح به آن امور نیستیم و این امر فرقی برای مردم ما نمی‌کند که ائمه هدی (ع) متصف به چه اوصاف الهی‌ای بوده‌اند. برای مردم ما مهم این است که امام را به عنوان الگو برای آن‌ها معرفی کنیم و بشناسانیم.

قیام عاشورا نیازمند نگاهی متشابه است

آئینه‌وند در ادامه افزود: یکی از مورخان برجسته معاصر شیعه لبنانی معتقد است که وقتی ما به امیرالمؤمنین (ع) و اصولاً خاندان پیامبر اسلام (ص) نظر می‌کنیم، سوای آن مسائل غیبی، ماورائی و... یک سروگردن از همه همگنان و هم‌قران خود بالاترند. خاندان پیامبر خدا (ص) جدا از مرتبه الهی‌شان، در عدالت و فضیلت، علم، در بحبوحه بحران‌ها در کنار مردم بودن، رهنمود و در حقیقت همه کرامت‌هایی که یک انسان متخلق و برجسته و شایسته دارد، از همه نظایر خود برتر و بالاتر بودند. حالا وقتی مثلاً

اصولاً ما در تاریخ اسلام با چالش تاریخ و کلام روبه‌رو هستیم و قیام عاشورا هم با مناظر مختلف تاریخی و کلامی مواجه است. مورخ باید در مورد چگونگی این قیام سخن بگوید و متکلم هم به زوایای عرفانی، باطنی، غیبی و... آن بپردازد.



دکتر «صادق آئینه‌وند» از اساتید و مؤلفان برجسته تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و از چهره‌های ماندگار و صاحب‌مقالات متعدد و کتاب‌های مختلفی از جمله «رسائل النبی و الوصی (نامه‌های پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع))» و «دین و فلسفه از نگاه ابن رشد» است که با وی در خصوص رویکردهای مختلف عقلی و نقلی به قیام اباعبدالله‌الحسین (ع) به گفت‌وگو نشستیم.

دکتر آئینه‌وند در خصوص تحلیل خود از انتشار کتاب «شهادت جاوید» مرحوم آیت‌الله «نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» که عکس‌العمل بسیاری از علما، به خصوص در مسئله علم امام را برانگیخت، گفت: این موضوع، موضوعی قدیمی است که مسئله فعلی ما نیست. موضوع امروز ما مسئله کیفیت عزاداری است و این‌که چه کنیم تا عزاداری‌های ما با خرافات نیامیزند. مسئله فوق مسئله‌ای قدیمی در علم کلام است. می‌دانیم که علما در طول تاریخ یک نظر نداشتند و دارای نظرات مختلف و متفاوتی بوده‌اند.

این استاد دانشگاه با اشاره به نظرات منحصر به فرد برخی از علما در مسائل مختلف، تصریح کرد: مثلاً شیخ مفید مأمون را آدم بدی نمی‌داند و معتقد است که او شیعه بوده و قصد بدی نداشته است. شیخ مفیدی که شیخ شیعه بوده است. اما بعضی از علما مأمون را دارای نفاق می‌دانند. به هر حال این‌ها نظرات تخصصی هر دانشمندی است و ما نمی‌توانیم این امور را در خصوص مسائل مذهبی عمومی مطرح کنیم. زمانی نگاه تاریخی می‌کنیم و گرایش مسلط و اصل مورد وفاق عمومی را در مسائل فقهی، کلامی یا تاریخی لحاظ می‌کنیم و آن را اصل قرار می‌دهیم که این امر تابع اکثریت علماست که به نوعی با اجماع مواجه شده است و نظریات شاذ یا انفرادی را مد نظر قرار نمی‌دهیم. مراجع بزرگ هم نظریات شاذی در طول تاریخ داشته‌اند، اما ما تابع نظرات اکثریتی بوده‌ایم که در یک امر اتفاق نظر داشته‌اند و مردم از آن‌ها پیروی کرده‌اند. اما در مسائل عاشورا، یک بحث



از خاندان پیامبر و سبط رسول خدا (ص) و مورد احترام جامعه بوده و همه اصحاب به او به عنوان نور چشم رسول خدا (ص) می‌نگریستند و مورد اعتماد بوده است، خود را برای امر به معروف و نهی از منکر صالح دانسته و مردم که دعوتش کردند، به کوفه آمد، اما همین مردم همراهی نکردند و باند بنی‌امیه جلوی خطر را گرفتند و اصحاب هم بی‌وفایی کردند و آن‌ها که نامه نوشتند، بیعت شکستند و امام به شهادت رسیدند. این یک امر واقع تاریخی است. اما ما باید به این امر واقع، به صورت متشابهک و تاریخی نگاه کنیم؛ یعنی در یک پدیده تاریخی، همه چیز به صورت تار و پود، متشابهک و در هم تنیده هستند. ما نباید تنها به یک عامل نظر کنیم و بگوییم که امام تنها قصد امر به معروف و نهی از منکر داشت یا امام تنها قصد احیا و اصلاح دین داشت یا امام تنها به قصد شهید شدن آمد و یا امام آمد تنها حکومت کند. همه این امور با هم هستند. در یک واقعه تاریخی همه این عوامل دخیلند و ما همه این عوامل را داخل می‌کنیم و می‌پنجانیم و تحلیل می‌کنیم. اما در مورد مسئله کلامی، یک متکلم ممکن است از یک زاویه خوشش بیاید. برخی تنها به ابعاد عرفانی حادثه عاشورا می‌نگرند و آن‌را به مسیحیت می‌چسبانند و به صلیب کشیده شدن مسیح را با آن می‌آمیزند؛ یعنی همان کاری که در ادبیات عرفانی مسیحیت انجام می‌شود. برخی هم زاویه شهادت را آنقدر بزرگ می‌کنند که انگار تمام اسلام در شهادت خلاصه و تمام می‌شود و از ابعاد تولید علم و معرفت، تمدن‌سازی، هدایت و ...

می‌خواهیم امیر المؤمنین (ع) و امام حسین (ع) را به عنوان الگو برای مردم از حیث کرامت‌ها و فضائلی که این مردم در حد خود می‌شناسند، معرفی کنیم، در همین حد می‌گوییم که این معصومین (ع) ارتباط معنوی و باطنی دارند و برگزیده خدا هستند تا این امر را راحت‌تر حل کنیم؛ چرا که این مردم علوم الهی و فلسفی و ... نمی‌دانند. اما اگر از بالا به پایین نظر کنیم، مگر این مردم چه کسانی را کنار خود دیده‌اند؟ انسان‌های معمولی‌ای را در کنار خود دیده‌اند که تنها با هم تفاوت‌های فکری و اندیشه‌ای دارند. پس نباید از چیزی که قابل تکرار و فهم نیست، آغاز کنیم.

این استاد دانشگاه با اشاره به اعتقاد شیعیان به کرامت‌ها و معنویات و علمی که ائمه بزرگوار (ع) دارند، تأکید کرد: ما در کنار اعتقاد به این امور معتقدیم که این مباحث بحث‌هایی نیستند که امروز درد ما را دوا کنند. البته نه این‌که خدایی ناکرده، این امور چیزهایی نیستند که تأثیر داشته باشند، بلکه منظور ما این است که اولویت اول ما نیستند. بحث امروز ما این است که این عزاداری‌هایی که ما برای شیعه آغاز کردیم، آیا به سرانجام خوشی می‌رسند یا نه؟ یا این‌که ممکن است خود قیام را منحرف کنیم؟ کاری که ما انجام می‌دهیم با این برداشتهای غلط و تصورات شخصی خودمان می‌سنجیم.

وی با اشاره به تحلیل نگاه تاریخی گفت: در نگاه به امر تاریخی، زمانی به امروا واقع نگاه می‌کنیم؛ یعنی قیامی در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده و امام که



چشم پوشی می‌کنند. دکتر آئینه‌وند در ادامه این گفت‌وگو، با اشاره به این‌که در یک پدیده تاریخی، همه چیز به صورت تار و پود، متشابک و درهم تنیده هستند، افزود: هر کسی از منظر به واقعه تاریخی می‌نگرد. برخی هم در بعد تمدنی اسلام کار می‌کنند. مورخی اخیراً طرحی داده است مبنی بر این که اصلاً باید اختلافات مذهبی و فرقه‌ای را کنار بگذاریم و اسلام را از زاویه و منظر تمدنی و تولید علم آن نگاه کنیم که در واقع این نگاه است که می‌تواند جهان را نجات دهد. برخی هم از زاویه اجتماعی به این امر نگاه می‌کنند. اعتقاد من هم این است که همه این مسائل درست است. اما هیچ‌کدام از این امور یک واقعیت کامل تاریخی نمی‌شود. یک مورخ باید بگوید که این حادثه با چه ابعادی رخ داده است و چه زاویه‌ای داشته است. در آن صورت هم این کار را نباید به دست عوام داد. عوام که نمی‌توانند این امور را تفسیر کنند. این امور در حیطه کار متخصصان برجسته است که باید تفسیر و تحلیل کنند و آن وقت نتایج را به دست عوام دهند. این استاد دانشگاه تأکید کرد: گرفتاری ما این است که کار قیام عاشورای به این عظمت، پیچیده،

نجات‌بخش و حیاتی برای همیشه ما و همیشه مسلمانان و همیشه شیعه را به دست عوام دادیم. اما با این کار این عوام ما را به بی‌راهه می‌برند. علمای ما هم که می‌خواهند مشکل را حل کنند، هر کدام از زاویه فکری و انتزاعی خودشان وارد میدان می‌شوند و درصدد حل مشکل هستند. قیام عاشورا نیاز به این دارد که همه دانشمندان محقق و متخصص؛ اعم از مورخ، متکلم، مفسر، محدث و فقیه بنشینند و در حقیقت چارچوبی برای حد و تعریف و ربط این موضوع بیابند و در حقیقت سکان‌دار این قیام حیاتی را برای جامعه حفظ کنند.

وی با اشاره به نتیجه فقدان امر فوق، گفت: در صورت انجام نشدن این مهم، بعد از مدتی دست عوام باز می‌شود و از اصول و مبادی قیام عاشورا دور می‌مانیم. البته باید بگوییم که ما ارادت خاصی به اخلاص عوام داریم، ولی هر اخلاصی که مورد تأیید نیست. اخلاص باید با اصول و مبادی

معرفتی دینی ما همگام باشد تا خدایی نکرده به انحراف نرویم. اگر تنها اخلاص عوامانه صحیح بود، تأکید بر بصیرت و درک بالا برای چه بود؟ که در اسلام این قدر اهمیت دارد. «علی بصیرة من دینی» هم به همین معناست که انسان باید با بصیرت حرکت کند و الا صرف عاطفه‌های خالصانه که دردی دوا نمی‌کند؛ چرا که ممکن است انسان از جایی دیگر سر در بیاورد. بنابراین من معتقدم که یکبار دیگر دانشمندان شیعه در این قرن باید بنشینند و یک تعریفی از مراسم بکنند؛ یعنی این موسسه‌ها و مراسم‌هایی که داریم و البته همه‌اش هم برای اسلام حیات‌بخش است و خصوصاً برای شیعه و اخلاص قیام امام حسین (ع)، باید بیابیم و یک تعریف چارچوب‌داری بکنیم تا دیگر در حوزه‌های فردی مطرح نشوند و سکان‌دارش هم تنها عوام نباشند که صرفاً از عاطفه، اشک و ... استفاده کنند. بنابراین علمای جمهوری اسلامی مسئولیت دارند که باید بنشینند و حرکتی کنند.

قیام عاشورا نیاز به این دارد که همه دانشمندان محقق و متخصص؛ اعم از مورخ، متکلم، مفسر، محدث و فقیه بنشینند و در حقیقت چارچوبی برای حد و تعریف و ربط این موضوع بیابند و در حقیقت سکان‌دار این قیام حیاتی را برای جامعه حفظ کنند



«علماء الابرار»، نظریه مورخان و عامه مسلمانانی است که شیعه امامیه

یکی است و آن هم حق تعالی است. وی تأکید کرد: ربوبیت هم تنها مخصوص خداست و این مهم مورد تأکید خود ائمه طاهرين (ع) بوده است. آن بزرگواران خود فرموده‌اند که این دو صفت (الوهیت و ربوبیت) را به ما نسبت ندهید و ما را متصف به این دو صفت نکنید، اما اوصاف نیک دیگری را که به ما نسبت دهید که در حد فهم و درک خودتان است. این امور تأکید شده‌اند تا ما ماهیت علوم الهی را بفهمیم. برخی هم در روزگار ما معتقدند ائمه طاهرين (ع) علمای ابرار بوده‌اند. در اعتقاد به این امر، اشکالی نیست و مورخان هم همین تعبیر را می‌کنند که مثلاً وقتی اصحاب رسول خدا (ص) به امام حسین (ع) در عصر خودشان می‌نگریستند، او را برترین فرد عصر خودش می‌دیدند. نظرگاه فوق، از نگاه عامه مسلمینی که در حوزه شیعه امامیه نیستند، درست است؛ یعنی از منظر عامه، ائمه هدی (ع) علمای برجسته ابرار روزگار خود بودند، ولی بحث ما این است که این بزرگواران باید صفات و شایستگی‌های ویژه‌ای را داشته باشند تا به عنوان امام منصوب شده باشند. ما باید ارتباط الهی ائمه هدی (ع) را حفظ کنیم. این ارتباط الهی ویژگی‌ای باید باشد که این ویژگی زمینی نیست. چون اگر زمینی باشد، چرا آن دوازده امام فقط باید این بزرگواران باشند. پس خصوصیتی در آن بزرگواران بوده که علمای بزرگ عصرشان؛ اعم از دانشمندان، متکلمان و ... هم از این بزرگواران تبعیت می‌کردند.

وی با اشاره به تعاریف بزرگانی مانند شیخ مفید راجع به غیب و عصمت، گفت: امروز ما باید تعریف درستی را راجع به خصوصیات و ویژگی‌های ائمه معصومین (ع)، به نسل جوان ارائه دهیم تا این مفاهیم در کشمکش‌ها و کشاکش‌های تاریخی، فرقه‌ای، کلامی، فلسفی و عرفانی ناپدید نشوند و نسل ما را گیج نکنند. باید منبری‌های عالم و دانشمند و فاضل و علمای ما که تاریخ می‌دانند و کلام و فلسفه و عرفان و سنت رسول خدا (ص) را خوب مطالعه کرده‌اند، باید به این مسائل پاسخ دهند. پس دادن صفات ربوبی و الوهی به ائمه هدی (ع) و انتساب دروغ‌پردازی‌های ذهنی خودمان به آن بزرگواران، موجب وهن مقام اهل بیت (ع) می‌شود.

امروز ما باید تعریف درستی را راجع به خصوصیات و ویژگی‌های ائمه معصومین (ع)، به نسل جوان ارائه دهیم تا این مفاهیم در کشمکش‌ها و کشاکش‌های تاریخی، فرقه‌ای، کلامی، فلسفی و عرفانی ناپدید نشوند و نسل ما را گیج نکنند

نیستند صادق آئینه‌وند با اشاره به مسئله علم امام (ع) گفت: ائمه طاهرين (ع) صاحب علمی بودند که ما فاقد آن علوم هستیم و بی‌شک حتی علمای برجسته ما هم این علوم را ندارند. این علوم، علمی الهی هستند. علوم لدنی‌اند؛ علمی که بخشی از آن‌ها ماورایی است. اما در حقیقت این امور، نباید به شکلی مطرح شود که صفت ربوبی و الوهی برای آن ائمه هدی (ع) درست کند؛ یعنی نباید این بزرگواران را منتسب به صفات خاص الهی کنیم، یعنی نباید به آن بزرگان افعالی را نسبت دهیم که تنها خدا از عهده انجام آن‌ها برمی‌آید. حتی انبیای عظام و پیامبر اسلام (ص) هم این امور را انجام نمی‌دادند. غیب مطلق و خاص را مسلماً کسی جز خدا نمی‌داند. اگر این غیب مطلق را به انبیا و اولیا (ع) منتسب کنیم، برخلاف دین مبین اسلام است. نباید الوهیت را به اولیا نسبت دهیم. الوهیت یعنی اله فقط

می‌دانست که شهید می‌شود یا نه؟، اصلاً منحرف کردن مباحث تاریخی است. این امر مسئله‌ای کلامی است و ما برای علم کلام در امر تاریخی مدخلیتی قائل نیستیم. علم کلام برای حل مشکلات درون دینی و برون دینی است، اما تاریخ واقعیت‌ها را منعکس می‌کند. لذا ما باید در فهم این امور به تاریخ پناه ببریم و تحلیل درست تاریخی کنیم، آن هم نه فقط نقل. تاریخ یعنی تحلیل درست واقعه بر اساس واقعیت‌های دقیق و علمی و مبتنی بر اصول و مبادی تاریخی و تفسیر درست واقعه از بدو تا ختم، با لحاظ همه عوامل و اسبابی که در آن دخیل بودند، بدون پیش‌داوری خاص کلامی یا فکری یا فلسفی.

تاریخی که مرحوم «صالحی نجف‌آبادی» در آثارش بیان می‌کند، تاریخی به معنای دقیق علمی نیست

دکتر آئینه‌وند با اشاره به تعریف صحیح تحلیل تاریخی، گفت: بعضی از مورخان اهل سنت، مانند «عباس محمود العقاد» که حادثه قیام امام حسین (ع) را تفسیر و تحلیل کرده‌اند، دقیق‌تر از ما تاریخ امام (ع) را درک کردند و فهم درستی از تاریخ داشتند. این واقعه‌ای است که باید حول آن دقت لازم را مبذول داریم.

وی در پاسخ به این پرسش که تحلیل شما از کتاب «نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری»، اثر مرحوم صالحی نجف‌آبادی چیست؟، گفت: کتاب «حماسه حسینی» مرحوم استاد مطهری، در واقع مباحث ایشان طی یک سلسله سخنرانی بود و این کتاب، کتابی در حوزه تحقیق تاریخی نیست. لذا ممکن است؛ لغزش‌های تاریخی هم داشته باشد. همه

این‌ها را که نباید استناد کنند. استاد مطهری یک فقیه، فیلسوف، متکلم و دانشمند واقع‌نگر و تحلیل‌گر مسائل اجتماعی بود. حال اگر برخی از مسائل تاریخی مورد بحث این متفکر ضعیف باشد، هیچ اشکالی ندارد و از شأن و منزلت کاسته نمی‌شود و نباید این زاویه‌ها را بزرگ کنیم. نگاه مرحوم صالحی نجف‌آبادی هم قابل خدشه است. تاریخی که مرحوم صالحی نجف‌آبادی می‌گوید، تاریخ به معنای دقیق علمی نیست که بشود روی آن کار کرد. ایشان چیزی بین حدیث و سنت را تلفیق کرده و با علم رجال درآمیخته و فکر می‌کند که این تاریخ است. تاریخ تعریف دقیق و علمی‌تری دارد. ضمن این‌که احترام خاصی برای آن بزرگوار و برای اجتهادشان قائل هستیم، ولی آن چیزی که استاد صالحی می‌گوید، از نظر ما تاریخ نیست.

مؤلف «رسائل النبی و الوصی» در پاسخ به این سؤال که تحلیل شما راجع به نظر «ابن خلدون» که می‌گفت: حسین (ع) با شمشیر جدهش کشته شد، چیست؟، گفت: این نگاه، نگاه مورخان و تفسیرگران اموی بود که «ابوبکر بن عربی مالکی» - نه آن ابن عربی عارف - این قول را گفته و شبیه این قول را ابن خلدون هم گفته است. نگاه این اشخاص نگاه قدرت است و تفسیر قدرت می‌کنند و این به معنای آن است که چون امام حسین (ع) به

پرسش از علم امام حسین (ع) به شهادت خویش، منحرف کردن

مباحث تاریخی است

آئینه‌وند در ادامه، با اشاره به مدخلیت عوامل متعدد در علل قیام عاشورا، گفت: در یک حادثه تاریخی، اصولاً نمی‌توان تنها یک عامل را دخیل دانست. خود اباعبدالله الحسین (ع) از مدینه که حرکت می‌کنند، می‌فرمایند که من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم. برای اصلاح دین جدم قیام کردم. بحث حکومت را هم مطرح می‌کنند و لذا همه این امور با هم هستند. اگر یکی از عوامل را در نظر بگیریم و عوامل دیگر را مغفول داریم، از زاویه دید خودمان یک عامل را بزرگ کردیم و بقیه عوامل را کوچک شمردیم. پس همان‌طور که گفتیم باید به این حادثه مانند دیگر حوادث تاریخی، به صورت متشابهک و در هم تنیده نگریست.

مؤلف «رسائل النبی و الوصی» در خصوص اعتقاد خاص خود در مورد قیام عاشورا گفت: من معتقدم هم شهادت، هم حکومت و هم... در قیام امام حسین (ع) هستند و در حقیقت قیام امام (ع) برای اهدافی بود که این اهداف برای حفظ دین مدنظر قرار گرفت. اگر مردم آمادگی داشتند، امام حکومت هم می‌کردند. اگر آمادگی نداشتند و اطاعت نمی‌کردند، دیگر حکومت معنا ندارد و نمی‌توان بر آن‌ها حکومت کرد. ائمه طاهرین (ع)

برای حکومت اصلاح بودند، ولی اگر شرایط آماده نبود که حکومت نمی‌کردند. بنابراین از این زاویه باید نگاه کنیم که برخلاف آن مفسران کج‌فهم اموی که تصور می‌کردند امام حسین (ع) برای حکومت خروج کرد و حکومت هم به دستش نیفتاد، امام (ع) زمینه‌ها را برای قیام مناسب تشخیص داد که به دعوتی که بر حسب نقل ۱۸۰۰۰ نامه آمده بود، پاسخ گوید.

وی با اشاره به این که امام (ع) تشخیص دادند که به خاطر نقطه امیدوی که در کوفه شکل گرفته بود، برای هدایت امت و بیان تفسیرشان از دین، به سمت آن سامان حرکت کنند، گفت: اگر شرایط فراهم می‌شد، مسلماً حکومت هم از تبعات آن بود؛ چرا که امام خود را برای حکومت اصلاح می‌دانستند. لذا این صلاحیت برای حکومت، به معنای جنگ برای قدرت نبود؛ چرا که اصولاً بحث قدرت‌طلبی و بحث حکومت اصلاح دو نوع بحث هستند. امام در ضمن هدایت مردم، خواهان اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر، بیعت با ظالم نکردن، پاسخ گفتن به ندای شیعیان و مؤمنان و... بودند و لذا نمی‌شود یک عامل را برگرفت و دیگر عوامل را نهاد. حال این امور چه ارتباطی با این امر دارد که بحث کنیم از اول امام می‌دانست شهید می‌شود یا نه؟

وی تصریح کرد: امام حسین (ع) - با توجه به فرمایشاتی که داشتند - بهتر از همه تشخیص می‌دادند که چه سرانجامی دارند. این‌ها ارتباطی به علم غیب ندارد. هر کس در حد فهم و درک امام باشد، می‌فهمد. خود «ابن عباس» و «محمدبن حنفیه» احساس نگرانی می‌کردند. اما امام (ع) می‌خواست و وظیفه الهی‌اش را انجام دهد. پرسش از این‌که آیا امام

امام خود را برای حکومت اصلاح می‌دانستند. لذا این صلاحیت برای حکومت، به معنای جنگ برای قدرت نبود؛ چرا که اصولاً بحث قدرت‌طلبی و بحث حکومت اصلاح دو نوع بحث هستند



شکست‌هایی که در بدر خوردند را از طریق همین حرکت‌هایی که رخ می‌داد، جبران کنند و از جمله در حادثه عاشورا هم از این امر استفاده کردند، بدون این‌که بفهمند این حادثه دامن‌گیر خودشان هم می‌شود.

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس در پاسخ به این اشکال که ظاهراً در بدو امر این‌گونه به ذهن متبادر می‌شود که نتیجه کتاب «قیام امام حسین (ع)» مرحوم شهیدی این است که پیامبر اسلام (ص) در تربیت اعراب بدوی موفق نشدند، گفت: نه، این امر به ذهن متبادر نمی‌شود و اگر هم متبادر شود، اشکالی ندارد. پیامبران بسیاری برای هدایت امت‌ها تلاش کردند و به شهادت هم رسیدند، اما امت‌ها به راه خود می‌رفتند و

این امر به هیچ وجه از عظمت رسالت انبیا نمی‌کاهد. بحث این است که آدم‌سازی به این سادگی نیست. زمان می‌خواهد. مگر چقدر فاصله بود؟ بحث استاد شهیدی این است که فاصله کم بود. بنابراین برای تربیت شدن اعراب بدوی زمان بیشتری لازم بود، در حالی که باید بعد از سه نسل این اتفاق می‌افتاد تا آن نسل اولی از بین برود و تأثیر منفی خود را روی نسل بعدی نگذارد. نسل دومی هم باید مجهز می‌شد تا نسل سومی را تربیت کند. نسل اول اصحاب، نسل دوم تابعین و نسل سوم تابع تابعین بودند. بنابراین تمام آن تابع تابعین به اضافه تابعین در مقابل امام حسین (ع) قرار گرفتند.

وی تصریح کرد: این امر نشان می‌دهد به دلیل این‌که جامعه بدوی به جاهلیت دچار شده بود، فاصله زمانی برای رسیدن به تربیت سالم، اندک بود و رسول خدا (ص) در آن فاصله ده ساله کم در مدینه، نمی‌توانست یک جامعه را از حیث تربیتی، اخلاقی و فرهنگی مجهز کند تا آن‌ها بتوانند در مقابل بینش‌های جاهلی که اموی‌ها در کمین بودند تا دوباره آن‌ها را احیا کنند، مقابله کنند. این امر معنای تفسیر تاریخی‌ای است که همه مورخان هم این اعتقاد را دارند؛ یعنی مورخان که نگاه دقیق‌تری به تاریخ دارند، بر همین باورند و این امر مربوط به رسول خدا (ص) یا ائمه هدی (ع) نمی‌شود، بلکه مربوط به ماهیت و سرشت پیچیده عربی و بدوی جامعه جاهلی می‌شود.

وی در پایان خاطر نشان کرد: در حقیقت اعراب بدوی نتوانستند از آن هدایت‌ها بهره‌برداری کنند و از سوی دیگر عواملی که پنهان شده بودند، قدرت را دوباره با همان اصول جاهلی زنده و حاکم کردند و این امری است که در تمام تاریخ انبیا و حرکت‌های جوامع در طول تاریخ اتفاق افتاده و خواهد افتاد.



عنوان خروج بر خلیفه مورد اتفاق و اجماع قیام کرد و چون بیعت بر خلیفه بر همه واجب است، ایشان کشته شدند. زیرا اهل سنت معتقدند که اطاعت امر حاکم واجب است و برخی از این‌ها یزید را هم امیرالمؤمنین خطاب کرده‌اند. بنابراین هرکس خروج می‌کند، به موجب همان دین اسلام باید با او مقابله کرد؛ چرا که هر کسی که خروج کند، فتنه کرده و خارجی و فتنه‌گر مهدورالدم است؛ یعنی باید او را بکشند و این‌که گفتند امام حسین (ع) با شمشیر جدش کشته شد؛ یعنی جد امام حسین (ع) این قانون را وضع کرده است که این یک تفسیر ابلهانه از تاریخ است؛ یعنی در واقع اصلاً نمی‌فهمند تاریخ چیست؟ و سنت را هم غلط معنا می‌کنند و باب امر به معروف و نهی از منکر را نیز می‌بندند و خودشان هم در تناقض می‌افتند.

وی تصریح کرد: جواب این تفسیر را متفکران و بزرگان شیعه و سنی داده‌اند. حتی از اهل سنت، «سنایی غزنوی» حکیم، به صورت شعری هم در جواب آن‌ها گفته است که: داستان پسر هند مگر نشنیدی؟ / که از او سه کس او به پیمبر چه رسید؟ / پدر او لب و دندان پیمبر بشکست / مادر او جگر عم پیمبر بمکید / خود به ناحق حق داماد پیمبر بستد / پسر او سر فرزند پیمبر برید / بر چنین قوم تو لعنت نکنی ننگت باد / لعن الله یزید و علی آل یزید. این جواب خود اهل سنت است. دیگران هم به صورت کلامی و مباحث تاریخی پاسخ داده‌اند. به هر حال تفسیر امثال ابن خلدون از واقعه عاشورا یک تفسیر ناشیانه و دفاع ابلهانه از حاکمیت است.

این‌که گفتند امام حسین (ع) با شمشیر جدش کشته شد؛ یعنی جد امام حسین (ع) این قانون را وضع کرده است که این یک تفسیر ابلهانه از تاریخ است؛ یعنی در واقع اصلاً نمی‌فهمند تاریخ چیست؟ و سنت را هم غلط معنا می‌کنند و باب امر به معروف و نهی از منکر را نیز می‌بندند و خودشان هم در تناقض می‌افتند

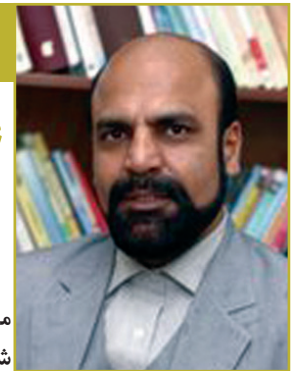
استاد «شهیدی» در تحلیل عاشورا، به اختلاف‌های جنوبی و شمالی اعراب نیز توجه کرده است

این استاد برجسته تاریخ اسلام، با اشاره به تفسیر مرحوم دکتر «سیدجعفر شهیدی» از واقعه عاشورا، گفت: مرحوم دکتر شهیدی هم نظرش این بود که در داستان شهادت امام حسین (ع) باید به همه عوامل تاریخی نگریست و خصوصاً در این امر، باید اختلافات جنوبی و شمالی اعراب را هم در نظر گرفت. اموی‌ها که به قدرت رسیدند، برای این‌که جامعه را از دین جدا کنند، تفسیرهای جاهلی و عصبی را مطرح کردند. در حقیقت، آن تفسیرهای جاهلی و عصبی کمک می‌کرد تا شمالی‌ها (قریش) را در مقابل جنوبی‌ها قرار دهد. این تنش‌های قومی، مفاهیم و معارف اسلامی را هم می‌کرد و به بنی‌امیه مدد می‌رساند تا انتقام‌های گذشته خودشان و



عضو هیئت علمی دانشکده صدا و سیما:

غایت قیام عاشورا منحصر در یک مسأله نیست



نظریه و وجود دارد که از نظر من مانع‌الجمع نیستند و همه آن‌ها می‌توانند با هم جمع شوند. مرحوم دکتر «آیتی» معتقد است که هدف امام (ع)، عمل به تکلیف بوده است و این یک چیز کلی است. مرحوم «صالحی نجف‌آبادی» معتقد است امام (ع) برای تشکیل حکومت قیام کردند و آن‌طور که به یاد دارم امام خمینی (ره) هم فرمودند که امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت، مسلم را به سمت کوفه فرستادند. اما امام خمینی فرمودند که هدف امام حسین (ع)، صرفاً تشکیل حکومت بود و هدفی جز این را نداشتند. وی در ادامه دیدگاه شهید مطهری را در مورد هدف قیام امام (ع) یادآور شد و گفت: شهید مطهری فرمودند: «هدف قیام امام (ع) امر به معروف و نهی از منکر بود.» برخی هم می‌گویند که هدف امام شهادت بوده است و به

عمل به تکلیف، امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت اسلامی و شهادت، همه این موارد، اهداف قیام امام حسین (ع) بوده است و مانع‌الجمع نیستند.

عمل به تکلیف، امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت اسلامی و شهادت، همه این موارد، اهداف قیام امام حسین (ع) بوده است و مانع‌الجمع نیستند.

«عزیزالله سالاری»، مدرس دانشکده صدا و سیما، در گفت‌وگو با ایکننا، در مورد هدف اصلی قیام امام حسین (ع)، گفت: درباره هدف امام (ع) چند



قیام‌های خونین بسیاری را در طول تاریخ داشتیم، اما هیچ یک مانند قضیه کربلا اعلا و جاودانه نشد. چرا که مجموعه‌ای از تمام ارزش‌های بشری در کربلا ظهور کرد. از سوی مقابل تمام پستی‌ها و پلشتی‌ها هم در مقابل قرار گرفت. این رویارویی بود که موجب درخشش این قیام شد و عاشورا را منحصر در آن تاریخ خاص نکرد بلکه آن را در تمام تاریخ و در همه جا تداوم بخشید. دکتر «رمضان عبدا...» نیز می‌گوید: «وقتی اولین بار دکتر فتحی شقاقی را دیدم کتابی را در مورد امام حسین به من داد و فرمود اگر می‌خواهیم فلسطین پیروز شود با این شخصیت می‌توانیم چنین کاری را صورت دهیم.»

سالاری در مورد قیام‌هایی که پس از انقلاب عاشورا از سوی شیعیان صورت گرفت و در پاسخ به این سؤال که کدام یک از این قیام‌ها بیش از دیگران مورد تایید ائمه واقع شد؟ ضمن بیان مطلب فوق گفت: تذکره رهبر این قیام حسین بن علی بن

حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) است. این قیام در زمان امام موسی کاظم (ع) اتفاق افتاد و یکی از ائمه (ع) در مورد این قیام فرمود: بعد از ماجرای کربلا هیچ قیامی به عظمت قیام فخر نبود. شعارهای اینان هم همان شعارهای امام حسین (ع) بود. اینان هم

می‌گفتند: «هیبهات من الذله». اینان در یوم‌الترویه از مکه خروج کردند و در حوالی مکه در منطقه فخر جنگیدند و سرهایشان مانند شهدای کربلا برنیزه رفت و این خون‌ها به همین شکل در تاریخ طنین‌انداز بوده است.

سالاری در ادامه در مورد فلسفه عزاداری برای شهدای کربلا گفت: درباره فلسفه عزاداری برای امام حسین علیه السلام، برخی می‌گویند که خودزنی و گریه معنا ندارد و این علامت انفعال و شکست است. اندیشمندی ملی‌گرا به نام «محمد مسعود» معتقد است که ما برای بزرگانمان و کشته‌شدن آن‌ها باید به رقص و پایکوبی پردازیم، نه به عزاداری. ما از دوروش در برخورد با چنین افرادی استفاده می‌کنیم؛ یکی این‌که سیره ائمه و معصومین (ع) برای ما حجت است. پیامبر (ص) برای حمزه (ع) گریه کردند. ایشان برای شهدای بئر معونه نیز گریستند. حضرت زینب (س) هر چند در مورد روز عاشورا فرمود که چیزی جز زیبایی ندیدم ولی می‌گریست و عزاداری می‌کرد. امام سجاد (ع) نیز بعد از واقعه عاشورا بسیار می‌گریست. همچنین امام صادق و امام باقر (ع) به شعرا می‌فرمودند که برای شهدای کربلا شعر بسازند و به این شکل مجلس عزاداری برای آن شهدا برپا می‌داشتند. امام صادق (ع)

این فرمایش امام حسین (ع) که من جدم رسول... را در خواب دیدم که فرمود توقیام کن که خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند، استناد می‌کنند. بنده عرض می‌کنم که این اهداف معارض با هم نیستند تا بگوییم یا این یا آن و بین نفی و اثبات یکی را انتخاب کنیم. ما معتقدیم که هدف امام عمل به تکلیف بوده است و یکی از تکالیف امر به معروف و نهی از منکر است و امام در آن شرایط دید که یکی از بزرگترین منکرها خود یزید است. پس هدف امام امر به معروف و نهی از منکر بود اما این هدف ایجاب می‌کرد که امام با یزید در بیفتند و در نهایت حکومت اسلامی را بر پا کند و وقتی حکومت اسلامی برپا شود، دین مقتدر می‌شود و از حالت سستی و ضعف بیرون می‌آید. در این میان همواره آرمان نهایی امام، شهادت بوده و شهادت را دوست می‌داشته است. پس عمل به تکلیف، امر به معروف و نهی از منکر و تشکیل حکومت اسلامی و شهادت، همه، اهداف امام حسین (ع) بودند.

سالاری در ادامه با توجه به اهداف قیام عاشورا، نگرش سکولارها را به دین مورد نقد قرار داد و گفت: در اینجا لازم می‌دانم به گفتار کسانی که می‌گویند دین از سیاست جداست، اشاره کنم. کسانی که سکولار هستند و

مدعی مسلمان بودن هم می‌کنند آیا نمی‌دانند که فریضه‌ای مثل امر به معروف و نهی از منکر در اسلام وجود دارد یا خیر؟. حتما می‌دانند ولی اگر بخواهیم همین فریضه را عملی کنیم، اسلام سیاسی می‌شود. بنابراین در مورد دینی مثل اسلامی نمی‌توانیم بگوییم که دین از سیاست جداست. دین اسلام قائل به ستیز در مقابل طاقت است و ستیز با طاقت هم راهکار و برنامه دارد و خود به خود دین به وادی سیاست کشیده می‌شود. کل واقعه عاشورا در هشت ساعت اتفاق افتاد ولی در این ۸ ساعت به بشریت درس‌هایی، آزادگی و شجاعت داد.

وی در ادامه در مورد نقش حضرت زینب (س) در قیام عاشورا گفت: قیام امام در ۸ ساعت اتفاق افتاد ولی این تمام قیام نبود بلکه قیام را حضرت زینب (س) به اتمام رساند. عاشورا یک طرح بود و کار زینب یک شرح بود. سر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود / کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود. به نظر می‌رسد واقعه عاشورا به تمام تاریخ معنا بخشیده است به این نحو که گویی انسان‌ها همیشه در حال مبارزه و انتخاب هستند. این مبارزه در مورد طاقت هر زمان و در مورد شیطان نفس هر انسان صورت می‌گیرد. قیام امام حسین (ع) است که به این مبارزه‌ها معنا می‌دهد و انتخاب صحیح را معنا می‌بخشد. ما

قیام امام در ۸ ساعت اتفاق افتاد ولی این تمام قیام نبود بلکه قیام را حضرت زینب (س) به اتمام رساند. عاشورا یک طرح بود و کار زینب یک شرح بود. سر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود / کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود



عاشورایی در بین مردم را گسترش دهیم و این عزاداری بر همه اثر می‌گذارد. پس ما عزاداری می‌کنیم تا فرهنگ حسینی را تثبیت کنیم و معرفت حسینی را در بین نسل‌ها تداوم بخشیم. در برخی از روایت‌ها داریم که آسمان در سوگ دو کس گریست؛ یکی حضرت یحیی (ع) و دیگری امام حسین (ع). همچنین گفته می‌شود که امام حسین در بین راه بسیار از حضرت یحیی یاد می‌کردند و به خود ایشان، یحیای اهل بیت (ع) می‌گویند و شهادت ایشان و حضرت یحیی هم‌شکل بود. «سیوطی» که از اهل تسنن است در تفسیر خود می‌گوید که آسمان از زمان پیدایش جهان جز برای دو تن گریه نکرده است؛ یحیای بن زکریا و حسین بن علی (ع). آسمان در سوگ آن‌ها سرخ شد.

دکتر سالاری با تأکید بر ضرورت رعایت ادب عزاداری گفت: انسان‌ها نباید برای تنوع عزاداری

کنند بلکه باید با توجه و معرفت عزاداری کنند. باید دل شکستگی، خلوص نیت و هدف متعالی در میان عزاداران برقرار باشد. بنابراین ممکن است کسی سال‌ها عزاداری کند ولی ذره‌ای بر معرفت حسینی اش افزوده نشود و مهمترین نکته این است که بسیار دشوار است که انسان فرهنگ حسینی را بپذیرد ولی به قیام فرزند حسین بن علی (ع) که حاصل همان قیام حسینی است؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران، توجه نکند.

فرمود که هر گریه‌ای مکروه است جز گریه بر حسین بن علی (ع). امام رضا (ع) هم به فردی به نام «ابن شیبب» فرمود که بر هر چه می‌خواهی گریه کنی بر حسین گریه کن... پس این سنت ائمه ماست. در یک روز

عاشورا علامه بحر العلوم را دیدند که ناگهان داخل یکی از دسته‌های عزاداری امام حسین (ع) شد و به سمت حرم مطهر امام حسین (ع) رفت. بعد وقتی از او سؤال شد که چرا چنین کردی؟ گفت: من دیدم که حضرت امام عصر (عج) داخل گروه عزاداری است و به همین خاطر بی‌قرار شدم. بنابراین عزاداری برای امام حسین (ع) در سنت ما ریشه دارد.

وی در ادامه به دیدگاه شهید مطهری در عزاداری برای امام حسین (ع) پرداخت و گفت: علامه شهید مطهری نیز در مورد فلسفه گریستن می‌فرماید که خنده، انسان را در خود فرو می‌برد

ولی گریه، انسان را از خود بیرون می‌آورد و لذا ما می‌بینیم که بیشتر قیام‌ها در ایام حزن محرم صورت می‌گیرد تا ایام جشن و شادی. گریه یک هم‌سوایی و هم‌دلی بین کسی که می‌گرید و کسی که برای آن گریه می‌کند برقرار می‌کند. بنابراین گریه بر مظلوم مساوی با خشم بر ظالم است. به قول دکتر شریعتی ما عزاداری می‌کنیم تا حماسه و شهادت را به عصرها و نسل‌ها بیاموزیم. یعنی حسینی‌شدن و فرهنگ حسینی و

انسان‌ها نباید برای تنوع عزاداری کنند بلکه باید با توجه و معرفت عزاداری کنند. باید دل شکستگی، خلوص نیت و هدف متعالی در میان عزاداران برقرار باشد. بنابراین ممکن است کسی سال‌ها عزاداری کند ولی ذره‌ای بر معرفت حسینی اش افزوده نشود و مهمترین نکته این است که بسیار دشوار است که انسان فرهنگ حسینی را بپذیرد ولی به قیام فرزند حسین بن علی (ع) که حاصل همان قیام حسینی است؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران، توجه نکند



از زمین تا آسمان، خورشید چیدن ساده نیست
گرچه بی اذن خدا، حتی پریدن ساده نیست
هم نشیمنی با امام عشق، اوج بودن است
زندگی بعد از شهید حق گزیدن، ساده نیست
آه! می فهمم که بی اصغر چه حالی داشتی!
کودک شش ماهه روی نیزه دیدن، ساده نیست!!!



مرد می‌خواهد بفهمد معنی این درد را
از دیار شام تا کوفه دویدن، ساده نیست!
عشق یعنی اینکه بعد از یار خود یک سال ... نه!
باورش سخت است ... اینگونه تکیدن، ساده نیست
باورش سخت است آنچه دیدی و آنجا گذشت
نیزه‌ها؟ تیر سه شعبه؟ نه! شنیدن ساده نیست!